



بهشت دنیوی

# کُنْج آرام خانه

عثمان نوری توپباش

دارالافتاء





انتشارات اِركام ۲۰۱۷ / ۱۴۳۸ هجری قمری

چاپ:

انتشارات اِركام

İkitelli Organize Sanayi Bölgesi Mahallesi  
C-۳/۶۰ :Kısım No .۱ Atatürk Bulvarı Haseyad  
Başakşehir, İstanbul, Türkiye

تلفن : ۶۷۱-۰۷۰۰ : (۰۰۹۰-۲۱۲)

فکس : ۶۷۱-۰۷۴۸ : (۰۰۹۰-۲۱۲)

ایمیل : info@islamicpublishing.net

وبسایت : www.islamicpublishing.net

عنوان اصلی : Huzurlu Aile Yuvası :

مؤلف : عثمان نوری توپباش :

مترجم : علی برازنده خلیلی :

ویراستار : پیمان کاظمی :

گرافیک : جهانگیر تاش دمیر :

چاپ : چاپخانه اِركام :

شابک : ۹۷۸-۶۰۵-۳۰۲-۲۷۲-۵ :

Language : Persian



بهشت دنیوی

# کُنْج آرام خانه

عثمان نوری توپباش





## مقدمه

سپاس و حمد بی پایان بر خداوند متعال که انسان را از مرد و زن آفرید با منبع سعادت ابدی به وسیله محبت در برابر ذات بی همتا درهای عشق و محبت را برایمان گشود!

سلام و صلواه بر پیامبر اکرم حضرت محمد سلام اله علیه که به همراه عشق و محبت الهی در دل‌هایمان آرامش را نهادینه کرده بهترین نمونه زندگی خانوادگی را در بهترین شکل و ایده ال برایمان الگو نهاد!

بی تردید، آنچه که سبب حیات و زندگی موجودات می باشد محبت است.

قبل از آفرینش این جهان، پرودگار متعال، گنجینه ای پنهان بود. محبتی که کسی از آن مطلع نبود و محبت سایر موجودات را آفرید.



بدین ترتیب، جوهره تمامی محبتها، محبت الهی گردید و جناب حق، دیگر عشقهایی که به بندگانش اعطا فرمود و کل مهربانی ها را که در حقیقت خود نهفته بوده را برای رسیدن و اوج محبت وسیله قرار داد و احسان فرمود. برای رسیدن به بالاترین مرتبه محبت و مهربانی با ارزشترین پله، محبت و ارتباط بین مرد و زن بخش نمود. برای این مهر و محبت با نام خود عقد نکاح واقع نمود و را برای به وجود آمدن خانواده را به عنوان برترین مکان تجلی و برکت قرارداد.

از این نظر کانون خانواده، هم پله ای برای رسیدن به محبت الهی گردید، هم نیز برای ادامه نسل به عنوان کانونی الهی اقامه نمود. یعنی محیط خانواده، هم نیازهای جسمانی و هم نیازهای روحی را رشد داده فراهم نمود.

به این دلیل، نزد اسلام ازدواج، هر زمان اصل قرار داده شده و بدان بسیار تشویق گردیده است. ذاتا تاثیر آن، در آفرینش انسان بسیار نزدیک است. زیرا ازدواج، بدور از برآورده شدن نیازها، یکی از





سنت‌های حسنه ای می باشد که انسان باید به آن میل نماید.

اما حفظ خانواده بسیار مهمتر از ازدواج محسوب گردیده و مقاصدی که مد نظر دارد و آرامشی که در محیط خانواده فراهم می گردد می تواند آن را به بهشت برین بدل نماید که در این بین نکات بسیار ظریف و مسائل مهم در آن نهفته است.

از آنجایی که، برای رسیدن به محبت الهی آیا می بایست زندگی خانوادگی را به عنوان پله استفاده نمود؟ به چه چیزهایی باید توجه نماییم تا خانواده به آرامش و سعادت برسد؟ چگونه باید زیست تا تمام خانواده در طول زندگی به جایگاه ابدی خود دست یابد؟ چگونه باید تامین شود که، دستیابی به سعادت واقعی جهانی، حیات آخرت را کسب و تامین نمود؟ این کار در پاسخ این سوالات پنهان می باشد. شاید هنگام کسب پاسخ و به ایجاد شرایط نامساعد شناسایی آن برای هر کس امکانپذیر نباشد. بدلیل سبب اسلام، انسانها، زندگی بشری، اهدافی که از طریق تشکیل زندگی کسب می گردد، راههای که

مقاصد و نتایج را نشان می‌دهد، اصول، قواعد و میزان آن را به بهترین وجه بررسی نموده است. همچنین در صورت رعایت نگردیدن این نظام نتایج و خطراتی را که می‌تواند بروز نماید را نیز مشخص کرده است.

در این خصوص برای رسیدن به موفقیت مطلوب در این زمینه، یعنی دستیابی به آرامش خانوادگی خداوند باری تعالی، زیباترین نمونه‌ها و بهترین آنها را نصیب ما گردانیده است که، ایشان، حیات پادشاه همه دلها، حضرت محمد سلام اله و علیه وسلم می‌باشد. از این نظر برای برپایی خانواده‌ای جدید دانستن زیبایی‌های باشرافت و مستثاء خانواده و نمونه‌های آن باید آشنا گردیم.

در غیر این صورت در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماییم، از منازل آرام و با برکت محروم خواهیم بود و به سرایشی بحرانا سوق خواهیم یافت.

همه ما می‌بینیم که، جوانانی که نتوانسته‌اند خانواده‌های متعادل و صحیح برپا نمایند، با طلاقهای بیهوده‌ای هم خود و هم فرزندان‌شان را متحمل مشکلات و سختی مینمایند. از آن وحشتناکتر، بسیار



از اشخاص غافل به ازدواج تمایل نموده و در این خصوص در گردابهای گناه و حرام بسیار پریشان گشته اند.

با این دلایل مشابه اثر کوچکی که برایتان آماده نموده ایم، برای خانواده های جامعه ایمان مفید بوده باشد و در این زمینه همچون دیگر آثارمان مرهمی شفا بخش بوده باشد.

با این تمنی و نیت در هفت بخش و با سرفصلهای زیر این کتاب تنظیم نمود ایم:

۱. خانواده و نکاح در اسلام

۲. خصوصیات که زنان در خانواده می بایست به آن توجه داشته باشند

۳. خصوصیات که مردان در خانواده می بایست به آن توجه داشته باشند

۴. خصوصیات که زنان و مردان در خانواده می بایست به آن توجه داشته باشند

۵. در مورد تربیت کودک



۶. موقعیت زن در اسلام و آموزش دختران  
۷. مثالهای از زندگی و خانواده در دوران عثمانی  
اثر، بطور کلی مجموع گزارشات مندرج در  
مجله شبنم می باشد ولی تعدادی مباحث پیوستی نیز  
به این اثر افزوده شده است<sup>۱</sup>.

بطور خلاصه ویژگی های که در اسلام برای  
خانواده در نظر گرفته و اطلاعات لازم ارائه گردیده  
است. برای دستیابی به اهداف بلند مرتبه تشکیل  
خانواده اصول و قواعد شرح داده شده و در ارتباط  
با این موضوعات توضیحات لازم با ارائه مثال شرح  
گردیده است. بدین ترتیب برای خوانندگان محترم با  
دید بسیار مشخصتر و بینش واضحتر ارائه می گردد.

در این اثر ناچیز، برای اشخاصی که تشکیل  
خانواده داده اند و جوانانی که تصمیم به تشکیل  
خواهد داد می تواند به حول و قوه خداوند متعال  
مفید بوده باشد.

۱ در تهیه و تنظیم این اثر از دانشجوی گرامی فاروق دمیراشیک  
که ما را در این راه یاری نمود و از تلاشهای علی اشمیلی  
قدردانی می نمایم.

در جهانی که خانواده ها با بی اخلاقی  
و اهمال و بی مهربانی متزلزل می باشند،  
پروردگار، برایمان خانواده ای توانمند را  
بر ما عطا و برهمگی ما لطف نماید! خانه  
هایمان، بهشت محبت و مهربانی و سعادت  
گردد! آخرین دروازه این بهشت، وصال  
جمال الله و تعجیل گشایش درهای جنت به  
رویمان باشد! آمین....





# نکاح و خانواده در اسلام



نکاح راه انبیاء، سنت رسول الله، بهار  
نسلها، ادب و شرف زن و مرد، دژ ناموس  
و عفت، امتیاز بشر به سایر موجودات  
محسوب می گردد.





## نکاح و خانواده در اسلام

امروزه در مورد ازدواج بحثهای زیادی وجود دارد. اولاً، انسانها زندگی جمعی و تشکیل خانواده مجبور میباشند؟ آیا خودشان به تنهایی نمی توانند به زندگی ادامه دهند؟

وحدانیت و یکتایی مختص پروردگار می باشد. زیرا، او آفریدگار بلند مرتبه می باشد، یگانگی و توحید در وجوب وجود یعنی هیچ موجودی جز ذات مقدس الهی، واجب الوجود بالذات نیست که این همان اعتقاد به وحدانیت خداوند است. بدین دلیل تمام موجودات، دارای ویژگی و خصوصیت جفت بودن و محتاج به یکدیگر می باشند. همچنین از جهت آفرینش نیز همگی در نقصان و عجز قرار دارند. یعنی «گوهر ذات» بغیر از ذات خداوند شامل دیگر موجودات نمیگردد؛ همگی محتاج یکدیگر



بوده و نیازمند خداوند متعال می باشند که آنها را از هیچ آفریده است.

در این بین بویژه «انسان»، از نظر نیاز به دیگران در اولویت قرار دارد. زیرا انسان نیاز و احتیاجات، نسبت به سایر موجودات بسیار بیشتر است.

علاوه بر آن این نیاز، هر زمان در حال افزایش بوده و به راحتی به اتمام نمیرسد. زیرا انسان، هر زمان در پی زندگی در کمال رفاه معنوی و مادی می باشد. بدبختی، فقر، اضطراب، رنج و فلاکت برای او بسیار سخت می باشد. برای رهایی از این مشکلات، هر زمان به دنبال پناه می باشد.

بدین سبب انسان، به همراه «انس» و «انسیت» یعنی برگرفته از کلمه «لطف و دوستی» می باشد و کلمه «انسان» صورت اسمی آن محسوب می گردد. این نیز به نیاز و احتیاج انسان به همجنس خود در برابر خود را به همراه دارد. این احتیاج، اولین ویژگی انسانی بوده و گویی انسان با این ویژگی شناخته می شود.



این واقعیت به بارزترین صورتی که میتواند خود را نشان دهد، همراهی زن و مرد می باشد. این خصلت، از برای ادامه نسل ضرورتی اجتناب ناپذیر و از شروط حیاتی محسوب می گردد.

بدین جهت این ضرورت، در سایر موجودات به صورت نر و ماده و در موجودات بیجان به شکل مثبت (+) و منفی (-) تجلی گردیده است. در این خصوص در قرآن کریم آیات بیشماری در این ارتباط نازل گردیده است:

و از هر چیزی دو گونه یعنی نر و ماده آفریدیم  
امید که شما عبرت گیرید. (الذاریات، ۴۹)

پاک خدایی که از آنچه زمین می رویاند و نیز از خودشان و از آنچه نمی دانند همه را نر و ماده گردانیده است (یس، ۳۶)

و شما را جفت، جفت آفریدیم (النبی، ۸)

چگونگی آفرینش جفت در این آیات، به صورت دو موجود مشابه نمی باشد، همانگونه که در بالا ذکر گردید، از هر چیز «نر-ماده» و یا «مثبت-منفی» خلق



گردیده است. مسئله جفت بودن موجودات جهان یکی از دلایل و براهین محکم و استوار خدا شناسی است، چه این که در میان دو چیز تا یک نوع ارتباط و احتیاج به هم وجود نداشته باشد نمی‌توانند جفت یکدیگر باشند، و این جفت بودن دلیل آن است که آفریننده حکیم و توانا با قدرت و حکمت خود این دو موجود را با هم هماهنگ کرده تا بتوانند جفت هم باشند، یعنی در جفت بودن موجودات کمال دقت را به کار ببرید تا متوجه قدرت و حکمت خدا گردید.

بطور خلاصه خداوند متعال، مخلوقات را زوج آفریده است و برای ارتباط فی مابین آنها قانون جذابیت و جذب را نهادینه کرده است. بدین ترتیب، میتوانند کمال مادی و معنوی را از طریق یکدیگر تکمیل نمایند.

این حقیقت که در اطراف یک مرد یک زن و برای یک زن یک مرد احتیاج و تمایل از طریق ارتباط برای ادامه نسل می‌باشد. اما هدف اصلی، البته که این نیست. زیرا ساختار خانواده مستحکم و سالم



برای آرامش روحی و اجتماعی، ساکن و هماهنگ  
 آرزوی و هدف اصلی باری انسان بشمار می‌آید.  
 دستیابی به این آرامش روحی، سکون و آهنگ در  
 بالاترین نقطه اوج خود رسیدن و کسب «محبت الله»  
 می‌باشد. یعنی سوق دل به سوی باری تعالی... این نیز  
 از لایلا تا مولا سفری درست می‌باشد...

یعنی برای این سفر - به صورت تعبیر جایز، لایلا  
 شرط می‌باشد. زیرا محبت الله و رسیدن به جناب  
 حق تعالی ایجاد و تشکیل مهر و محبت بین زن و مرد  
 می‌باشد. زیرا مهر، اگرچه شروع هواهای نفسانی می  
 باشد ولی با به سر گذارده شدن آن به «عشق» بدل  
 می‌گردد. عشق، نام تجلی جذبه الهی بین دوستان  
 می‌باشد.

مرکز و جایگاه این نیروی جاذبه قلب بوده،  
 همسرانی که به همدیگر مهر می‌ورزند گویی تمرین  
 عشق کرده و بدین ترتیب برای محبت الله آمادگی  
 می‌یابند و قابلیت درک عشق الهی را کسب می‌کند.  
 اولاد که میوه طبیعی خانواده بشمار می‌آید نیز با این  
 قابلیت بلوغ یافته لایق آن می‌گردد.



جهت احاطه دلها با محبت الله و لایق بودن به آن در ازدواج اطاعت از اوامر الهی لازم می باشد. خانواده ای که تنها با عقل و آرزوهای نفسانی، هوا و تمایلات تشکیل یافته است نمیتواند میوه مهر خانوادگی را به محصول برساند. بدین سبب خانواده های که بدین شکل تشکیل یافته اند، حاصلی را که از ایجاد آن در نظر گرفته اند کسب نکرده و از آموزه های قلبی مهر و محبت بی نصیب می مانند. یعنی از دلهایشان بطور کامل استفاده نمیکند. زیرا اینگونه ازدواجها در بین مردم، بطور کلی بنده هواهای نفسانی میباشند. جدای از پیشرفتهای معنوی، در جهانی درویشان نیز کشمکش وجود دارد.

ازدواج که وسیله ای برای سوق به سوی بلوغ و معنویات، تمام کردن نصف دین می باشد، ایده ال است که می بایست به آن دست یافت. همانگونه که، برای تکمیل چیزی بدست آوردن سایر چیزهای آن نیز نیاز می باشد به همان صورت نسبت به قدرت خود برای کسب این ایده ال از تامین اوصاف بدور



نخواهد ماند. با این حال بدین وسیله با ازدواج آرامش و حضوری که انتظار می رود بدست می آید. همانگونه که قبلا نیز اشاره کردیم، وجود رابطه بین زن و مرد برای درک قابلیت و لایق بودن به محبت الله، تنها دلیل و مسبب نمی باشد. اگر اینگونه بود اشخاص مجرد، از نظر بلوغ و پیشرفت معنوی هیچگونه نتیجه ای کسب نکرده و در جا می ماندند. درحالی که در میان آنها همانگونه که قرآن کریم ذکر می فرماید اشخاص صالحی همچون حضرت مریم و عیسی نیز وجود دارد. در این حال، نسبت به آفرینش هر کس سرمایه موجود در ساختار او یکسان نبوده و شرایط بیرونی که می تواند تاثیر گذار باشد یکسان و مشابه نخواهد بود. یعنی در چارچوب قضا و قدر الهی شرایط دنیوی به عنوان محل امتحان بزرگ، برای بسیاری راه قسمت و نصیب بسته است، برای بعضی دیگر نبود امکانات و شرایط مانع ازدواج آنها میگردد. برای بسیاری دیگر نیز ازدواج سرخوردگی و عذاب بود است. جناب حق تعالی، به همراه صبر برای بندگان خود توانایی های دیگری نیز عطا



فرموده است و به کمک این توانایی ها فوایدی که ازدواج می تواند به همراه داشته باشد، بلکه بیش از آن را می توانند تامین کنند. چه بسا کسانی که در حالی که مجرد هستند، این رشد و مکتب اوج منانی را با مهر و محبت به حیوانات و گیاهان بروز داده، چه بسا بسیاری دیگر با صبر و تحمل مشکلات پله های ترقی و اوج را پشت سر می نهند. برای مثال، در دوران عصر سعادت یعنی زمان زندگی پیامبر اکرم صحابه ای که امکان ازدواج نداشتند با سعی و تلاش در حوزه علم و عرفان به مقامات بسیار متعالی دست یافتند. البته این شرایط، ویژه و مستثنا محسوب می گردد. واقعیت و شرایط عمومی، عقد نکاح حتمی برای فرد و فراهم نمودن خانواه ای با محیطی گرم و دلنشین می باشد.

این حقیقت مسلم می باشد که، دلی که در آن عشق و محبت انعکاس نیافته، و برای کشت و برداشت به مدت طولانی رها شده، همچون زمینی ترک شده می باشد. مناسبت و علاقه بین زن و مرد، در این خاک نشانده خواهد شد. طبیعی است که، با





آزورهای نفسانی نباید برطرف شود. یعنی سوی و سمت این ارتباط، می بایست به سوی عشق الهی می بایست بوده باشد. زیرا مهر و محبت فی مابین زن و مرد، تنها زمانی که به خصوصیات الهی بدل گردیده باشد، می تواند به محبت الله برسد. در صورتی که فرزندی هم از این وصلت به وجود آید، او نیز در راه محبت الله دل دومین مرحله محسوب می گردد. بعد از آن، همسر، دوست، و استاد به میان کشیده می شود. بدین ترتیب قلب، مرحله به مرحله، قدم به قدم پیشرفته و به بالاترین هدف که محبت الله می باشد دست می یابد و خمیرمایه آن در میان مردم و خلق به خوشبختی علاوه می گردد. این نتیجه، برترین هدف و آماج آفرینش بشری می باشد.

بطور خلاصه همراهی زن و مرد از نظر دین و اجتماع با عنوان خانواده شناخته شده و برای رسیدن به این هدف متعالی نیاز و احتیاجی حقیقی از طرف خالق متعالی می باشد. با به واقعیت رسیدن این هدف درخت خانواده، شاخه برگ داد و رشد می نماید. ثمر آن میوه های زیبا و شیرین می باشد. آرامشی که



جامعه در پی آن می باشد، سکونت، نظم و انتظام اجتماعی نیز از این میوه های حاصل خواهد شد.

بدین ترتیب دستیابی جامعه به سطح تمدن و مالا مال شدن خانه ها از شادی و سرور الهی ایجاد و فراهم شدن محیط گرم خانواده در سرلوحه اهداف قرار دارد. بدین جهت زن و مردی که خواهان تشکیل خانواده می باشند، به همدیگر به نام خداوند قول می دهند. این سخن، برای آنها به عنوان سرچشمه هدف آفرینش و به واقعیت پیوستن مهر بشمار می آید. تغذیه این هدف و آمال نیز، بی تردید، عشق متقابل و اعتماد و صمیمیت می باشد.

اسلام، به خانواده از چه دیدی می نگرد؟

ویژگی های که در بالا متذکر شدیم دیده می شود که اسلام، به خانواده و محیط آن بسیار اهمیت داده است. بدین جهت، خانواده ها، به عنوان بذره های جامعه جمعیتی می باشند. این موضوع واقعیت تاریخی می باشد که، خانواده های که براساس بیناد سالم نهاده شده اند، ساختار جامعه را نیز حفظ نموده، از نظر روحی نیز کفاف می نمایند، همسرانی که متعادل



نمی باشند و یا ارتباطات بد دارند می توانند جامعه را به نابودی بکشانند.

از این نظر اسلام، با میزان و حقوقی که برای مهر و محبت گذارده است بیناد خانواده ای متعادل و سعادت مند را بنا می نهد. یعنی با خانواده، سعادت و آرامش را مد نظر قرار میدهد. چگونه ای که؟:

فرموده است: «برای مرد خانه بهشت می باشد...»

واقعا نیز خانواده ای که میزانهای الهی تشکیل شده اند همچون بهشت می باشند. این درک متعالی و ساختار، البته براساس نیادهای مشروع و سنجش بالا می تواند میسر گردد و اسلام نیز نکاح را به عنوان یک عهد و پیمان متعالی شروع مینماید. یعنی هر دو طرف در درگاه خداوند با یکدیگر به نام پروردگار شروطی را به یکدیگر عهد می نمایند. به قول قدیم ها: «در نکاح کرامت وجود دارد» در تشکیل خانواده ای مسعود و آرام اهمیت نکاح و فوایدی که به همراه دارد را نشان می دهد. زیرا ارزش اعمال در نیت آنها نهفته است.



ازدواج های خارج از نکاح و ارتباطاتی تحقق یافته بدون وجود این نیت متعالی، به دلیل اینکه با هدف آفرینش انسان در تضاد می باشد. چه از نظر ساختار خانواده و چه از نظر مردم اینگونه می باشد. بدین دلیل است که، همراه بودن خارج از عرف ازدواج، از طرف دین رد گردیده و در درگاه پروردگار جزایی آن بسیار سنگین می باشد و به عنوان گناه کبیره حرام محسوب گردیده است.

در مورد ساختار خانواده که به این میزان اهمیت دارد بیشتر میتوانید توضیح دهید؟

نکاح راه انبیاء، سنت رسول الله بهار نسل، شرف و ادب مرد و زن، دژ ناموس و عفت، امتیاز نسل انسان از سایر جانواران یعنی برتری محسوب می گردد.

وقوع نکاح با شهادت مرد، اجتماعی شدن همراهی زن و مرد به عنوان عنصر اساسی و دانستن آن از طرف همگان می باشد. زیرا دانستن این همراهی نیاز و احتیاج محسوب میگردد. برای هر نیت، وجود شاهد هر زمان نیاز نمی باشد. اما شاهدان ازدواج و گذارده شدن شروط، عقد نکاح در برابر



همگان به عنوان قبول یک واقعیت می باشد. زیرا دختر یا پسری که به عنوان مجرد شناخته میشود هر آن میتوانند به دنبال نیازهای جدید باشند. فقط با عقد نکاح و اعلام آن بعد از ازدواج این نیازها برای دختر و پسر اتمام می یابد و بدین ترتیب بین همسران تنها تعلق به یکدیگر و صادق بودن به تشکیل بینان خانواده پی ریزی می گردد. بدین جهت از یک دیدگاه دو شاهد کافی نبوده از طریق جشن ازدواج این نکاح به شهادت جامعه رسانده می شود. بدین ترتیب جشن ازدواج، با هدف اعلام رضایتمندی و آرامش در تشکیل خانواده و همزمان اعلام آن به تمام افراد می باشد.

نکاح با تمام ویژگی و خصوصیات خود، برتری آفرینش انسان و حفظ حیثیت دستوری می باشد که از طرف پروردگار بر ما امر گردیده است. بدین جهت از نظر اسلام، تشکیل خانواده و نکاح به عنوان اساس معظم ایجاد نسل، تربیت اولاد، حفظ خانواده، محافظت از حیثیت انسان محسوب می گردد.



اسلام به این اساس و بنیان بقدری ارج می دهد که تمامی ارتباطات پوسیده و ناهنجار که به آن سوء قصد می کند را رد نمی نماید. خارج از این ارتباطات که بدترین آن فعل «زنا» به عنوان گناه کبیره شناخته شده است. زنا این حرکت پلید، ظرافت و زیبایی و مشروعیت نکاح هجوم دیوانه وار می باشد، جنایتی می باشد که نسلی را میتواند از بین ببرد. جهانی آرام و مسعود همچون نکاح را با جناست فحشا عوض کردن حماقت و جهالتی وصف ناپذیر می باشد.

کوی و برزن کشور و ملت با فضیلت نمیتواند با مناظر پست و پلید پوشانده شود. میادین آن جای برای جولان فعل حرام نمی باشد.

باید به یاد داشت که، اساسی ترین عنصری که میتواند ملتی را پابرجا نگاه دارد، ساختارهای دینی و اخلاقی می باشد. موثرترین راه برای حفظ و تشکیل این ساختار اخلاقی نکاح می باشد. بدین جهت خداوند به رسول الله اکرم در خصوص سخت نگرفتن آن امر و فرمان داده است:



«فرخنده ترین ازدواج، سبکترین آن است»  
(ابوداود، نکاح، ۳۲).

بدین جهت برای کاهش بار نکاح، مشکلاتی جدید با آوردن شیربهاء، رو گشایی و عاداتهای مشابه، همگی اموری باطل می باشند که، تمامی آنها به دوران جاهلیت باز میگردند.

خداوند متعال، برای بندگان خود زندگی آرام و عقیف را آرزو می نماید. ازدواج عقیف ترین اساس محسوب میگردد. همانگونه که برای در جوامع برای آنهایی که امکان ازدواج دارند لازم و ملزوم می باشد برای کسانی که امکان ازدواج ندارند نیز مسئولیتی می باشد که بر عهده جامعه اسلامی نهاده شده است. در این مورد آیات قرآن چنین می فرماید:

بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است (سوره نور، ۳۶).



در دوران عثمانی، برای این خدمت خیر وقفهای خصوصی ایجاد شده بود. زیرا نظم و اخلاق جامع به زندگی آرام و با عفاف افراد بستگی دارد.

جناب محی الدین عرب (ره)، در مورد فضیلت و تشویق به ازدواج چنین می فرماید:

«برترین صدقه جاری، وسیله شدن برای ازدواج می باشد. زیرا از هر نیکی که از نسل آنها در آینده خواهد بود در اجر آن شریک خواهد شد».

زیرا زندگی که در بهشت با ازدواج حضرت آدم علیه سلام و حضرت حوا، تقدیر الهی برای قانون ازدواج بوده و به انسان منتقل شده و با دین اسلام ابدی گردیده است. دین اسلام نیز واقعا، با قوانین که گذارده است زندگی خانوادگی به بهشت و رحمت دائمی همچون بهار را فراهم نموده است. برای نیل به این سعادت، ازدواج و نکاح حضرت آدم و حوا را به نمایش گذارده و همچون آنها در راه تقوی و مهر تلفیق شده همچون دو روح یک تن با یک نبض می بایست بدل شود.





تلفیق زندگی بخش دو فرد بیگانه با نکاح، در عقلها درس و حکمتهایی را در خود پنهان نموده است. جوانی که از کانون گرم پدر-مادر جدا شده اند، مهر و محبتی که از طرف خداوند لطف شده است دل‌هایشان را به یکدیگر هدیه داده و پیوند می دهند و صمیمیتی که در خانه خود کسب می کنند را در خانه پدر و مادر خود نمیابند و در کانونی گرم و جذاب به حیات خود ادامه می دهند و این نیز تجلی متعالی آن حکمت محسوب می گردد. چه درس مقدسی که می بایست در آن تعقل عمیق نمود.

پرودگار متعال، نکاح محمدی را بر امت خود وسیله برکت قرار داده و در سایه کتاب و سنت ازدواج را وسیله سعادت دنیوی واقع نمود.

دین اسلام که خواهان زندگی با شرافتمندانه و با عزت برای انسان است، به زن بالاترین درجه را اختصاص داده و آسیبهایی که از سرسری کاریهای او میتواند بروز نماید را گوشزد نموده است. زن، همچون چراغ بلورینی می باشد که از سقف خانواده برای سعادت و آرامش آویزان است. با نور و فیض



نکاح جامعه روشنی می یابد. عفت و ناموس خانواده حفظ می گردد. در مقابل گناهان و فرسایش خانواده به تعبیر جایز همچون رعده گیر عمل مینماید. در غیر این صورت نسلها ضایع شده و بشر به نیستی سوق می یابد. با ضایع شدن نسل و از بین رفتن پیوند خانوادگی در نهایت جامعه به ورته زوال و انحطاط می رود. در این صورت فتنه به عقب راندل می شود. احساسات ظریف از بین می رود. پلیدی و اختلافات طغیان می کند. همگی این موضوعات نشانه انحطاط و زوال یک جامعه محسوب میگردد.

سعادت زنان، با زندگی بانو وار امکان پذیر می باشد. زن، در صورتی که خارج از وظایف خود عمل نماید بنیاد خانواده از بین می رود. مشارکت زن در زندگی بیرون از خانواده، تنها با دلایل ضروری و کارهای مناسبی که برای آنها فراهم شده است ممکن است. این دلایل ضروری نیز می بایست به صورت عینی ارزیابی گردد. یعنی می بایست نیازهای جمعیتی ارزیابی شود و از محدوده های مشروع و معقول فزونی نیابد. تعداد بلهوس و غیرمتعهد که از



کار شانه خالی میکنند، تنها خودشان را فریب میدهند که، نتیجه آن تنها خسران و بیهودگی می باشد. چه بسا دخترانی که، بدین شکل از آخرت الزمان غافل شده و در اینگونه گردابها فرو رفته اند. چه چشمانی که ستارگان رضالت آنها را پوشانده و از حکمت‌های الهی امی شده و بر سعادت خود پشت پا زده اند.

باید دانست که، در نزد انسان، بانوان، در قندیل بلورین نکاح همچون نور زندگی محسوب میگردند. احتشام و هویت اخلاقی، ملی و اجتماعی زنان، تنها در روحانیت نکاح متبلور می گردد. خانه ای که زن در سایه نکاح ایجاد می کند به دنیایی جدید وارد می گردد. در جهانی ناشناخته و با مرد و خانواده او که قبلا با آنها همزیستی نکرده است. اما خداوند به زندگی و ازدواج لطف دیگری عطا کرده است که، در سایه نکاح زوجهای که قبلا با یکدیگر بیگانه بوده اند در لحظه ای کوتاه به همدیگر بقدری نزدیک و آشنا می شوند که گویی سالهای مدید با هم بوده اند. خانه ای که بینان نهاده اند نیز، از کانون پدری



خود گرمتر می گردد چه این که پروردگار متعال می فرماید:

و از نشانه های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد آری در این نعمت برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است (روم، آیه ۲۱).

بدین ترتیب تنها عنصر سعادت بخش در خانواده، مهر و محبت میان همسران، صمیمت و مهربانی میبایست باشد.

دستیابی به این سعادت برای هر خانه ای ممکن میگردد. در این حال دستیابی به این آرامش و حضور نعمتی بزرگ محسوب میگردد... در این مورد به چه چیزهایی باید توجه داشت؟

برای تشکیل کانونی آرام و دلنشین اولین شرطی که اسلام مد نظر دارد رعایت شروط و خصوصیات انتخاب همسر می باشد. این قوانین را میتوان بدین گونه شرح داد که: فردی که میخواهد ازدواج نماید، زیبایی و ثروت همسر که چیزهای زودگذر محسوب



میشوند را نباید ارجعیت قرار داد. اما اوصافی معنوی همچون ایمان و اخلاق در سرلوحه و اولویت باید قرار گیرد. این ویژگی ها را حضرت رسول اکرم سلام اله علیه و سلم اینگونه وصف فرموده است:

زن برای چهار چیز، یعنی مال، زیبایی، نسل و کمال دین نکاح میشود. شما دینداران را ترجیح دهید که دستانتان خیر و برکت بیند.. (بخاری، نکاح، ۴، ۱۲۳، مسلم، رداع، ۵۳).

حدیث شریفی بیان کننده این است که با اینکه مرد سازنده کانون گرم خانواده محسوب میگردد زن نیز در این میان از ویژگی های بخصوص خود جدا نبوده و ویژگی های که مرد برای وصلت می بایست به دنبال آن باشد در خود باید دارا باشد. زیرا برای هر مومن بعد از تقوی با ارزشترین چیزی که نصیب او میگردد، ازدواج با کسی است که دارای عمل صالح می باشد. مرد صالح تیرک سرای آرام بوده و زن صالح زینت با ارزش باغچه ای سعادت می باشد. این واقعیت در حدیث شریف اینگونه بیان گردیده است:



برتری مرد در دین او، مروت، شرف او در عقل  
و زیبایی نسل در اخلاق او نهفته است.

موضوع دیگر سنگینی خانواده، یعنی حفظ تعادل  
باید مورد توجه قرار گیرد. این تعادل، از عناصر  
مختلفی همچون ثروت، غرور و برابری فرهنگی می  
تواند تعیین گردد.

مابقی بسته به رشد و اراده فرد بستگی دارد.  
بلوغ، کمال ایمان و عمل می باشد و اراده چنگ زدن  
به امر و نهی های اسلام می تواند به حقیقت بپیوندد.

کانون خانواده ای که در آن اوامر و نهی های  
الهی در آن رعایت می گردد، پایه سعادت دنیوی  
را کسب کرده و این نیز از احسانهای بزرگ الهی  
بشمار می آید. تداوم این نعمت و سعادت، بستگی به  
روحیات دو طرف دارد که، این نیز بسته به فداکاری  
و فاهم متقابل دارد.

امروز، مهمترین دلایل در انحطاط خانواده «مرد  
شدن زنان و زن شدن مردان» می باشد. خداوند  
متعال برای زن ویژگی های جداگانه و برای مرد



خصوصیات جداگانه لطف و عطا فرموده است. این موارد در جوامع برای انجام وظایف خود به صورت کامل شکل یافته است. ویژگی های روحی در ساختارهای جسمانی سایر خصوصیات آفرینشی، در زن و مرد نسبت به مسئولیتهای محوله از طرف پروردگار شکل یافته است. این وضعیت، با سلامتی روحی مرد در تامین معیشت خانواده، ایستادگی و ویژگی های جسمانی خود را نشان می دهد. این نیز، واگذاری ریاست به مرد در خانواده و کسب روزی برای امرار معاش را عهده دار می گردد.

زن، از گذشته خانواده و عائله مسئول می باشد. اگر در حق او این موضوع در نظر گرفته میشود، عذاب و مشقت برای او می گردید. زیرا آفرینش او، برای مبارزه از نظر روحی و جسمانی با مشکلات سازگار نبود. برای او پیش از هر چیز، به دنیا آوردن نوزاد از این همراهی و بعد از زایمان در دوران عجز و ناتوانی محافظت از او از طرف پروردگار مسئولیت داده شده است. اما در صورتی شرایط و امکانات مهیا بوده باشد، متناسب با آفرینش وی، حرفه و شغل‌های



مناسب و مربوط به زنان را نیز میتواند عهده دار گردد. همچون معلم در کلاسهای قرآن و کارهای مشابه... تمامی این خصوصیات الهی تعیین شده، برای زن و مرد هویتی جداگانه می دهد که همسران خارج از این خصوصیات و رفتار سبب متزلزل شدن بنیان خانواده می گردد.

همچنین این ویژگی را باید متذکر شد که، اقتدار مرد در خانواده، «تحاکم» (رفتار خشن) و اطاعت زن به صورت «اسارت» مفهوم نگردیده است. این نقش، در میزانهای که از طرف اسلام مشخص گردیده که به صورت نه ظالم و نه مظلوم وصف گردیده است.

خروج زن از دایره عفت و اطاعت ظلم در حق شوهر بوده، در مقابل آن استفاده از اقتدار مرد در امور نفسانی، می تواند بینان خانواده را تخریب نماید. اما مرد که مامور مبارزه برای زندگی در جهان خارج می باشد، در مواقعی تحت ناگواری ها قرار میگیرد. در این وضعیت، خواستار مهر و محبت بیشتر از طرف همسر در داخل خانه می باشد که حقیقتی انکار ناپذیر و احتیاج می باشد. همچنین به همان صورت





زنی که تمام روز منتظر مرد می باشد، از همسر خود  
 علاقه و ارتباط لازم را خواستار می باشد که طبیعی  
 ترین حق و نیاز محسوب می گردد. بدین جهت که،  
 در خانواده هر کس، میبایست حقوق و مسئولیتی که  
 از طرف خداوند بر عهده او محول گردیده را بجای  
 آورد. در خانواده مرد باید مهربان و حق شناس و زن  
 اطاعتکار و محترم باشد.

یگانه قاعده ای که می تواند یک خانواده را در  
 سعادت و آرامش مدام نماید، عشق متقابل و احترام  
 می باشد. اما باید این را نیز در نظر گرفت که، پدران  
 ما گفته اند که: «لانه را پرنده ماده می سازد». از این  
 نظر در خصوص صاحب شدن خانه توسط زن، نقش  
 متاثرتری را عهده دار می گردد. بدین جهت فراست،  
 غیرت و فداکاری که زن در این نکته از خود نشان  
 خواهد داد، از کار مرد بیشتر اهمیت می تواند به خود  
 اختصاص دهد. زیرا پروردگار متعال، زن را از این  
 نظر برتر از مرد قرار داده و در این خصوص لیاقت و  
 حس برتر بخشیده است.



در این ارتباط اسماعیل حقی بورسوی در مورد آیه ۷ سوره طارق در مورد کلمه « التَّرَائِبِ » اینگونه شرح داده است که:

اگر در لانه سیل آمده باشد، هر چقدر هم خطرناک بوده باشد مادر خود را درون این سیل انداخته و برای نجات لانه ای خود جانش را به میان می گذارد. اما پدر اینگونه رفتار از خود نشان نمیدهد، اگر از آن خانه ناامید شده باشد، با چشمانی گریان در کنار سیل به نظاره می ایستد.

طبیعی می باشد که، این انسجام، برای مادران می باشد که این قابلیت متعالی را در آفرینش حفظ نموده اند. در این بین مادرانی سنگ دل و قدار هم می باشند که کودکان خود را در درب مساجد و یا قبرستانها به امان خدا رها میکنند. اما اینها روحهای می باشند که قابلیت و توانایی برتر خود را از دست داده و ارواح مرده و ویران بدل شده اند.

در شرایط عادی حس مادری، به هیچ شکل و صورت نمیتواند برای نوزاد و یا کودک از بین رود. این حس متعالی را در حیوانات نیز شاهد هستیم و



واقعیتی الهی محسوب می گردد. این موضوع را در مستندی که ساخته شده بود بدون کم کاست برای شما مثال می زنیم.

در پارک کوهستانی سامبورای کنیا در بین ماه های آذر-دی ۱۳۸۰ یک شیر ماده با یک بچه آهو به صورت حیرت آوری ارتباط مادر و فرزندی برقرار نمودند. هنگامی که بچه آهو توسط دوربین ها فیلم برداری می گردید از بند ناف شده بود و شیر ماده به او رحم کرده و همچون فرزند خود او را پذیرفت. بچه آهوی نیز به شیر مادر ارتباط گرم برقرار کرده و از او جدا نمیشد. به دلیل اینکه نمی توانست شیر بخورد سعی در خوردن برگ درختان داشت. با اینکه شیر ماده می دانست که او یک توله آهو می باشد، هرگز سعی در تغذیه با گوشت بر نیامد. حتی با اینکه بسیار ضعیف و لاغر شده بود به شکار هم نمی رفت. با این وجود هر دو آنها در سلامتی کامل بودند. یعنی بچه آهو بدون خوردن شیر و شیر ماده بدون خوردن گوشت اگرچه بسیار لاغر شده بودند ولی زنده و سر حال بودند.



در این میان آهو مادر که به دنبال فرزندش بود پیدا شد. وقتی بچه خود را در حمایت شیر دید بسیار متعجب شد. نمی توانست به او نزدیک شود. اما از آنجا نیز نمی توانست دور گردد. با صداهای که از دور در می آورد با بچه خود ارتباط برقرار می نمود. حتی با همدیگر چرا میکردند. اما این کار در کنترل و تحت حمایت شیر ماده انجام می گرفت. زیرا او، بچه آهو را بطور کامل صاحب شده بود. بدین جهت نمیخواست از خود جدا کند، اما تا زمانی که آهو و فرزندش از او دور نمیشد صدایش در نمیآمد. اما هنگامی که بچه آهو از او دور میشد او را فرا می خواند. چون بچه آهو را خیلی دوست داشت. تا حدی که با زبان خود او را میلیسید و با مالیدن سر خود به صورت آهو با او بازی می کرد. اما در نهایت شیر مادر، با حس اینکه بچه متعلق به مادر اصلی خود می باشد از او جدا گردید. اما تقدیر الهی اینکه آهو و بچه او در زمان بسیار کوتاهی شکار شیر نر میشوند. وقتی این وضعیت را شیر ماده مشاهده میکند، بسیار متاثر میشود. جایی که بچه آهو شکار شده خونش را



بوئیده و سر خم می کند. گویی درون خود در حال گریستن بود.

حادثه ای که در دورینها به ثبت رسیده بود حادثه ای بسیار حیرت انگیز محسوب می گردد. ویژگی مادر بودن به چه میزان زیاد می باشد که اختلاف دو موجود متضاد را این بین برده است. این نیز از آیات و نشانه های خداوند متعال محسوب می گردد. معجزه ای الهی می باشد که ویژگی مادر بودن در آن تجلی کرده است.

در این موضوع برای ما حکمت و عبرت بزرگی نهفته است. یعنی مادر، نه تنها نسبت به ویژگی های بدنی بکله، از نظر خصوصیات روحی نیز برتری دارا می باشد. اگر مادر اینها را از خود یعنی زنانگی و مادر بودن خود را ترک نماید، دیگر او هیکل شفقت و مرحمت نخواهد بود و به یک شکارچی تمام عیار بدل خواهد شد. چه کودکانی که محو و نابود میشدند. بدین دلیل زنان، بدون اینکه از خزینه مادری خود چیزی بکاهند، سایر موجودات را زیر در سطح بالاتر نیز باید محافظت نمایند. زیرا برای سایر



مخلوقات در زمان آخرت و قیامت حساب و کتاب و کتاب در برابر فرزندان‌شان وجود ندارد. اما برای نوع انسان این موضوع صدق میکند. یعنی برای بشر و آدمی اولاد در روز محشر به عنوان خیر و یا شر در برابرشان متجلی خواهند شد. از این نظر، مهر و محبتی که مادران برای کودکان خود نشان میدهند، می‌تواند آنها را از عذاب دوزخ نجات دهد و زندگی ابدی و ماندگار بهشت را برای آنها به ارمغان آورد. بدین منظور یاد دادن آموزه‌های دینی، ادب خوب، یعنی تربیت اخلاقی و شعور بندگی در اولویت قرار داد.

سوالی که در اینجا مطرح میشود این است که کسانی که میخواهند تشکیل خانواه بدهند دورانی به عنوان نامزدی را می‌گذرانند. در این دوران با مشکلات زیادی روبرو میشوند. دوران نامزدی دو طرف، در مورد مسائلی که با یکدیگر همراه خواهند بود به کدام موضوعات باید توجه داشته باشند؟

منظور ما از ارائه موضوعات فوق تشکیل و ایجاد خانواده ای سالم و مستحکم می باشد. بدین جهت بنا شدن خانواده بر روی اساس مستحکم و



صحیح، نه تنها در دوران نامزدی بلکه از آغاز تا اتمام صفحات و دورانهای زندگی با میزان و تعادل متناسب می بایست تامین گردد. اما متأسفانه در این دوران اشخاص بسیاری، در دوران نامزدی، گویی ازدواج واقع شده و رفتارهای از خود بروز مینمایند که در آن زخم دلها و مشکلات و خطاهای بسیار به وجود میآورند.

باید گفت که، دوران بله برون و نامزدی، تصمیم برای طی طریق دو طرف برای تشکیل زندگی مشترک می باشد. یعنی این دوران، همچون دوران ازدواج محسوب نمیگردد. هر دو طرف به یکدیگر نامحرم می باشند، یعنی دیوار حرام در میانشان وجود دارد. بدین سبب میبایست به این مرز حرام و دیوار حلالیت توجه و دقت نمود.

بطور خلاصه دو طرفی که نامزده شده ولی عقد نکاح ندارند، در جای خلوت نباید تنها باشند، بیش از نیاز با همدیگر سخن نگفته و همراهی آنها مناسب نمی باشد.



در این حالت شاهد تخریبات و ناگواری‌های بسیاری را شاهد می‌باشیم.

در این خصوص ابن عباس این روایت را بیان می‌فرماید:

پروردگار متعال، حضرت حوا را از قفسه چپ حضرت آدم آفرید. در این حال حضرت آدم در خواب بود. وقتی از خواب بیدار شد هنگامی که حوا نو نهال را دید، دلش به او سوق یافت و دستش را به سمت او دراز نمود. فرشتگان فریاد برآوردند:

«یا آدم! به او دست نزن!.. هنوز نکاح شما خوانده نشده است...»

بعد از آن نکاح حضرت آدم و حوا را خواندند. شرط مهریه را نیز سه بار صلوات بر حضرت محمد مصطفی سلام اله علیه و سلم قرار دادند.

این اولین نکاح در نزد پروردگار می‌باشد.

بدین ترتیب نکاح، با صلوات بر حضرت محمد مصطفی مفهومی متعالی بر خود گرفت. تجلی رحمت، برکت و فیض گردید.





در مورد ازدواج چه چیز میتوانید برای ما اظهار کنید؟

جشن ازدواج، مروت بین دوستان و نزدیکان خانواده و تقسیم شادمانی می باشد. همزمان اصولی که به هنگام ازدواج و اعلام آن به دیگران انجام می گیرد می بایست در حضور سایرین وقوع یابد. برای دوام و ادامه نسل بشری خصوصیات مهم حیاتی، تبدیل آن به ابزار شادمانی و سرور هدف زیبای دیگر آن محسوب میگردد. این نیز لازمه آفرینش ما می باشد.

با این حال باید متذکر شویم که، جشنهای عروسی نباید به صورتی باشد که نظام خانواده را از هم پاشاند، و در اسلام این موضوع به هیچ عنوان مورد قبول قرار نمیگیرد. اسلامی که در آن به وضو با آب زیاد توجه شده و از اسراف صرف نظر کرده است در مورد ازدواج نیز رفتارها و عاداتی که باعث اسراف می گردد را توصیه نکرده است. بدین جهت اگر طرفین ثروتمند نیز اگر باشند باز به آنها در مورد اطرافیان خود و توجه به محرومین را باز مد نظر قرار



داده است. عروسی های که در دوران ما از طرف بسیاری از ثروتمندان انجام میگیرد تبدیل به نشان دادن ثروت و احتشام آنها شده است، اسراف دیوانه وار می باشد و این نیز از طرف اسلام مورد قبول نمی باشد.

در واقع عروسیها می بایست در کمال نزاکت و نظم انجام پذیرد. دوری از هرگونه اسراف، خودنمایی و اجتناب از رفتارهای تجمل گرایانه و فراهم نمودن مراسمی که هر کس به میزان دارای مادی خود در آن شرکت نماید می بایست تشکیل شود. تجملات مادی روح عروسی و اهداف آن را از بین می برد.

در این بین عادات و رفتارهای ناشایست که از میزان الهی بدور می باشند و قدم نهادن در بدی ها در آغاز این راه مبارک، انحراف به جهالت و خسران می باشد. اما مجالس کاح مناسب با قواعد اخلاقی و وابسته به احکام الهی مبارک بوده و مکانی است که دعاها در آن اجابت می یابد.

این عروسیهای به صورت جدا و زنانه و مردانه باید باشد، یعنی زنان در مجالس زنانه و مردان در



مجلس مردانه باید حضور داشته باشند و به آنها اجازه داده شده است تا تفریحات حلال را در میانشان انجام دهند.

از طرف دیگر ولیمه ای که داده خواهد شد، می بایست به ارزش غذایی بهشتی بشمار آید و غذایی عروسی که به عنوان سنت حسنه محسوب می‌گردد، باید فقرا و محرومین نیز به آن دعوت شوند. زیرا در این خصوص پروردگار متعال به رسول الله فرموده است که:

«چه ولیمه‌ی بیهوده ای است که در آن ثرتمندان دعوت شده و فقرا در آن حضور نداشته باشند» (بخاری، نکاح، ۲۷، مسلم، نکاح، ۷۰۱، همچنین نگاه کنید این ماجی، نکاح، ۵۲).

باید دانست که، با دعای ضعفای آنها کمک می شود. بدین جهت می بایست به ولیمه فقرا و اشخاص محروم دعوت شوند. باید دانست که، موسی علیه اسلام به درگاه پروردگار مراجعت نمود:

«پروردگارا! تو را در کجا جستجو کنم؟».



خداوند باری تعالی فرمود: مرا در کنار دل شکستگان جستجو کن. (ابن نیام، هلیه، ۲، ۳۶۴).

زیرا آنهایی که دل شکسته و غریب و مسکین می باشند نیاز آنها در درگاه خداوند مقبول می باشد. بدین سبب دعایی آنها بویژه در محیطی دلنشینی همچون جشن ازدواج التماس دعا از آنها مهم می باشد. همچنین التماس دعا از صالحین نیز نباید از یاد برد.

امور که افراد جوان چه زن و چه مرد می بایست به آنها برای سلامتی خود باید توجه کنند چیست؟

باید خوب دانست که، ملت به وسیله مردان به بلند مرتبگی می رسد اما زنان نیز پایه و اساس این بلندمرتبگی محسوب می گردند. همانگونه که بدون مرد پیشرفت امکان پذیر نمی باشد، پیشرفت بدون زن نیز ممکن نیست اگر هم باشد ناقص خواهد ماند. بدین علت است که، مردی که در خانواده ناراحت می باشد، در بسیار از موارد موفق نمی گردد. بدین سبب میتوان گفت که، کشور در سایه بلوغ و پیشرفت زنان می تواند به کمال و برتری برسد. طبیعی است



که تاثیر آن به گونه ديگر نيز مي تواند باشد. يعني کشور و ملت، در نتيجه پستي و فروافتادگي زنان بي ارزش و قدرت خود را از دست دهد. در صفحات تاريخ، مي توان از اين نمونه ها به تعداد زياد مشاهده نمود. به اين دليل به وجود آمدن خانواده هاي سالم نيازي الزامي محسوب مي گردد.

ساختار وجودي انسان بسيار کامل مي باشد. اما شخصيت و هويتي که مي بايست اين برتري را عکس نمايد، وجود محيط خانواده سالم مي باشد. بدین جهت برای انسان کانون خانواده، می بايست آغوش گرم آموزه ها و رفتارهای انسانی به صورت واقعي بوده باشد. اگر چنین باشد، دلها، به سطوح معنوی و روحی متعالی دست خواهند يافت. حس زندگي پیامبران و اوليا در آن موج خواهد زد.

در این چارچوب، سعادت خانواده، در احترام به حقوق هر دو طرف و این احترام در محدوده مهر و محبت می بايست باشد.



به واقعیت رسیدن سعادت خانواده در آیه  
«از خداوند بترسید» نهفته است و دستیابی به این  
چشمه «تقوی» بسیار مهم است. زمین و آسمان شاهد  
است که، این دنیا، با رعایت حقوق زنان به بهشت  
و رعایت نکردن حقوق آنها می تواند به جهنم بدل  
شود. حضرت پیامبر (ص) در خصوص حقوق زنان  
در خطبه الوداع اینگونه فرمود است که:

«این مردم! حقوق زنان را رعایت کند! با آنها  
با عشق و شفقت معامله کنید! در حق آنها ترس از  
خداوند را به شما توصیه میکنم. شما زنان را به عنوان  
امانت از خداوند گرفته اید! ناموس و عفت آنها را  
به خداوند سوگند داده حلال کنید!» (صحیح بخاری،  
مختصر، ۱۰، ۳۹۸).

در این ارتباط زنان، برای به وجود آوردن نسلی  
صالح می بایست با ساختارهای اخلاقی فرزندان مشغول  
شوند، از اموری که نه در منطق و ذهن و نه در ایمان  
می گنجد و خلاف آفرینش آنها است دوری نمایید.  
نمیگنجد، زیرا آرامش و سعادت در خانواده، تنها و



تنها با ویژگی های مردان و زنان توانایی های آنها و  
بکارگیری آن می تواند کسب گردد.

برای نیل به این موضوع ازدواج انجام یافته،  
ساختاری است که اسلام به آن توجه بسیار موکد  
دارد. این موضوع هم دارای بعد معنوی و هم بعد  
مادی را دارا می باشد. به این جهت برای ایجاد این  
دو جهت در کانون خانواده بسیار جدی و دقیق می  
باشد. در غیر این صورت ازدواج تنها همچون یک  
ارتباط ساده و معمولی می باشد. کانون خانواده ای  
که به این درک کم عمق به وجود آمده باشد با  
نتایج طلاق بدون دلیل پایان یافته است. ازدواجی که  
بدون احساسات دینی به وقوع پیوسته است پایانی  
بجز جدایی و یا زندگی با اضطراب در طول حیات  
نخواهد بود. البته، این نتیجه را هیچ کس آرزو  
نمیکند. بدین دلیل است که، طلاق، حادثه‌ای است  
که عرش را به لرزه در می آورد. در این ارتباط رسول  
الله (ص) می فرماید:



«ازدواج کنید، طلاق نگیرید!.. زیرا به دلیل طلاق عرش به لزره در میآید...» (علی المتکی، ۹، ۲۷۸۷۴/۱۱۶۱).

طلاق زن برای تفریح و لذات، هم از نظر حساب و هم از نظر عذاب و گناه و ظلم محسوب می‌گردد و بطور کامل حرام می‌باشد. این، همچون حق بنده می‌باشد که به هیچ عنوان از طرف خداوند بخشوده نمیشود و راه یافتن به خودی خود به سوی هلاکت و نامیدی می‌باشد.

ازدواجهایی که با اندیشه لذت بوده و به دنبال آن طلاق و جدایی بعد از آن بقدری ناراحتی و غم به دنبال دارد که با شماردن آن اتمام نمی‌یابد. بدترین و سنگین ترین عکس آن در اولویت مشکلاتی است که برای کودکان می‌تواند به وجود آید. در خانواده ای که صمیمیت و گرمی وجود ندارد، کودکانی که تحت رفتارهای بد پدر و مادر قرار می‌گیرند، همچون کسانی هستند که بدون سر و سامان در کوچه ها رها شده اند. در اینگونه حالات کودکان فراری شده در کوتاه زمان به سیگار، دخانیات، الکل





و فحوش و سایر ناهنجاری های جامعه دچار می گردند. این نیز زمینه از هم پاشیدن جامعه را فراهم میکند. این نیز زمینه ساز از هم گسیختگی جامعه و فرسایش اخلاقی را مسبب می گردد.

در ارتباط با طلاق واقعیت دیگری را نیز باید متذکر شده، از نظر اسلام عقد نکاح، همچون اعتقادات کاتولیک «عقدی نیست که برای همیشه باید ازهم نگسسته و تا آخر عمر باید به آن پایبند بود». هر تفاهم، نسبت به طرفین تفاهم، در شرایط اجباری بطور مستقیم بین طرفین می تواند برداشته و حذف گردد. این قاعده است که در اسلام، عقد و منطوق آن را ملزم می دارد. در غیر این صورت ازدواج غلط و بدون منطوق در صورتی که در آن طلاق نباشد، حیات را برای انسان زهر می کند. همراهی، به اسرات بدل می گردد. زوجهایی که راه حل برای بن بستهای خود نمی یابند، در انتها در باتلاق انحرافات و راه کج زندگی خواهند افتاد. به این دلیل می باشد که، اسلام، در صورتی که وضعیتی لازم برای جدایی



و طلاق به وجود آمده باشد طلاق را حلال قرار داده و اراده رفتار را بر عهده مرد گذارده است.

در نزد اسلام حق طلاق به مرد داده شده است و دلیل آن احساساتی بودن زنان است. اما در صورتی که در نکاح شرط گردیده باشد زن نیز میتواند دارای حق طلاق باشد و مانعی در این مورد وجود ندارد. به این موضوع تفویض طلاق گفته می شود. همچنین در صورتی که چنین شرطی گذارده شده باشد در صورتی که اجبار جدی بوجود آمده باشد، با مراجعه به مراجع ذیصلاح حق طلاق را مالک می باشد.

دوری از طلاقهای بیهوده، بی تردید ارزش اصلی مرد و زن را حفظ نموده، بطور متقابل بوده و باز بطور متقابل با حفظ آن ممکن می باشد. روزهای شاد همسر و یار زندگی، خاطرات تلخ و شیرین، شادیهای صمیمانه، رفاه، آرامش و لذت همگی در سایه میزانهای الهی می تواند تامین گردد. این نیز، با بندگی خداوند و صداقت و صمیمیت به یکدیگر فراهم و متجلی می گردد. در حدیث شریف اینگونه آمده است:



«اگر شخصی شب هنگام همسر خود را از خواب بیدار کند و به همراه یکدیگر و یا به تنهایی دو رکعت نماز بجای آورد، در میان متذکرین مرد و یا متذکرین زن در درگاه خداوند جای خواهند گرفت (ابو داوود، تطوع، ۱۸، وتر ۱۳).

«کسانی که شب هنگام بیدار شده و نماز اقامه میکنند، اگر همسر خود را نیز بیدار کند، و اگر بیدار نشد به روی او آب پاشد خداوند بر او رحمت نماید! به همان صورت اگر شوهر خود را بدین ترتیب از خواب بیدار کند، و اگر بیدار نشد به روی او آب پاشد، خداوند بر آن زن نیز رحمت کند!» (ابو داوود، تطوع، ۱۸، وتر ۱۳)

نکته ای که از این حدیث شریف درک می گردد این است که، بطور خلاصه سعادت خانواده:

۱. صمیمیت بین دو طرف

۲. دوستی و عهد بستن با تشویق به تقوا به

یکدیگر می باشد.



با در نظر گرفتن مجموع مواردی که ذکر نمودید می توانید برای آن مثال ایده ال ارائه کنید؟ البته. مثالهای زیادی میتوان ارائه نمود. اما برتر از همه آنها زندگی حضرت رسول الله صله اله علیه وسلم می باشد.

زیرا در تمام صفحات عمر و مثال آن زیباترین و بهترین نمونه و راهنما حضرت محمد مصطفی علیه سلام و سلم می باشد و از نظر آرامش برای تمامی مردم نمونه می تواند بوده باشد و زندگی با فضیلت و برکت را ارائه می کند. یعنی، برای تشکیل خانواده ای سعادت مند و مسرور هم شوهر فوق العاده و هم نمونه پدر کامل محسوب می گردد. همسر مبارکشان حضرت خدیجه نیز همسری بی همتا و مادری نمونه بشمار می آید. دیگر والده هایمان نیز چنین میباشند... در کانون خانواده ای که شوهرش ایجاد نموده بود همسران نیز کوچکترین ناراحتی برای آنها ایجاد نمیکردند این نیز موفقیتی بسیار قابل تحسین می باشد. به دلایل انسانی بین مادران می توانست بحثهای کوچک و خردی به میان آید. اما، اخلاق برتر ایشان



و در سایه شخصیت ایده آل همگی آنها با نتایج خیر و پر برکت به اتمام رسیده و در خصوص رفتار در چنین مواقعی برای تمام امت خود نمونه تشکیل می داد.

در این راستا کانون خانواده رسول الله همچون شخصیت ایشان در تمام جهات نمونه خانواده ایده آل و نمونه بشمار می آمد.

این خانه صمیمی ترین و آرامترین خانه در جهان محسوب می گردید به گونه ای که بدون پخته شدن غذای گرم در طول چندین روز از آن بوی سعادت هر زمان به آسمان بلند میگردید. همچنین در آن خانه اتاق همسران، به اندازه ای بوده که بتوانند خود را در آن جای دهند. لذیذترین روزی این خانه، رضا، صبر و تسلیم می بود. اصول تربیتی که از طرف پیامبر اکرم به کار گرفته می شد، در دل‌های آنها مهر و ارتباط بی منتها پر می کرد بود. هیچکدام یک از آنها، همچون والدۀ ما به میزان عشق به رسول الله نمی ورزید. هیچ شوهری، همسر خود را، به اندازه و مقامی که رسول الله او را دوست می داشت نمی توانست عشق ورزد.



هیچ اولادی نیز به قدر حضرت فاطمه پدرش نمی توانست دوست بدارد. هیچ پدری نیز نمی توانست به میزان رسول الله دختر خود یعنی حضرت فاطمه را دوست بدارد.

سرورمان سلام اله علیه و سلم، در بین همسران خود عدالت را در بالاترین حد رعایت می کردند. در این خصوص تلاش خود را نموده و با اعتراف به تامین عدالت به حضرت جبرئیل اینگونه فرموده بود:

«پروردگارا! بدون اینکه متوجه شوم یکی را از دیگری شاید بیشتر دوست بدارم. این نیز ناروا خواهد بود. بدین جهت پروردگارا! به رحمت تو پناه می برم...».

**خداوندا! به ما و خانواده مان، تقوی ببخش تا بتوانیم بندگی تو را بجای آورده و خانه هایمان را از لطف و سعادت همچون بهشت بنما! به دوزخی که در آن هزاران عذاب و غفلت در آن نهفته است بدل ننما!**

آمین



## ویژگی های که زنان در داخل خانواده باید لحاظ نمایند



«زنان صالحه، هنگام که به چهره  
همسرانشان می نگرند آنها را شاد کرده،  
نیازهای مشروع آنها را بجای آورده و  
در آنجای که هستند مال و مانوس آنها  
را محافظت می کنند».

(ابن ماجی، نکاح، ۱۸۵۷/۵).





## ویژگی های که زنان در داخل خانواده باید لحاظ نمایند

خانواده خصوصیتی که می بایست زن به  
آن توجه نماید چیست؟

قبل از هر چیز بانوان، نسبت به آفرینش آنها می  
بایست تقوی و بندگی خداوند را رعایت نمایند. در  
این ارتباط در کنار توجه به عبادت، نماز و نیاز می  
بایست به حرام و حلال دقت کنند.

تقوی و استقامت زنان در داخل خانواده،  
می بایست دارای ماهیت دعوت به حسنات برای  
کودکان، نزدیکان و حتی برای همسایگان بوده باشد.  
بانوی صالح، همچون گلی از بهشت می باشد که به  
اطراف و اکناف سعادت می پراکند.

مهمترین فضیلت برای خانمها بعد از بندگی به  
درگاه خداوند، شاد و مسرور نمودن همسر و افراد  
خانواده است. کسب رضایت شوهر و سایه نیانداختن



بر سعادت خانواده رضایت خداوند را برای بانوان به همراه دارد. چه در این ارتباط پیامبر اکرم می فرماید:

«زنان صالح، هنگام که به چهره همسرانشان می نگرند آنها را شاد کرده، نیازهای مشروع آنها را بجای آورده و در آنجای که هستند مال و مانوس آنها را محافظت می کنند». (ابن ماجی، نکاح، ۱۸۵۷/۵). در این حال یک زن، می بایست به دنبال کسب رضایت شوهر بوده و رضایت او را باید حفظ نماید.

در این ارتباط بیشتر می توانید توضیح دهید که زن در خانه خود، در زندگی روزمره به چه چیزهایی می بایست توجه بیشتر نماید؟

هنگامی که در خانه می باشد، می بایست مطیع بوده، تمیز و آراسته باشد. برای مردی عادی نیز زن درهم و برهم و بد سلیقه می تواند از چشم او بیفتد. نزد شوهر خود، از کارهای ناخوشایند باید دور کند. شخصی که آنچه را که در خانه به دنبال آن است نیابد و در بیرون از خانه در مکانهای نادرست سوق خواهد یافت و این نیز بنیاد خانواده را از هم می پاشاند. از این رو، زن در داخل خانه، همچون



دسته گل رنگارنگ و عطر و بوی خوش می باشد، و آرامش و سعادت شوهر را به هیچ چیز نباید عوض نماید. هنگام غروب دلتنگ شوهر بوده، نباید از برگشتن او نفرت احساس نماید.

زن صالحه، منتظر شوهر بوده و به استقبال او در دم در می رود، وقتی هم از خانه خارج می شود با سخنان زیبا او را بدرگه می کند. اگر در آن روز خسته شده باشد آن را نباید به روی خود آورد و به شوهر خود ترش رویی نکند. مشکلات شوهر خود را درک کرده، سعی نماید خستگی را به در آورد.

نباید آرامش هر دو طرف را با بهانه گیری های نابجا و خرد از بین ببرد و در این ارتباط رفتار ام سلمه یکی از اصحاب کرام چه نیکو می باشد. با اینکه کودک او وفات نموده بود، از فداکاری و خدمت به شوهر دست نمی کشید. روایت می باشد که، پسر ابو طلحه به بیماری سختی دچار شده بود، و زمانی که او نبود وفات کرده بود. ام سلمه، هنگامی که وفات فرزند خود را دید، او را غسل داده و کفن نمود.



هنگامی که ابو طلحه آمد و از او در باره فرزندش پرسید، ام سلمه گفت:

-اضطراب فرزندمان تسکین یافت، فکر می‌کنم استراحت میکند. ام سلمه به افراد خانواده نیز گفت: «فوت فرزندش را به او نگوئید، تا که، من به او بگوئیم». سپس غذایی شوهر را آورد. ابو طلحه غذایی را میل نمود. ام سلمه زینت کرده و پیش شوهرش آمد. با همدیگر استراحت کردند. وقتی صبح شد، وقتی ابو طلحه خواست از خانه خارج شود، ام سلمه که بانویی با تقوی و باهوش بود گفت: ای ابو طلحه، به کار همسایه ما نگاه کن، امانتی که از ما گرفته است را پس نمی‌دهد.

ابو طلحه در پاسخ گفت: چنین چیزی مگر ممکن است؟ سپس ام سلمه گفت: ای ابو طلحه پسرمان پیش ما امانت بود، او از ما باز پس گرفت. ابو طلحه، تعجب کرده و سکوت کرد و سپس گفت: ما برای خداوند هستیم و به او باز خواهیم گشت. این موضوع را هنگامی که به نماز رفته بوده به پیامبر بازگو کرد. رسول الله نیز فرمود:



جناب حق، این شب را بر تو مبارک گرداند. و دعا کرد. به دنبال این دعا در کمتر از یک سال خداوند به آنها فرزند پسری عطا نمود و پیامبر با دستان خود به کودک خرما خورانده و نام او را «عبدالله» گذارد. به برکت این دعا عبدالله دارای نه و یا هفت فرزند گردید و همگی حافظ قرآن شدند. (بخاری، جناز، ۴۲، عقیق ۱، مسلم، عبد، ۲۳، فضل صحاب ۱۰۷).

زن صالحه، برای فراهم کردن خانواده ای مصلح  
بغیر از ارتباطات با شوهر به کدام موارد دیگر باید  
توجه داشته باشد؟

هرگز شوهر خود را مورد غفلت قرار نداده،  
در بین افراد خانواده نباید او را در مرتبه دوم قرار دهد.  
در این حال، مرد به دلیل ساختار وجود خود نمیتوان  
این رفتار زن را برتابد.

برای رضایتمندی شخص باید او را به خوبی  
شناخت. به این دلیل، زن شوهر خود را باید درک  
کرده، آرمانهای او را شناسایی نماید و علایق و  
پسندهای او را مورد توجه قرار دهد. در مقابل مرد



نیز در برابر همسر خود به همان شکل باید رفتار نماید. اگر به این مورد توجه نداشته باشد، به تعبیر صحیح «برابری، نکات مشترک و اشتراکات» رفته رفته کاهش یافته و زوجها از همدیگر دور خواهد شد. در صورتی که در زمان خود برای آن تدبیر اندیشیده نشود به حالتی در می‌آید که، مهر و محبت بین همسران جای خود را به نفرت و جدایی خواهد گذارد. فصل بسیار بد آن در پیری جلوه گر می‌گردد. اشخاصی که سالهای طولانی سعی در شناخت همدیگر داشته‌اند در زمان پیری جدایی در آنها، تنهایی بسیار محزون خواهد بود و بازگشتی برای آن غفلت و ندامت وجود ندارد.

زن باید در تمام امور مشروع و خیر شوهر خود یار و یاور وی باید باشد. به خانواده همسرش نیز باید احترام بگذارد. در صورت ترجیح و فداکاری، باید به خانواده او بیشتر نزدیک باشد.

زندگی پر از شگفتی‌های زیادی می‌باشد. دوران بحرانی و سختی می‌تواند وجود داشته باشد.



در چنین مواقعی در کنار همسر بودن و سبک کردن بار او باید تلاش نماید. بزرگانمان چه زیبا گفته اند که: «فرش باش، تا بر روی تو چهل پای قدم نهند تا تو تاج سر شوی»

ضرب المثل‌های زیاد مشابهی در این ارتباط وجود دارد. الهام و شرح این سخنان در این نفهته است که، در زمان مشکلات «اگر از دهانت پر از خون هم بوده باشد، باید بگویی که شربت گوارا خورده ام»، دست شکسته و بال گردن است. با لباس سفید عروسی به این خانه وارد و با کفن سفید و بدون لکه به سفر آخرت باید رفت. چه این که سرور گرامی سلام اله علیه سلام، با اولین همسر خود حضرت خدیجه نمونه صبر، تفاهم، تسلیم و فداکاری را نمایان ساخت و هر زمان با نیکی یاد می شود.

بطور خلاصه باید مردم را دوست داشت تا آنها نیز او را دوست بدارند. باید فداکار باشد تا، در مقابل آن خوبی و نیکی یابد. اما در کانون خانواده آنچه اولویت دارد از زن انتظار می رود. طبیعی است که زن دانا، سعی میکند همسرش را به دوست داشتنش



وادار کرده و معمار طریق سعادت باشد. در حدیث شریف آمده است که:

«زنی که شوهر خود را راضی کرده باشد به بهشت مشرف خواهد شد».

در این حدیث شریف هر زن صالحه را بر مرد خود مکلف گردیده است و هم موقعیت مرد در خانواده و اخلاق زن را مدنظر قرار داده است.

مرد نیز که در بیرون مشغول کار می باشد باید به حلال بودن درآمد خود دقت و توجه نماید، از هزینه های که خرج میکند و منابعی که از آن کسب شده و به خورد همسر و فرزندان می دهد نیز باید مطلع بوده و به آنها دقت کند.

در حدیث دیگری؛

**«زیبایی مرد به دین است، شرف و مروت او در عقل و زیبایی نسل او در اخلاق وی نهفته است»** در این مورد به ترجیح و انتخاب هایی که همسر باید به آن توجه داشته باشد در نظر گرفته شده است.





زن صالحه، تنها نباید همسر خود را دوست بدارد بلکه نزدیکان و حتی دوستان مشروع او را نیز به میزان مشخص قرابت نشان دهد. زیرا این رفتار زن رضایت همسر را به همراه دارد. اما در این بین موضوع بخصوصی که باید در نظر گرفته شود، محدوده محرمیت می باشد که در اسلام به آن اشاره گردیده است. این موضوع مسئله ای حساس محسوب می گردد. هیچکس به چشمان خود عینک زیبایی و نیت خوب نزده است و نباید دیوار محرمیت را از میان بردارد، بخصوص زن، می بایست از هر گونه بدی بدور بدارد. زیرا همچون لباس بسیار سفید می باشد که با کوچک ترین لکه در آن دیده میشود. پیامبر اکرم سلام اله علیه و سلم با اشاره به برخی موارد می فرمایند «در جایی که در آن تهمت وجود دارد بدور باشید».

در شبی رسول الله، یکی از زنان خود را در کوچه دید و برای آشنایی با آنها گفت: «ایشان مادرمان سفیه بنت حی می باشد» و یکی از صحابه گفت: «از رفتاری که پیامبر انجام داد در برابر خداوند



را تنزیه می کنم، ای رسول الله (بخاری، اعتکاف ۱۱)، مسلم، سلام، ۲۳-۲۵» و ایشان فرمود: «شیطان همچون خون در بدن در گردش می باشد. از او در دلهایتان از گذراده شدن شک و تردید بترسید. بدین ترتیب مردم را از شک و تردید منزح فرمود.

زنان، باید در کارهای مشروع همسرانشان یار و کمک آنها باشند تا، در سایه آنها همسرانشان آرامش یافته و با شوق بیشتر بکار مشغول شوند. همگانگونه که مشخص می باشد خیر و نیکی با تقسیم شدن افزونی می یابد، مشکلات و سختی ها نیز با تقسیم کاهش می یابد. باید همسران به یاد داشته باشند که همسرانشان همسفر این جهان و جهان آخرت آنها می باشند. برای هر کدام اگرچه زندگی مستقل وجود دارد، با ازدواج زندگی مشترک و قسمت مشترک را نیز به خود اختصاص می دهند. بدین جهت باید شرایط این زندگی مشترک را می بایست رعایت کرده و باید در پستی و بلندی های این زندگی در کنار یکدیگر باشند. اگر پای یکی از آنها لیز بخورد



دیگری باید برای او تکیه گاه باشد و باید از دست هم گرفته و یاری دهد.

زن، باید به رفتارهای همسرش توجه داشته باشد، و در مسائل که همسرش از آن ناراحت شده است بدون بزرگ کردن مناقشه به او در رفع آن کمک کند. زیرا مناقشات جدی و دراز مدت، محبت و عشق را از بین برده و سازمان خانواده را در هم می شکند. در این چنین وضعیتهایی زنان، در برابر همسران خود با رعایت ادب و کمال سعی در رفع آن باید باشند. در غیر این صورت با اینکه خطای در کار باشد، شیطان سعی در کاشتن تخم نفاق و کینه در دل هر دوی آنها بر خواهد آمد.

خصوصیت دیگری که همسران باید به آن توجه داشته باشند، حسادت و بی اعتمادی زیاد است. یکی از موضوعاتی که مردم از آن بسیار ناراحت می شوند بی اعتمادی است که سایر به آنها می نمایند است. اگر در این ارتباط دلایل جدی وجود نداشته باشد متهم کردن همدیگر، می بایست با همدیگر صحبت



کنند. با بزرگ کردن چیزهای خرد و ناچیز می تواند مشکلات لاینحل به دنبال داشته باشد.

مردم در برابر بعضی از حوادث، می توانند به بصیرت که فطرت درونی و دیدگاه گفته می شود مراجعه کنند. می توانند آن را از یاد برده و یا به یاد آورند. در صورتی که همسر، ببیند که شوهرش به مشورت نیاز دارد، می بایست تمام صمیمیت و نیت خوب خود را با او در میان بگذارد. صحیح ترین رفتار راست گویی می باشد. نزدیک ترین محرم او باشد. باید به یاد داشت که، زن و مرد، عنصرهایی می باشند که یکدیگر را تکمیل نموده و بانوانی که همسران پیامبر محسوب میگردند با افکار خود یاری گر پیامبر بوده اند. در حادثه حدیبه اصحاب کرام، در برابر مفاد تفاهم اگرچه ناراضی بودند با این حال فرمان پیامبر را به جای آوردند. رسول الله (ص) از این موضوع ناراحت بود. ام سلمه که در آنجا تشریف داشتند، سرورمان را به آرامش دعوت و تسلی داده و به همه توصیه نمود که فرمان ایشان را بجای آورند. زیرا دیده میشد که، اگر پیامبر از



احرام خارج نمیگردید و اوامر را خودشان را اجرا نمیکرد، احتمال بازگشت از معاهدات حدیبه وجود داشت و به این دلیل اصحاب کرام منتظر بودند. زیرا به دلیل ساختارهای بیرونی خود از حمکتی که در تفاهم حدیبه وجود داشت مطلع نبودند و انتظار داشتند از آن دست کشیده شود. در نهایت ام سلمه با توصیه بجایی خود پیامبر اکرم را از احرام خارج کرد و اصحاب کرامی که این وضعیت را مشاهده کردند نیز اطاعت امر نموده از احرام خارج شدند و این مسئله بدون ایجاد مشکل لاینحل حل گردید. باز حضرت خدیجه، در هنگام نزول اولین وحی به پیامبر او را تسلی داده و اندیشه و اضطراب او شریک شده با دیدار ورقع بن نوفل توانست تقدیر پیامبر اکرم را کسب کند.

در تاریخ اسلام مثال مشابهی نیز در مورد حضرت عمر (رض) ذکر شده است. حضرت عمر، هنگامی که زنان خواستار مهریه زیاد برای ازدواج بودند و این موضوع سبب مشکل شدن ازدواج می گردید خواستار شکستن آن بود. در این حین زنی که در



پشت حضرت عمر مشغول استماع سخنان او بود برخاست و با خواندن آیه شریفه در مورد تقاضای زیاد مهریه از طرف زنان (نساء ۲۰) به حضرت عمر اعتراض کرده و حضرت عمر نیز در پاسخ حدیث زیر را ذکر فرمود:

«زن اثبات کرد و عمر اشتباه کرد» نظر خود را تغییر داد.

در این بین موضوع مهمی که باید به آن تاکید کرد وجود دارد. زن، در موضوعی که به آن اشاره می نماید، اگر نظر او درست نیز باشد باید از از غرور و کبر بدور بود. هنگامی که نظر و پیشنهادی به همسر خود می دهد باید احترام و حرمت او را نگاه داشته و بی اعتمادی به او نشان نداده و یا نصیحت گونه با او رفتار نکند. زیرا مردان، از نصیحت دادن زنانشان خوشنود نمیگردند. بطور خلاصه زنان صالحه، با نعمت عقلی که خداوند متعال به او داده است، در برابر شوهر خود در بسیار از موارد میتواند بکار گیرد.

زن باید دارای مهارت و هنر ورود و بدست آوردن روح همسرش را داشته باشد. در تاریخ نمونه



های بسیاری وجود دارد. بسیار از زنان پادشاهان، دل همسرانشان را بدست آورده اند، و در حکومت آنها گویی شریک شده اند. و در سایه این موضوع صدیقه جاریه به صورت مسجد و موسسات خیره ایجاد کرده اند. با گذشت سالیان بسیار طولانی از خیر و دعای نیک کارهای خود سود می برند.

نقد شوهر در برابر سایرین از طرف همسر و نصیحت کردن وی در مقابل دیگران از ارکان ادب و کمال بدور می باشد. هر چقدر هم خطا کار بوده باشد، نباید او را شرمنده کرده و کاستی های او شرح داده شود. به همان صورت شوهر نیز اینگونه باید رفتار نماید. زیرا در آیه قرآن در این باره اینگونه آمده است:

آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید (بقره، ۱۸۷)

مخاطب قرار دادن مرد از طرف همسر در برابر کاستی ها و نقصانهایش نسبت به دیگران نیز بسیار اشتباه می باشد. نباید شوهر خود را به دیگران حتی پدر و مادر خود شکایت نماید، باید توجه نماید که



در برابر دیگران نباید او را در مشکلات قرار دهد. به جای اینکه اختلافات خود را با دیگران بیان کند، باید بین خودشان این مسائل را مورد حل و فصل قرار دهند.

در اطرافمان می بینیم که در اساس بعضی از خانواده ها که شادی و مسرت را کسب نکرده اند ارزش ندادن مردان به زنان و برعکس آن زنان به مردان نهفته است. در حالی که زن و مرد، می توانند برای یکدیگر بهشت و یا جهنم باشند. زنانی که هم در اطاعت پروردگار و هم بر آورده کننده نیازهای همسرانشان هستند به درستی که در راه بهشت قدم می نهند.

پیامبر اکرم در مورد این زنان چه مژده هایی داده است؟

پیامبر اکرم می فرماید:

مومن بعد از تقوی الهی بیشتر از همه چیز از همسر خود خیر می بیند. اگر به او امر نماید او نیز اطاعت خواهد کرد. اگر به چهره او بنگرد مسرور





می گردد، در خصوص انجام دادن و یا ندادن کاری اگر سوگند بخورد آن را بجای آورده و او را از قسم می رهند، اگر از همسر خود جدا و به مکان دوری سفر نماید، زن هم مانوس خود و هم اموال همسرش را محافظت می نماید. (ابن ماجد، نکاح، ۱۸۵۷/۵).

«زن صالحه، در برابر شوهر مطیع و در برابر کودکان خود مهربان می باشد»

«دنیا محلی گذرا برای فایده بردن از آن است، تنها خیر دهنده در آن زنان دیندار می باشند» (مسلم، ۶۴؛ همچنین نگاه کنید به: نسایی، ۱۵؛ ابن ماجدو نکاح، ۵).

ثوبان (رض) روایت میفرماید که:

هنگامی که آیه «کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر دهد» (توبه، ۳۴) نازل گردید ما به همراه رسول الله در مسافرت بودم. بعضی از اصحاب کرام:



در مرد طلا و نقره آنچه می بایست نازل شود نازل شد (ما دیگر آن را جمع آوری نخواهیم کرد بلکه انفاق خواهیم نمود) ای کاش می دانستیم چه اموالی دیگری خیر دارد تا به دنبال جمع آوری آن بودیم. رسول خدا در مقابل این سوال فرمود:

«ارزشمندترین اموالی که می توانید مالک آن باشید، زبان متذکر، دل شاکر، همسری صالحه ای که یار و یاور دین او باشد (ترمذی، تفسیر، ۹/۹)».

امروزه با مشکلات مالی بسیار زیادی رودررو شده ایم و می شویم. در ارتباط با دارایی و نداری در خانواده باید به چه موضوعاتی توجه نماییم که سرور و آرامش خانواده برهم نخورد؟

در وهله نخست، می بایست بر هواهای نفسانی خود غلبه کنند و نسبت به درآمد و بودجه ای که دارند سعی نمایند به میزان آن در پی خواسته های خود باشند. زیرا در نهایت زیر بار سنگین رفتن می باشد، می تواند باعث بحران و مشکلات بزرگ گردد. امروزه به دلیل وجود کارتهای اعتباری، با تفکر اینکه به راحتی می توان و به سادگی آن را



بدست آورد، خانواده های بسیاری، با هزینه های بی حساب و کتابی که انجام می دهند زیر بدهی و بهره ای گزاف قرار گرفته و از هم پاشیده اند. چه کانونهای خانواده ای که، به این دلیل از هم گسسته و رو به نابودی می باشند. اگر وضع مالی همسران خوب بوده باشد هم، نباید آن را بیهوده خرج نمایند و از اسراف بادی به درو باشند. این موضوع هم به مرد و هم به زن مربوط می باشد. پروردگار متعال در آیات قرآن می فرماید: و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را دستگیری کن و ولخرجی و اسراف مکن چرا که اسرافکاران برادران شیطان اند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (سوره الاسراء، ۲۶-۲۷).

اگر مقدار خورد و خوراک، پوشاک زیاد باشد باید بین فقرا و نیازمندان باید تقسیم شود، حق آنها نیز باید ادا گردد. زیرا بدست آوردن دلهای فقرا و نیازمندان و دعا آنها، خانواه ها را مسرور، رزق و برکت را به همراه دارد. باید هر زمان به یاد داشت



که، ما همچون آنها و آنها نیز همچون ما می توانند باشند.

در انفاق نیز میزان معادل « هرگز به نیکو کاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعاً خدا بدان داناست» (آل عمران، ۹۲) می باشد. چیزهای که به هنگام انفاق داده می شود، بیشتر از آنکه اشیاء و لباسهای قدیمی و کارکرده و کهنه باشد باید چیزهای با ارزشی که برای خودمان ارزش دارد را باید نیز در بر گیرد. در حدیث شریف به صورت مجازی اینگونه اظهار شده است که: کسی که انفاق میکند قبل از هر کس آن را به دست خداوند می دهد، به دست پروردگار به محتاج می رسد».

باید این نکته را بطور ویژه بیان نمایم که، رعایت مخارج بطور اقتصادی در خانواده، در وهله نخست وظیفه زن می باشد. در مورد خورد و خوراک و البسه باید متواضع و به صرفه بوده، همچنین باید در مورد اسراف بسیار باید دقت و توجه نمود. به این دلیل استفاده از مواد غذایی به میزان کافی و به مقدار



مصرف و طوری که باید باشد که مخارج خانواده را تحت فشار قرار ندهد باید باشد. امروزه به دلیل رعایت نشدن این مقادارها روزانه هزاران تن نام به دور ریخته میشود، این واقعیت تلخ می باشد که برکت نیز با آن از بین می رود. در حالی که یک زن، نه تنها نان هر چیز دیگر را می تواند در خانه صرفه جویی نماید. زیرا بدون اینکه چیزی را مورد استفاده قراردهیم دور ریختن آن موضوعی است که از طرف خانم خانه می تواند مورد اسراف قرار گیرد.

در گذشته زنان، در مورد دوخت و دوز، تعمیر لباس و استفاده دوباره از آن بسیار مهارت داشتند. لاکن امروزه با کوچکترین پارگی بسیاری با خرید دوباره را ترجیح می دهند. این نیز اسراف بسیار بدی بشمار میآید.

از نظر وظیفه زن در سعادت خانواده آخرین چیزی که باید اظهار نمود همانگونه که قبلا بیان کردیم:

«خانه را پرنده ماده می سازد».



رفتارها و وظایفی را که بانوان بر عهده دارند می‌بایست با شعور و درک به انجام رسانند که در این صورت خانه‌هایشان به بهشت بدل می‌گردد. همسرانشان نیز، باید قدر آنها را دانسته و حافظ آنها باید باشند.



## ویژگی های که مردان در داخل خانواده باید لحاظ نمایند



رشد زن و فرزندان، از نظر اخلاق  
دینی، تربیت آنها به گونه ای که  
سعادت دنیوی و اخروی را کسب  
نمایند، وظایفی مهمی می باشد که بر  
عهده مردان است.





## ویژگی های که مردان در داخل خانواده باید لحاظ نمایند

ویژگی هایی که مردان در خانه باید به آن توجه و دقت نمایند چیست؟

سعادت خانواده بر روی بینان و اساس درست می تواند بنیاد گردد و بستگی به اداره پدر صالح دارد. منظور از پدر صالح، ایجاب امرار معاش، تربیت و حفظ خانواده به بهترین نحو می باشد. این نیز با دانش، تجربه، توانایی و خصوصیات ایمان و اخلاق نیکو میسر می گردد.

در این ارتباط می تواند توضیح بیشتری را بدهید که پدر برای خانواده چه چیزهای را می بایست تامین کند؟

مرد هنگامی که تصمیم به ازدواج می گیرد قبل از هر چیز به خود و مسئولیتهایی که باید در خانواده بر عهده خواهد گرفت را در نظر گرفته و منبع درآمد



باید داشته باشد. زیرا دین مبین ما، وظیفه سنگین تامین معیشت خانه را بر عهده مرد گذارده است و بی تردید به این دلیل سهم او را در میراث نیز جدا کرده است. باید مرد بعد از تامین کردن منبع درآمد ازدواج نماید. یعنی کسی که نمیتواند نیازهای مالی خود را تامین کند نباید دیگران را نیز تحت فشار و سربار گردد. در این بین کسانی که دارای امکانات کم برای زندگی هستند در هنگام ازدواج خداوند نیز به آنها یاری و کمک می کند. زیرا پروردگار متعال لطف گسترده خود را جهت تشویق ازدواج فراهم نموده و می فرماید:

«بی همسران خود و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست» (نور، ۳۲)

در این آیت کریمه دیده می شود که، کسانی که در جامعه امکان ازدواج ندارند نیز باید هرچه زودتر ازدواج کنند، کسانی که امکانات لازم برای این کار را ندارند نیز باید یاری داده شوند. این وظیفه



جامعه اسلامی محسوب می گردد. دروازه خیر و برکت بسیار بزرگی می باشد. در سایه این موضوع عفت جامعه و اشخاص حفظ می گردد.

عفتی که، وسیله ای برای فضیلت انسان محسوب می گردد. سایر موجودات نمی توانند عفت را درک کنند. اما انسان، این توصیف بشری را در صورتی که از دست بدهد در وهله نابودی قرار خواهد گرفت.

بی تردید، ذوق، نیرو، قابلیت و ویژگی و تمایلاتی که خداوند به انسان داده است متفاوت می باشد. بدین جهت رفتار و معاشرتهای مختلف به وجود آمده است. برای ادامه نظم جامعه به تمامی این مشاغل و اربابان این مشاغل نیاز می باشد. در جامعه به قصاب هم نیاز می باشد، به رفته گر و دکتر و روحانی... بدینگونه هر کس نسبت به امکانات خود برای تشکیل خانواده تلاش می کند. هنگام تشکیل خانواده بین وضعیت اجتماعی طرفین می بایست تعادل وجود داشته باشد. این تنها در امکانات مادی نبوده، همزمان در تعادل عرف، علم و دیدگاه نیز باید وجود داشته باشد. اگر چنین باشد مواردی که



کانون خانواده را در هم بریزد وجود نخواهد داشت. تفاهم بسیار راحت خواهد بود. مثلاً مردی که بدون نکات مشترک ازدواج کرده باشد، نمیتواند با نکات مشترک همسر خود فراهم کند و سبب ناامیدی و یاس گردد. در سایه مهر و محبت زیاد نیز می توان باعث عدم ناامیدی را فراهم نمود. اما اینها، بسیار استثناء محسوب میگردند. به این جهت اصولی که در ازدواج موجود است توجه به برابر بین خانواده ها می باشد که هر زمان می تواند مفید و موثر باشد.

این به این معنی است که، حتی فراتر امکانات فیزیکی و احساسات معنوی میتواند اشخاص را به همدیگر نزدیک کرده و برابری آنها را آسان کند. از طرف دیگر وضعیت مالی خانواده، نسبت به تلاش و فعالیت و درآمد مرد تنظیم میگردد. تقاضا چیزهایی که از پدری که بیش از درآمد و نیروی او می باشد، به عنوان حق زن و فرزندان محسوب نمی گردد. پدر نسبت به امکانات درآمدی خود نیازهای مسکن، خورد و خوراک و البسه را باید تامین کند.



مسکن چه به صورت اجاره و چه به صورت مالکیت، باید به گونه ای باشد که اعضای خانواده احساس راحتی کنند و در صورت امکان در محل مناسب و همسایگان خوب انتخاب گردد. در صورت امکان، دوری از همسایگان ناباب و اماکنی که سلامتی و بهداشت در آن رعایت نمیگردد اسکان خانواده در اماکن برای افراد خانواده ناعادلانه خواهد بود. این خطا در طی زمان به انحرافات اخلاقی و از هم پاشیدن کانون خانواده می تواند بینجامد.

تغذیه نیز در نتیجه تلاش متعادل مرد می تواند کسب گردد. در این خصوص نه تنبلی کردن و نه زیر بار سنگین رفتن منظور می باشد. وظیفه مرد، تامین خورد و خوراک در این تعادل می باشد. این تعادل، منحرف شدن به اسراف در هزینه ها و یا خساست بیش از حد را در بر نمی گیرد. متأسفانه اسراف، امروزه یکی از مشکلات بزرگ می باشد. بسیاری از افراد در خصوص اسراف بسیار سرسری رفتار میکنند. در حالی که اگر مرد ثروتمند نیز اگر باشد،



مجبور است مانع اسراف شود. در غیر اینصورت در زیر بار سنگین اسراف خرد و پریشان خواهد شد.

خوردن به میزان رفع گرسنگی فرض، خوردن به میزان احتیاج مباح (یعنی گناه نمی باشد) اما زیاد خوردن حرام می باشد. دوستان الهی، تقوی درونی را در خوردن اینگونه وصف کرده اند:

شریعت بعد از سیری، خوردن را اسراف می داند  
طریقت، به قدر سیری خوردن را اسراف می داند  
حقیقت، هنگامی که در درگاه پروردگار هستی  
غفلت کرده و خوردن را اسراف می داند

در مورد غذا و میوه ای که فرزندان آن را دوست دارند نیز پدران باید حساس و دقیق باید باشند. در داخل خانه کودک که به دلیل شرمندگی و یا خجالت چیزی را نمیتواند بخواهند، بخصوص دختران باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

پذیرایی از میهمانان، در حد مشروع سخاوتمندانه رفتار کرد. این هم از نظر اخلاقی مزیت و هم از نظر شرافت انسانی ایجاب می نماید.



پدر خانه، در مورد پوشاک خود، زن و فرزندانش نیز برای تابستان و زمستان حداقل دو دست لباس می بایست تهیه نماید. در روزهای جمعه، اعیاد و مراسم عروسی نیز لباسهای جداگانه را نیز می بایست در حد نیاز می بایست تامین کند. دین اسلام زینت را حد حدودی ممنوع نکرده است. اما لباسهای که بیش از حد تعادل می باشند و برای جلوه گری خود در برابر دیگران سبب فخر و غرور شود را حرکتی مزمون دانسته است. این موضوع نیز هم از نظر اخلاقی و هم از نظر انسانی یک مزیت اجباری محسوب می گردد.

پوشیدن لباس ابریشم، انگشتر، ساعت و زنجیر طلا برای مردان حرام می باشد. زیرا اشیا زینتی که مخصوص بانوان می باشد و استفاده از آن در مردان، از نظر اخلاقی می تواند ضعف های مختلفی را به همراه داشته باشد. در لباس کودکان مذکر نیز این ویژگی باید مورد توجه قرار گیرد. بخصوص توجیحات بی معنی همچون «دلش می خواهد» برای دختران لباسهای باز و پوشاندن لباسهای زنانه به کودکان پسر خطا و اشتباه بزرگی محسوب می گردد.



این لباسها در وقت خود، به صورت عادت در آمده و خواه و ناخواه نمیتوان از آنها دست برداشت، و در ذهن کودکان این لباسها حک می گردد. در غیر این صورت به راههای نادرست و نامناسب کشیده شده و شرف و حیثیت زنان لکه دار می گردد. باید دانست و از یاد نبرد که، پوشاندن محارم، وسیله حفظ عفت محسوب گردیده و برای زنان ظرافت و احتشام به همراه دارد. زنانی که به صورت آگاهانه و لازم محارم را حفظ می کنند، هر زمان در بین اطرافیان دارای وقار و قیمت بالا و برتر قرار دارند. و در دلهای تنها احترام قائل می گردد.

### مردان در تربیت خانوادگی باید به چه موضوعاتی توجه داشته باشند؟

رشد و بلوغ زنان و فرزندان از نظر دینی و اخلاقی، و تربیتی که بتواند سعادت دنیوی و اخروی آنها را تامین کند بر عهده وظایف مهم مرد می باشد. این وظیفه در قرآن کریم اینگونه بیان گردیده است:





« ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانوادهتان را از آتشی که هیمه آن مردم و سنگهاست نگه دارید (آتشی که) بر آن فرشتگان خشن و سختگیر (گمارده شده) که هرگز الله را در آنچه به آنان فرمان داده نافرمانی نمیکنند، و هرچه فرمان میابند انجام میدهند.» (تحریم، ۶).

در چارچوب این وظیفه، نسبت به موقعیت و امکانات هر فرد، به زن و فرزندان، خدمتکاران منزل، همسایه و اطرافیان و مدارس حتی قدم به قدم تمام کشور می بایست فهمانده شود. زیرا خانواده ها، همانگونه که درون آن می تواند موثر باشد به اطراف نیز می تواند تاثیر گذار باشد.

پدری، می بایست به آموزش قرآن کریم به افراد خانه اهمیت قائل گردد، و مزه عبادت را به فرزندان بچشانند. از طرف دیگر راه و طریق دنیا و آخرت، اصول و آداب آن را نیز می بایست یاد دهد. در این چارچوب هنگامی که فرزندان به سن رفتن به مدرسه می رسند، در دوره های تابستانی، و اتمام دوره کودکان باید به کلاسهای آموزش قرآن



کریم بفرستند تا یاد بگیرند. بخصوص برای فرزندان دختر این موضوع اهمیت بیشتری کسب می کند. باید به یاد داشت که، ارزشمندترین میراثی که پدر و مادر برای فرزند می تواند بگذارد، میراث آخرت می باشد. چه فخر و افتخاری بزرگ بر پدر و مادری که خانه هایشان با صوت قرآن زینت یافته است! در حدیث شریف آمده است که:

هر کس قرآن کریم را قرائت کرده و به آن عمل نماید، روز قیامت به پدر و مادر او تاج خواهند داد. نور این تاج از نور خورشید تابیده شده در این جهان به یک خانه بیشتر خواهد بود. بدین سبب، کسی را که با قرائت قرآن و عمل به آن نور آن چگونه خواهد بود؟ (ابوداؤد، وتر، ۱۴).

برای آموزش زبان بیگانه امروزه تلاشهای زیادی به خرج می دهیم و کلاسهای بیشماری در این راه با هم رقابت می کنند و از هیچ هزینه ای کاستی نمی ورزند. در مقابل کوچک شمردن کلاسهای قران و محروم کردن فرزندانمان از این کلام الهی و محروم گذاردن از روحانیت آن، چه وضعیتی تاسف بار می باشد. در حالی



که بهترین موفقیت، بعد از مرگ و حیات معنوی بجای گذاردن نسلی است که برای ما دعای خیر نمایند.

کودکانمان را از فیض و برکت قرآن، بخصوص از قصص انبیاء و مژده های الهی موجود در این قصص می بایست خبردار کنیم. برای محافظت از گزند چاله های رضالت دنیوی و بی دینی با هیجان ایمانی این چینی می بایست تقوی کسب نماییم. بدین منظور در کنار آموزش قرآن سیره رسول الله اکرم، نمونه زندگی و حیات مبارک ایشان نیز می بایست آموخته شود. زیرا ایشان در زندگی مستثناء و بی مثال خود تفسیر زنده قرآن محسوب میگردید. کامل شدن با زندگی پیامبر اکرم و برای آموزه تعلیم حقیقی سنتهای ایشان پیروی در راه رسول خدا و اخلاق و زندگی او و سعی در مشابه بودن به ایشان است.

قصور در وظایف پدران و مادران و یاد ندادن آموزه های معنوی به میزان کافی به فرزندان نتیجه ای جز راه یافتن اولادمان به بدیها نخواهد داشت و شاهد پرورش کودکانی خواهیم بود که برای پلیدی تشنه می باشند. گویی برنامه های تلویزیونی آنها را شیر می



دهند، موهایشان را شکل داده و احساسات و رفتارشان را از تلویزیون تعیین میکنند. در چنین وضعیتی تنها وظیفه ای که برای پدر و مادر باقی می ماند تامین احتياجات فرزندان است. وضعیت کودکانی که به برنامه های بد تلویزیون و اینترنت روی آورده اند، بسیار دردناکتر می باشد. راضی بودن به این وضعیت تاسف برانگیز، برای پدر و مادران عذابی می باشد که نمیتوان برای آن حساب و کتاب تعیین کرد. چه تاسف برانگیز است که کودکی خردسال زندگی کامل ورزشکاران داخلی و خارجی را به دقت زیاد می داند و آنها را برای خود الگو قرار میدهد و سعی دارد همچون آنها باشند. اما راهنمایان سعادت و حقیقت یعنی نام پیامبران را نمی داند، آنها را نمی شناسند و با اخلاق آنها بیگانه بوده و پیامهای آنها در قرآن را عبرت قرار نمی دهد. مفهوم این واقعیت تلخ، تحت آموزه های ما بلکه آموزه های بیگانگان قرار دارند. یعنی بار بزرگ کردن مادی برعهده پدر و مادران و سوق روح آنها از طریق بیگانگان انجام می گیرد. بار و مشکل را پدر و مادر به خود میکشند، نفع و فایده را بیگانگان می برند. آنها با در دست گرفتن این فرهنگ



و آموزش حال و آینده ما را سوق می دهند. بدین جهت باید فرزندانمان را در برابر این تهاجم فرهنگی و آموزش به عنوان امتحان بر ما می باشد محافظت نماییم. برای شرافت و حیثیت خودمان نیز که شده می بایست آنها را پرورش دهیم. برای فرزندانمان از لباسهای روحی گرفته تا لباسهای بیرونی آنها را می بایست بر روی ریشه و اصالت خودشان رشد دهیم.

اسلام، برای پوشش مناسب برای حفظ حیثیت انسانی اصولی را ارائه نموده است. یکی از این اصول، پوشش خطوط بدن به وسیله البسه می باشد و نباید به حدی تنگ و شفاف باشد که اندام بدن برجسته و نمایان گردد. رسول الله سلام اله علیه وسلم هنگامی که اسما خواهر عایشه را دید که لباسی نازک برتن دارد روی برگردانده و اینگونه فرموده است:

«ای اسما، بعد از رسیدن به سن بلوغ - با اشاره به صورت و دست - جایز نیست اندام دیگر آنها مشاهده گردد. (ابوداود، لباس، ۳۱).

در این خصوص، در برابر رفتارهای که شرف و حیثیت زنان را خدشه دار میکند قواعد و اصول



اساسی را بنا نهاده است. نسبت به آفرینش و وجود زنان ویژگی های وجود دارد که می بایست از طرف مرد و زن به طور متقابل در نظر گرفته شود.

از طرف دیگر قبل از رسیدن به سن بلوغ، جدا کردن اتاق پسر و دختر سبب رشد معنوی کودکانمان شده و برای جایگزینی شخصیت آنها خصوصیتی می باشد که می بایست به آن توجه موکد باید گردد.

### مردان برای حفظ و محافظت خانواده چه مسئولیتهای بر عهده دارند؟

مردان، می بایست خانواده را از هر نوع بدی محافظت نمایند. ارزشهای دینی خانواده و دوستانی که دارای انحرافات اخلاقی هستند، دیدار و مسافرت با آنها، برنامه های بدآموز تلویزیون، کتابهای بی محتوا، روزنامه و مجلاتی بدآموز را باید از افراد خانواده دور بدارند.

بطور خلاصه، وظیفه محافظت از داخل و خارج خانواده برعهده مرد خانواده می باشد.

## سایر مواردی که مرد برای اداره خانواده می بایست عهده دار گردد چیست؟

مرد، باید به محدودیتهای دینی توجه نموده، از اماکنی که در آن زنان و مردان باهمدگیر کار میکنند سعی در دور بودن از آن باشد. در صورتی که مجبور باشد در اینگونه مکانها کار کند، باید به حرکات و چشمان خود دقت نماید، حساسیت و ادبی که در دینمان به آن توصیه شده توجه داشته باشد. اگر در چنین مکانهای مجبور به کار بوده باشد، میبایست برای زنان و مردان زمانهای کاری جداگانه در نظر بگیرد، و مواردی که میتواند آنها را به گناه سوق دهد را از میان بردارد. در محل کار، بخصوص مکانهای که با زنان تنها می ماند دوری باید گزیند و از بکار گرفتن منشی و سایر به عنوان زن به دلایل و بهانه ای مختلف جدا خودداری کند. امروزه متأسفانه این رفتار نادرست، واقعیتی است که باعث از هم پاشیدن و طلاق در خانواده ها گردیده است.

مرد معقول و با درایت، هنگامی که به خانه قدم می‌نهد با عقل خود و احساسات خود را باید بیرون در بگذارد.

مناسبات خانواده و فرزندان نسبت خطا و تمایلات دنیوی را با خوشبینی عفو کرده، با مهربانی و حلم می‌بایست به آن برخورد نماید. تمام اسرار و عیوب زن خود را از هر کس باید پنهان بدارد.

از نقصانهای دینی و احمال کاری در آن باید دوری کرده، از روی جهالت و یا از تنبلی تصمیم‌گیری نکند. اعمال و علم دینی فرزند و همسر خود را تکمیل کرده در هر حال دقت و توجه باید نماید. هم باید تلاش و جدیت نماید، و هم در این خصوص از آموزه‌های پیشرفته و لایق استفاده کند. این موضوعات نیز در میان وظایف پدر قرار دارد.

مردان در خانه با کلمات و سخنان زیبا باید دل هر کس را بدست آورند، با چهره در هم و عبوس اهل خانه را از خود دور نکنند. پیامبر گرامی می‌فرماید:





«خیر دهنده ترین شما، کسانی هستند که خیر همسرانشان را میخواهند (ترمذی، رداع ۱۱؛ همچنین نگاه کنید به: ابو داود، سنت، ۱۵؛ ابن ماجه، نکاح ۵۰».

اشتراک در کارهای خانه با همسر و کارهای منزل و بکارگیری قدرت خود در این امور نیز برای آنها توصیه میگردد. در تربیت کودکان نیز به همراه زنان خود باید باشند. زیرا کارهای خانه و کودک بطور شبانه روز آنها را بسیار خسته میکند. کمک به این بار سنگین آنها، مهر و محبت میان آنها را افزونی می بخشد.

در حضور و غایب همسر خود دعا نماید.

بدون خبر دادن به همسر به مسافرت دور نباید برود. باز به خانه بدون اطلاع و بیگانگان را به خانه نیاورد. همسر خود را خارج از محارم شرعی در میان دیگران نبرده و خدمت به آنها را از او تقاضا نکند. تا آنجایی که ممکن است از محل های مختلط بدور نگاه بدارد.



پدرانی که تمام مشکلات و دردهای خانواده را برای اداره آن بر عهده می گیرند، در برابر ادای مسئولیتهای خود چه چیز را دریافت خواهند نمود؟ دین اسلام، گویی خانواده را به پدر امانت داده و در خصوص رفع نیازهای مادی و معنوی خانواده، او را مسئول قرار داده و به او صلاحیت داده است. به این دلیل موقیت ریاست خانواده نیز بر عهده پدر گذارده شده است.

پدر، در آسمان سعادت خانواده همچون خورشید، مادر، نیز نور دل می باشد که با برخورداری از نور خورشیده همچون ماه می درخشد، کودکان نیز ستارگان این آسمان نورانی محسوب می گردند. پدر که با عقل و درایت، اراده، تجربیات خود سعی در تربیت خانواده دارد، می بایست لایق حرمت و اطاعت، عشق و احترام را باید به خود اختصاص دهد. نافرمانی، عصیان و سرپیچی در برابر او بسیار نادرست است.

به این دلیل پیامبر اکرم می فرماید:



«رضای خداوند، در خشنودی پدر، غضب و عذاب او در خشم پدر پنهان می باشد (ترمذی، بر، ۳)».

در خانواده همسر و فرزندان، می بایست از پدر به عنوان رئیس و سرپرست خانواده اطاعت نموده و احترام بگذارند و هرگز از او روی گردان نگردند. زیرا هنگامی که از نعمت پدر محروم شدند، غمگین ترین غروب زندگی را خواهند چشید. اهمیتی که آنها نسبت به خانواده دارا می باشند، هنگامی که نباشند احساس می گردد. از این رو زمانی که سلامت و حی می باشند باید به آنها ارج نهاد و دعای خیر آنها را بر خود گرفت و به احترام و اطاعت آنها می بایست سر نهاد.





مسائلی که زن و مرد در  
خانواده بطور مشترک باید  
به آن توجه نمایند



مهربانترین پدر و مادران، آماده نمودن  
یکدیگر و فرزندانشان برای بندگی  
خداوند است



## مسائلی که زن و مرد در خانواده بطور مشترک باید به آن توجه نمایند

زن و مرد، با همدیگر خانواده تشکیل داده و  
حیاتی مشترک را شروع میکنند، و تصمیم  
میگیرند هر چیز را به همدیگر شریک شوند.  
مسائلی که هر دو طرف بطور مشترک باید  
به آن توجه نمایند چیست؟

در اینجا باید به دو نکته دقت نمود،

- شادی و خوشحالی ها را با هم قسمت نمود

- بار و مشکلات زندگی را با هم تقسیم کرد

آنچه که به عنوان شراکت مد نظر می باشد، در  
تمام صحنه های زندگی، یعنی در روحيات و محبت  
می بایست تداوم داشته باشد. همانگونه که شادی و  
مسرت را با یکدیگر شریک می شویم می بایست  
مشکلات و درد، اضطراب و ناراحتی ها را نیز تقسیم



نماییم. طرفین هر زمان می بایست یکدیگر را حمایت نموده، پشتیبان هم باشند، همچون دستانی باشند که برای شستن هم کار می کنند باشند و منبع تسلی در سختی های همدیگر را می باید تشکیل دهند.

زیرا زندگی، هر زمان بر روی رویاهای شاد ادامه نمی یابد. پستی و بلندی، طوفانها، پیچ و موانع زیادی بر سر راه زندگی و حیات مشترک می تواند بروز نماید. آینده زندگی، مجهول و ناشناخته می باشد. قضا، سر الهی محسوب می گردد. از این نکته نظر برترین و نیرومندترین منبع پشتیبان، قبل از هر چیز و کس خداوند و ایمان می باشد. در وهله دوم حمایت و پشتیبانی همسران به یکدیگر می باشد. باید توجه داشت که، اشخاص ناچار و درمانده نتوانند حمایت لازم را از خانواده خود در مشکلات دست یابند، در فلاکت و مشکلات بزرگتری گرفتار می گردند. اما خانه های که از نظر روحی رشد یافته و دارای درک بالا می باشند می توانند با حمایت های سنجیده از پس این مشکلات برآیند.





مسائلی که زن و مرد در خانواده بطور مشترک باید به آن توجه نمایند

استحکام خانواده، رشد روحی بطور موازی بخصوص در مورد معیشت بستگی دارد. این نیز شرایط مهمی و نتایج نیک و خیری را می تواند در برداشته باشد. حضرت مولانا می فرماید:

«گل، آن بوی خوش را با مسالمت با خار کسب نمود. این حقیقت را از گل بشنو. بین که چه میگوید:

میشناسی باشد که خار گل باشد

اگر چه می خلدت عاقبت کند یاری

درون خار گلست و برون خار گلست

به احتیاط نگر تا سر کی میخاری

چه احتیاط مرا عقل و احتیاط نماند

تو احتیاط کن آخر که مرد هشیاری»

این گل به ما نیز میگوید که:

«تو هم همچون من باش».

برای به وجود آوردن اینگونه خانواده  
مستحکم به چه موضوعاتی باید توجه نمود؟

در وهله نخست سعادت و خوشبختی در خانواده  
تنها به صورت دوطرفه می تواند تحقق یابد. اساس آن:

۱. رفتار و گذشت همدیگر

۲. رفتار تفاهم آمیز و بلوغ یافته

۳. فداکاری تشکیل میدهد.

همگی اینها فضیلت اخلاقی، درایت، هوش،  
صمیمیت و خصوصیات متقابل امکان پذیر می باشد.  
یعنی به سخن گذشتگان «حسن معاشرت» و تفاهم  
به صورت دو طرفه و متقابل با پنج خصوصیت زیر  
میتواند ایجاد گردد:

۱. دینداری

۲. تقوا،

۳. گفتگو،

۴. شفقت

۵. وفاداری.



این اوصاف بطور متقابل ضرورتی است که در زن و مرد باید باشد، با فجایع خانوادگی که روزانه اتفاق میافتد به اشکال مختلف خود را نشان میدهد. دینداری و فضیلت در خانواده همچون جامعه، اساس تمامی اوصاف محسوب می گردد. در خانه هایی که دین و فضیلت و اخلاق به نحو احسن در آنها خود را نشان می دهد، مردم می توانند سعادت هر دو جهان را کسب نمایند. برعکس آن در صورتی که دین تضعیف شده و بدور از اخلاق افراد خانواده نیز متضرر گردیده و جامعه نیز آسیبهای جبران ناپذیر در آن به وجود می آید. در اینجا خصوصیت دینداری را باید به خوبی درک نمود. انسان هم دیندار و هم خشن و بی معیشت و نامرتب نمیتواند باشد. زیرا دین اسلام، عبارت است از نزاکت، ظرافت و نظافت. یعنی ادب نیکو، ادب نیکو، ادب نیکو است... همانگونه که شاعر میگوید:

ادب تاجیست از نور هدایی

پوش این تاج را، حفظ شو از هر بلایی

حضرت مولا نیز می فرماید:

«عقل در گوش دل بگفتا:

دین چیست؟

دل نیز در پاسخ گفت:

دین عبارت است از ادب».

در مورد محبت باید گفت، مایه و غذایی خانواده می باشد. در صورت انجام بیهوده و کاهش محبت، خانواده نیز استحکام خود را از دست می دهد. محبت نیز، دو طرفه می باید باشد. زیرا محبت، همچون دو ظرف مختلط در فیزیک محسوب می گردد، و متاثر از داد و ستد متناسب می گردد. شخص به حدی که دوست دارد دوست داشته می شود. از طرف دیگر با افزایش محبت، رفتار و سخنان نیز ظرافت و نزاکت بیشتری به خود می گیرد. محبت، بطور قطع لایالی و سرسری بودن محسوب نمی گردد، در چارچوبی مشخص از ادب باید تحت نظر باشد. محبت، مرحمت و سایر احساسات مشابه، هر زمان متعادل باید باشد. همانگونه که زیادی محبت آسیب رسان



می باشد، محروم کردن اطرافیان از محبت نیز می تواند آنها را در پی یافتن آن در سایر مکانها سوق دهد.

محبت طرحی نفسانی بطور منحصر در صورت افراط، حسادت شدید و سایر مشکلات می گردد و کاهش آن باعث تفریت می گردد. این دو حالت، برای کانون خانواده آفت محسوب می گردد.

به همان صورت محبت نیز می بایست از افراط و تفریط بدور باید باشد. افراط در مهربانی، شخص را به ضعف می کشاند، در برابر خطاهای مضر و مخرب به سوی خوشبینی می کشاند. این مهربانی و محبت نمی باشد، اما ضعف دل می باشد. از دیگر، کم بودن محبت نیز دل را سخت کرده و فرد را به ظلم و زورگویی می کشاند. مهربانترین مادران و پدران، کسانی هستند که فرزندانشان را برای نماز صبح از خواب بیدار کرده و از هر نظر جگر پاره های خود را به سعادت اخروی آماده می کنند.

در مورد صداقت، موضوعی است که دو طرف باید به آن احتیاط ورزند. صداقت، از نظر لغوی



به مفهوم درستی، راستی در کار و سخن انسان و راستگویی است. بی تردید از نظر سلامتی ازدواج راستی همسران در هر حال و وضعیت می تواند ادامه یابد، سخنان و رفتارهای که اعتماد را می تواند آسیب رساند می بایست از آن دوری جست و از نظر ادامه و صحت ازدواج بسیار مهم می باشد. یعنی مرد و زن می بایست به همدیگر صادق بوده، سوق نیافتن به دل و دیدگان سایر افراد در تحکیم زندگی بسیار اهمیت دارد. برای گریز از این مخاطرات اسلام قوانین و مقرراتی که در مورد مناسبات مختلط زن و مرد قرار داده است. رفتارهای که مردم را به شک، ظن، وسوسه و غیبت سوق می دهد میتواند هم به شرافت و اعتبار شخص و هم به کانون خانواده آسیب برساند.

تظاهر دیگر صداقت و وابستگی احترام متقابل طرفین به پدر و مادران و اهل خدمت به آنها می باشد. در این ارتباط بانوانی که به عنوان عروس و جوانانی که به عنوان داماد هستند، مادر شوهر و پدر شوهران خود را به عنوان پدران و مادران خود انگاشته و همچون پدران و مادران خود علاقه نشان



دهند. فردا خودشان در همان جایگاه قرار خواهند گرفت. اگر رفتارهای خطا کارانه، به تعبیر گذشتگان، هر کس حيله و مکر کند، خودش به مکر خواهد افتاد به سخن دیگر «هرچه کنی به خود کنی». مخاطب این سخنان خودشان هستند. یعنی هر آنچه که خودشان انجام می دهند روزی خودشان نیز عین آن را خواهند دید.

وظیفه تامین معیشت خانواده بر عهده مرد می باشد. خوب، اقتصاد خانواده و رعایت صرفه جویی تنها مسئولیت آن بر عهده مرد می باشد؟

دین اسلام، وظیفه تامین معیشت خانواده بر عهده مرد گذارده شده است. اما این، به مفهوم بجای آوردن همه خواسته های افراد خانواده بشمار نمی آید. نیازهای مشروع و ضروری در حد امکان می بایست تامین گردد. حتی اگر ثروتمند هم باشد، برآورده کردن نیازهای هر فرد باید و نبایدهای را داراست. زیرا انجام هر خواسته، با گذشت زمان تقاضا و اشتها را زیاد نموده و برآورده نشدن نفسانی،



حتی عصیان و سرکشی را میتواند سبب گردد. اینگونه نفسی رفته رفته از خود بیخود شده و تنها به فکر خود خواهد بود در نهایت خود را به هلاکت می رساند. تمام خانواده را اسیر خود می نماید. و به استثمار هر چیز بر آمده بطور خلاصه تمامی امور را در راه آرزوهای نفسانی خود بکار گرفته و همچون اسب سرکش رو به عصیان می گذارد. به این دلیل تا حد امکان به تعویق انداختن بعضی از خواسته ها، رشد معنوی انسان، بر روی پای خود ایستادن، واقعیت‌های زندگی را دیدن و کسب رضای خداوند شرط می باشد. باید به یاد داشت که، صبر اصلی، صبر ثروتمندی است. زیرا ثروت و دارایی تحریک کننده دائمی بشمار می آید.

انجام فوری خواسته های افراد در راه رشد و تعقیب روشی برای آموزش، همزمان حکمتی الهی می باشد. حق تعالی، در مواقعی دعا و نیازهای بندگان را اجابت نمیکند، در مواقعی به تاخیر انداخته و بعضا نیز قبول می نماید. مقصد و هدف از آن، دلبستگی نداشتن کامل بندگان به این جهان فانی و





فنا نشدن در نعمتهای و محتاج بودن به حق و حقیقت است. زیرا بشر، هنگامی که با هزاران مشکل رودررو است و بدون رسیدن به اعمال خود نمی تواند از آن دست بردارد. از طرف دیگر اگر آرزوهایش برآورده شود و به تمامی احتیاجات خود دست یابد، هرگز نمیخواهد از این جهان دست بردارد و رو به خطاهای بزرگتر حتی عصیان سوق خواهد یافت. چرا که حضرت آدم(ع) چون نمی خواست از بهشت جدا شود، «ذال» نموده و به دنیا هبوط کرده است. از این نظر در آموزش کودکان و برآورده کردن نیازهای آنها، هم آنها را در برابر مشکلات آینده و هم روز حساب را میتوانیم در نظر آنها نمایان سازیم. طبیعی است که، صرفه جویی بیش از حد در هزینه ها نیز میتواند به خساست بکشانند و از احتیاجات و نیازهای ضروری زندگی را نیز رویگردان کرده که رفتاری صحیح و مورد قبول نمیتواند محسوب گردد. بین او دو حالت انتخاب راه میانه را باید تعقیب نمود. در این رابطه آیه کریمه می فرماید:



«و کسانی اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو روش حد وسط را برمی گزیند» (فرقان، ۶۷)

این راه وسط و میانی، تعادل زندگی می باشد. خسیس بودن هر چقدر منفور است، اسراف نیز به همان میزان بد و نیکو مسحوب نمیگردد. زن و یا مرد، اگر هم امکان و متوکن باشند نیز نباید ولخرجی کنند، حق مصرف بیهوده و بدون حساب و کتاب را ندارند. هیچ کس نمی تواند بگوید که «مال خودم است، هر طور که بخواهم میتوانم خرج کنم». این مال امانتی است که به او سپرده شده و خداوند در روز جزا «اموال را در چه راه خرج کردی؟» سوال خواهد گشت و تمام مخارج و هزینه را جداگانه باید پس بدهد.

در آیه شریفه آمده است که:

و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن چرا که اسرافکاران برادران شیاطین اند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (اسراء، ۲۶-۲۷).



اسلام، هرگونه اسراف را برای هر کس ممنوع نموده است. خرج بیهوده در داخل خانه، چه از طرف زن و چه از طرف مرد حسی است که باید مانع آن شد. در این خصوص، اگر در روح او نفوذ کرده باشد، زندگی در آرامش و راحت برای او مشکل خواهد بود.

امروز بیماری «دیوانگی مصرف گرایی» تنها برای ثروتمندان نبوده جای خود را به چیزهای متفاوت و طمع کاری داده و به صورت عادی درآمده است. لوازم خانگی، تلفن، پوشاک، اتومبیل و سایر چیزهای مشابه در بسیاری از زمینه ها، بدون اینکه به آنها نیاز داشته باشیم آنچه را که دارد را عوض کرده با به نام «مدل» لباسهای جدید، خرید اشیاء و استفاده از مارکهای مشخص بدل شده و کسانی که در پی اینگونه تمایلات نیز انسانها را به ضعف می کشاند. نتیجه آن نیز پشیمانی است! هنگامی که امکانات خود را ناکافی می بیند، به قرض و بدهی افتاده با استفاده از کارتهای اعتباری و بخصوص بهره دار، آرزو و هوسهای خود را سعی می کند تا به این طریق برآورده نمایند که عاقبت آن بسیار ناپسند می باشد. اینها افزون بر این وقتی به باتلاق بدهی



فرو می روند، می گویند کسی به ما کمک نمی کند!  
و دیگران را متهم می کنند.

این حال روز عاقبت کسانی می باشد که احساسات خود را از روی تعقل و تعادل می ورد استفاده قرار نمی دهند. به این دلیل به جای دیوانگی خرج کردن می بایست به سوی برکت صبر سوق یافت. زیرا خداوند، دارایی و نداری را برای مردم به عنوان حکمت، امتحان و صبر و وسیله شکر قرار داده است. باید فکر نمود که، با وجود غنی بودن در جهان کمبود بنده را به خداوند بیشتر نزدیکتر می کند. در مکانهای که در آن امکانات به مصرفی کم می باشد مردم «آمین» بر زبان آورده و خداوند را یاد می کنند. چیزی که انسان را انسان قرار میدهد حس عجز می باشد. پیامبر سلام اله علیه می فرماید: «پروردگارا تو را آنگونه که شایسته تو بود نتوانستم بشناسم، و برای تو بنده ای لایق نتوانستم باشم» با این سخنان عجز خود را در برابر پروردگار نشان می دهد.

دوستان حق، نسبت به سطح دل مومنین پوشاک و لباس خود را اینگونه تعیین می کنند:



- لباس شرعی نباید از حدود حلال و حرام فراتر باشد

- لباس تصوف، نباید از حد نیاز فراتر باشد

- اما در حقیقت، لباس و پوشاک نباید بیش از حد خودنمایی کند. یعنی پوشیدن تمیز و ساده می باشد.

اگر انسان، برای خرج پول خود محلی مناسب می گردد و به این دلیل به سوی اسراف سوق می یابد، می تواند با دراز کردن دست یاری به سوی اشخاص نیازمند به یاری آنها بشتابد. ذاتا اگر کمک و یاری می کند، می تواند این را زیادتز کند. زیرا این موضوع ایجاب انسانی و دینی محسوب می گردد. شخصی که می داند پول و درآمد کسب کرده خود بخشی به فقرا و نیازمندان تعلق دارد، ثروت خود را بی حساب و کتاب خرج نمی کند. اسلام، همانگونه که برای محل خرج کردن پول اصول و قواعدی را تعیین کرده است، محل و موضوعاتی که نباید در آنها خرج کرد را نیز تعیین و مشخص نموده است. در آیه شریفه می فرماید:



« و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت می افکنید و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می دارد » (بقره، ۱۹۵).

در زمانی که مردم دست گریبان مشکلات و سختی های می باشند اسراف حتی یک عدد گلوله حساب آخرت و قیامت سنگینی را دارد که نباید از یاد برد. بدین دلیل انسان، قبل از اینکه در نعماتی که آن روز بدست آورده است اینگونه باید تفکر نماید که چقدر باید از درگاه باری تعالی شکرگذاری نماید. باید تفکر نماید که:

در جهانی که مردم در گرسنگی و تشنگی به سر می برند چگونه با شکم سیر می تواند بخوابد، افراد که با مشکلات دست و پنجه نرم می کنند و نیاز و احتیاجات بیشمار دارند و در سرمای زمستان و گرمای تابستان می باشند چگونه می توان در بستر گرم و نرم خوابید، همگی اینها سبب می گردد تا به نعمات و از آن بزرگتر به مسئولیت خود پی ببریم.



به این سبب هر روز قبل از رفتن به بستر گرم و نرم خود باید به این موضوع تفکر نمود که چه کاستی انجام داده ایم. حضرت عمر می فرماید: قبل از آنکه به حساب شما رسیدگی شود به حساب خود رسیدگی نمایید» و ایشان هر شب؛

«اگر در کنار رود دجله کسی به چاه بیفتد و خفه شود، خداوند حساب آن را از عمر باز پس خواهد گرفت. عمر امروز برای خداوند چه کرده ای؟! از نفس خود سوال کرده و به وجدان خود حساب پس می داد. ما این احساس را در زندگی چند بار چشیده ایم؟ در دل‌هایمان که شب و روز به دنبال معیشت می باشد، چند شب اینگونه به خود حساب باز پس داده ایم؟

در حس محاسبه نفسانی اینگونه آرامش روحی که در انسانها زنده نگاه می دارد و امنیت را تامین می کند ویژگی خاصی خودنمایی میکند که به آن «قناعت» گفته می شود.

قناعت بزرگترین ثروت محسوب میگردد. سطح غنای دل شخص، تنها با میزان قناعت او سنجیده میشود.



فرد قناعت پیشه، به چگونگی استفاده از امکانات خود بسنده است. بیش از نیاز خود احتیاج ندارد. این نیز سبب آرامش روحی و راضی بودن به قضا و قدر خود می گردد. این مفهوم به عنوان تنبلی و روی گردانی از تلاش نمی باشد. برعکس آن چیزی که منظور ما می باشد بعد از تلاش مشروع و متعادل از لطف و کرم خدا راضی بودن می باشد. راضی بودن به آنچه که دارد و کمک به دیگران در حد توان خود تلاش می کند. اما آن کس به به دارایی خود رضا نمی دهد، هر زمان بیشتر و بیشتر می خواهد و نه تنها به دیگران یاری و کمک نمی رساند بلکه هر آن در پی کمک کردن از طرف دیگران به او می باشد.

همگی موضوعاتی که بر شمردیم و جامعه افضلی که در عصر سعادت با آن مواجه بود رسیدن به افق «وصال» می باشد. در آن دوران، شناخت پروردگار متعال و حضرت رسول اکرم از نزدیک بطور کامل دوران فضیلت می بود. آنها منافع دنیوی را از دورن دل، به شدت خارج نموده بودند. مال و جانشان تنها در راه خداوند و رسول او بکار گرفته می شد. ایمان به لذت





بدل شده بود و مرحمت همگانی شده بود. خدمت به خلائق پروردگار، طرز زندگی گردیده بود. حال را از حال پیامبر اکرم، برترین ایده ال اصحاب کرام بود.

حتی کل جامعه، با اندازه گیری اعتقاد خود زندگی می کردند. مصرف بجا، لوکس، اسراف، خودنمایی در اطراف اصحاب و جامعه ناشناخته می بود. دلها، همگی مسافر این سرای خواهیم بود، را ادراک می کردند. در مرکز دوستی رسول و مولا قرار داشت. جامعه ای که قبلا سواد خواندن و نوشتن نداشت، هنگامی که در مدرسه اسلام و ایمان قرار گرفت به اوج تمدن دست یافت. تمامی دلها، با احساس «خداوند از ما چه میخواهد؟ رسول خدا ما را چگونه میخواهد ببیند؟» لبریز شده و زندگی به رضای خداوند وابسته گردید. مهربانی و محبت تعمیق گردید و حساسیت به عدل و عدالت به اوج خود رسید. برای صحابه پر معناترین و لذات زندگی هنگامی بود که کلام وحی را گوش فرا میداند. امروزه مانیز، با تعقیب فرض از آنها به معنویات راه یافته و به عنوان جامعه ای آرام و نیکو میتوانیم دست یابیم.



پدران و مادران، فرزندان خود را با این خمیر مایه خصوصیات کمال پرورده و فرزندان‌شان را به همان شکل تربیت نمایند. بخصوص نباید بین فرزندان تفاوت قائل شوند. چه بین پسر و چه دختر، باید با عدالت و برابر رفتار نمایند. محدود کردن عشق درونی انسان شاید خوب نباشد، اما حداقل در انعکاس آن تفاوت نباید به میان آید. برای مثال اگر برای یکی چیزی می‌خرید برای دیگری هم باید بخرید، اگر یکی را می‌بوسید دیگری را نباید از یاد ببرید. بطور خلاصه بین کودکان به هیچ‌عنوان نباید تفاوت و جدایی قایل شد که این سبب رشد تخم حسادت در میان آنها خواهد گردید.

همسایگان را نیز باید از افراد خوب انتخاب نمود، همسایگانی که در امور دینی سستی کرده و اخلاق ناپسند دارند، ارتباطات و مناسبت با آنها میتواند آسیب در بر داشته باشد. یعنی همگانگونه که آنها را ارشاد و راهنمایی می‌نماییم، کودکان خود را بنیاد به مخاطره بیفکنیم.



## تربیت کودک



اگر می خواهیم کودکانمان بدون عیب  
باشند، می بایست پدر و مادران بدون  
عیب داشته باشند.



## تربیت کودک

خانواده ها در تربیت کودکان به چه موضوعاتی باید توجه داشته باشند؟

اولا باید این موضوع را متذکر شویم که، کودکان، امانتی الهی و نهال هایی هستند که از وجود ما سر بر می آورند. دل های احساساتی، اولین موسیقی خوشبختی خانواده، آرامش و حضور با صدای کودکان تازه متولد شده شروع می گردد. در حدیث شریف اینگونه بیان گردیده است که «گل های بهشت»، «میوه دلها» و «احسان الهی و روزی» می باشند.

بدین اعتبار کودکان، لطف و احسان از طرف پروردگار محسوب می گردند. هنگام تولد اولین کودک پدر و مادر لذتی وصف ناپذیر برای آنها در پی دارد.



ذوق و صفایی که در خنده آنها نهفته است درخشش بهشت را به یاد می آورد. زیباترین مشغله برای یک مادر پرورش و تربیت اوست و هدیه به جامعه می باشد. زیرا قلب مادر، اولین مکتب آموزش و پرورش کودک محسوب می گردد. اولاد صالحی که با سعی و تلاش بسیار رشد می کند، در روز قیامت میتواند پرده ای بین آتش دوزخ برای پدر و مادر باشد.

یکی از وظایف مهم خانواده تعلیم فرزندان به خیر و فضائل می باشد که از طرف باری تعالی به صورت فترت اسلام بیان شده است. پرورش فرزندان وطن پرست و اهل استقامت و ایمان، از مسئولیتهای بزرگ پدر و مادر بشمار آمده، وسیله ای می باشد که صفحات باقی مانده دفتر زندگیشان را با حسنات پر کند. فرزندان همچون میوه های استثنایی در کانون خانواده به عنوان عمیق ترین ریشه پدر و مادر می باشد. آنها، امانتهای گران قیمت در نزد پدر و مادر هستند.

پیامبر اکرم در حدیث شریفی می فرماید که:



«همه شما چوپان هستید و از آنچه که به شما سپرده شده است مسئول... مرد، چوپان خانواده و مسئول گله می باشد، زن، چوپان مرد در خانه و مسئول گله می باشد... (بخاری، وصایا، ۹؛ مسلم، اماره، ۲۰).

در آیه کریمه چنین می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و نگاهاست حفظ کنید بر آن آتش فرشتگانی خشن و سختگیر گمارده شده اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند (سوره تحریم، ۶).

پیامبر اکرم در مورد شرح این سوره اینگونه میفرماید:

«آنها، آنچه که خداوند شما را نهی کرده است دور و به آنچه امر کرده است تشویق می کنند. اینگونه است که شما را از آتش جهنم حفظ می کند.»



تربیت کودک را از چه زمانی باید شروع کنیم؟ آیا کتک نوعی تربیت محسوب میگردد؟ مواردی که خانواده در تربیت کودک می بایست به آن توجه نماید چیست؟

در تربیت کودک، اولاً از تربیت پدر و مادر شروع می گردد. زیرا تربیت برتر، از طریق پدر و مادری که به عنوان مربی شناخته میشود انجام میگردد. شاعر می گوید:

پدری که خود محتاج همت می باشد

کجا میتواند به دیگری کمر همت ببندد

یعنی شخصی که در تربیت خود با نقصان رودررو می باشد تربیتی که اولاد خود از طرف پدر و مادر داده خواهد شد چگونه می تواند باشد؟ به این جهت تربیت از پدر و مادر شروع شده و نتیجه می توان کسب نمود. یعنی همانگونه که شاعر می گوید:

پدر ستون خانه است، و ملات آن باید درست باشد

مادر قلب تپنده خانه است، همچون گل و گرما

بخش (سیری)





در سایه این واقعیت ها در مضمون تربیت کودک، مواردی که پدر و مادر در آموزش باید به آن توجه داشته باشند عبارتند از:

الف) مطابق با روحیات کودک باید نامی نیکو بر او گذاشت. از حقوقی که پدر و مادر بر کودک دارند گذاردن نام نیکو بر اوست. زیرا اسم، می بایست با مسما باشد. یعنی نامی که بر کودک گذارده می شود، شخصیت او را نشان می دهد.

مطابق روایت درج شده از طرف طبری:

«حضرت محمد، شتر ماده ای آورده شد و فرمود چه کسی خواهد دوشید. دو نفر که نامشان «مره» (تلخ) بود پیش آمدند. آنها را فراخواند و گفت: بنشینید.

شخص سوم نیز که نام «جمره» (آتش سرخ شده) بود نیز فراخواند.

فرمود: بنشین.



سپس این وظیفه را به فردی که «یایش» (یاشار) بود کار را به او سپرد. (طبری، موجم، ۲۲، ۲۷۷؛ موتا، استیعضان، ۲۴).

ب) برای رشد در محیطی پر فیض، به لقمه های که خورده میشود در مورد حلال بودن آن دقت نمود.

ج) کودکان به آنچه که بزرگترهایشان بر زبان می آورند دقت و توجه می کنند و آنها را تقلید میکنند. زیرا با الگو گرفتن آنها ویژگی تقلید بر آنها حاکم است. بدین سبب «رفتار نمونه» باید به نمایش گذاشته شود. برای مثال کودکی اگر در محیطی پر مناقشه و دعوا رشد نماید بسیار پرخاشگر و نامتعادل خواهد بود. در محیط آرام و متعادل با خویی زیبا و تربیت نیک خود را نشان خواهد داد.

د) رفتارهای کودکان بدون اینکه آنها احساس کنند باید تحت کنترل باشد. بخصوص نباید به موضوعات که در پنهان و خفاء انجام می دهند نباید اجازه داد. زیرا این وضعیتها شخصیت آنها را تضعیف کرده، دارای شخصیت دوگانه می شود. اولین انعکاس این موضوع دروغ و ریاست.



ای) کارهای نیک کودکان «تقدیر» شده و باید پاداش داده شود، خطاهای آنها نیز نباید بدور از چشم نگاه داشته شود. زیرا رفتارهای آنها با پاداش رشد یافته و شخصیت کودکان به صورت ماندگار خواهد ماند. در مقابل آن، «ایرادات و اشتباهاتی که گوش زد نمی گردد» با تکرار شدن به صورت ساختار شخصیتی و ویژه در می آید. از این رو بخصوص کودکان دختر در سنین کوچک از نظر لباس و پوشش باید مورد توجه قرار گیرند. زیرا انسان به چیزهایی که عادت کرده اند، در طی زمان به صورت مکررات خود را نشان می دهد.

اف) کودکانی که بطور مرتب تنبیه میشوند بعد از مدتی بی تاثیر می گردد. از قضا وقتی ظرفی شکسته می شود نباید تنبیه شود، زیرا این موضوعی است که برای خود ما نیز می تواند روی دهد. در این حالت به دلیل اینکه کودک ناتوان است خود سرزنش شده می داند. زیرا وقتی این مورد از طرف ما روی بدهد کسی ما را سرزنش نمیکند. این نیز همچون سایر آموزه های صحیح پدر و مادر می باشد که در کودک واکنش ایجاد کرده و تاثیر خود



را در سر فرصت نشان خواهد داد. به این سبب باید بسیار حساس بود و نباید در مورد اتفاقات ساده خانه همچون شکسته شدن ظرف و یا ریخته شدن چایی کودکان را به شدت مورد تنبه قرار داد. با زبان خوش آنها را باید مورد راهنمایی قرار داد.

با این حال اشتباهات و خطاهایی که در خوی و اخلاق کودکان نفوذ می کند به هیچ عنوان نباید غفلت شود و به دیده خوب بودن نباید به آن نگرست. اما نسبت به تربیتی که به کودک داده می شود تنبیه، ممانعت و راهنمایی می بایست در پیش گرفت و طوری رفتار نمود که خود به اشتباه و خطای خود پی برده این موضوع بسیار اهمیت دارد. زیرا کودکی که گناه خود را قبول می کند، می تواند تغییر در خود ایجاد کند. بودن اثبات گناه و کرده کودک به خودش نمی تواند تاثیر گذار باشد. زیرا کودک موردی که به اثبات نرسیده را سرسری گرفته و در مورد آن دروغ خواهد گفت. این نیز می تواند سبب حقانیت یافتن گناه شده و انداختن آن به گردن پدر و مادر باشد. به این دلیل،



گ) هنگام یاد دهی اوامر، ممنوعیت و قوانین به گونه ای که بتواند درک کند دلایل آن را نیز توضیح داده و به او بقبولانیم

ح) در آموزه های آداب معاشرت و قواعد اخلاقی، بخصوص در خانواده های ثروتمند، کودکان با اطرافیان با غرور و کبر رفتار می کنند که جلوی آن را باید گرفت. زیرا با گذشت زمان اینها به خوی و خصلت فرد تبدیل می شوند. به آنها تواضع یاد داده، با زبانی که بتوانند آن را درک کنند و به آنها داستان قارون در سوره قصاص را باید آموزش داد.

ای) در محدوده خواسته های مشروع کودکان می بایست امکانات «زندگی در دوران کودکی» را فراهم نمود. اما نباید بیش از حد لازم آزاد گذارده شوند. زیرا راحتی زیاد، نفسانیت را گمراه می کند و تنبلی را سبب می گردد، فشار زیاد نیز سبب ایجاد شخصیت لوس و خرد شده برای کودکان می گردد. این موضوع نه تنها باعث کوچک و خرد شمردن شدن شخصیت کودکان بلکه سبب عصیان و سرکشی آنها می گردد. اینگونه کودکان در نتیجه



فشارهای زیادی که از طرف پدر و مادر به آنها وارد میشود بخصوص در سنین معین عاصی شده و به حرف پدر و مادر گوش فرامیدهد. از این رو برای به وجود آمدن شخصیت انسانی صحیح و با فضیلت رفتارهای خود را می بایست بطور با اصول تعیین شده مطابقت داد.

ای) باید به آنها آموخت که آنها نعمت الهی می باشند و بر شکر و سپاس عادتشان باید داد. از زندگی پیامبر اکرم مثال برایشان گفت و سعی نمود روحیات آنها را با معنویات اخروی در هم آمیخت.

ژ) در دوران کودکی باید به عبادت و خدمت عادت داد، مسئولیت عبادت و خدمت را برایشان شرح داد.

**اگر خواهان فرزندانی هستیم که بدون خطا باشند، باید سعی داشته باشیم پدر و مادری بدون خطا و نقصان باشیم.**

تربیت کودک، اولاً از عشق پدر-مادر از عشق کودک در درون دلهایشان نشأت می گیرد. دوست



داشتن آنها به عنوان نعمتی الهی، می تواند وسیله ای باشد که سعادت هر دو جهان را از این عشق بدست آورد. اگر نخواهیم در عقبه خود نسلی نیکو به یادگار بگذاریم، در قبر تنها خواهیم ماند. باید به یاد داشته باشیم که منزل بعدی ما مزار و قبرستان می باشد. شاعر سیری در این مورد چه زیبا و نیکو این مفهوم را شرح و بیان کرده است؛

آیا نوابغ، باز، به سوالم خواهند آمد؟  
 آینده را بر هم زنید، عظم گذشته خواهد رسید،  
 هر مادری سلطان فاتح و سلیم بزاید،  
 گهواره خالی ماند، ای فردایی که دستی در  
 قنطاق داری

آنچه که مادران می بایست در تربیت  
 کودکان در نظر بگیرند چه موضوعات و  
 خصوصیات چيست؟

ضرب المثل می گوید «مادران مکتب می باشند». زن، چون در خانه با فرزندان بیشتر از پدر سروکار دارد میتواند الگوی خوبی برای آنها باشد، و



در روح آنها تاثیر گذارده «اولین و بزرگترین مربی» خواهد بود.

هر کلمه ای که از زبان مادر خارج می شود، در بنای شخصیتی کودکان همچون آجر می باشد که گذارده میشود. کودکانی که از تربیت مادر محروم می باشند تربیت آنها مشکل تر می باشد. دل مادر در تربیت کودکان همچون کلاس درس محسوب می گردد. مادران بزرگترین منبع مهر و محبت می باشند. اشخاص با ساختار شخصیتی برتر، کودکانی هستند که دارای مادران صالحه بوده اند.

مادران صالحه که با فداکاری تمام کارهای خانه، تربیت اولاد، خدمت به همسر خود را بردوش گرفته اند، با عشقی وصف ناپذیر، به احترام و تشکر در تمام زندگی را لایق می باشند. در عالم اسلام، مسلمین با فضیلت و جدی، به پدر و مادران بخصوص به مادران احترام بسیار والایی را قائل شده است. پیامبر اکرم (ص) به دیدار مادری شیری خود حضرت حلیمه می رفت، قبای مبارکشان را بر زمین انداخته و می خواست که مادر شیری اش بر روی آن بنشیند.





هر بار که مادرشان به اتاق وارد می شده است به پای او بلند شده و به ایشان احترام می گذارد.

بخصوص مادران که با کودکان در ارتباط نزدیک می باشند، درخصوص تربیت نور چشمان خود میبایست همچون مادران صحابه رفتار کنند. بطوری که:

مادران صالحه که در تربیت حضرت پیامبر(ص) آموزش دیده بودند، به اولاد خود در دیدار طولانی مدت با پیامبر گوشزد می نمودند. هنگامی که حزیفه (رض) چندین روز حضرت رسول اکرم را زیارت نکرده بود مادرش او را سرزنش نمود. خودش اینگونه می گوید:

مادرم گفت:

«پیامبر اکرم را چه زمانی زیارت کردی؟»

من گفتم:

«چند روز است که زیارت نکرده ام»

عصبانی شده و مرا بسیار سرزنش کرد. من هم:



«عصبانی نشو! فوراً پیش حضرت رسول الله خواهم رفت و به همراه ایشان نماز مغرب را اقامه خواهم کرد، سپس از او معذرت خواهی کردم و دعای خیرش را خواستار شدم. (ترمذی، مناکب، ۳۰؛ احمد بن حنبل، مسند، ۵، ۳۹۱-۲).

در پی اینگونه تربیت و تعلیم کودکان از سرکشی، اسراف می توانیم دور بداریم. با انتخاب نام و اسم نیکو، با قرآن آشنا نموده، در سنین کودکی بندگی پروردگار را برایشان ارمغان داشته، اقامه نماز، زکات، انفاق، کمک به دیگران را برای آنها تعلیم دهیم.

کودکان همچون نوار ویدئو تمام رفتارها پدر و مادران خود را بدون اینکه خوب و بد را از هم تشخیصی دهند ثبت می نمایند. برای مثال در خصوص تاثیر رفتار ناپسند در مورد اخلاق انفاق می تواند حادثه زیر را بیان کنیم.

پدری، مرد مسن و پیری را که برای رفع نیاز به او مراجعه کرده بود آمده پیش دخترش خرد نمود. دختر با تمام سادگی رو به پدر کرد و گفت:



- پدرم، چرا دل این شخص محروم را شکستی؟  
پدر سنگدل گفت:

دخترم تو به این چیزها توجه نکن! اینگونه افراد بجز سربار دیگران چیزی دیگر انجام نمی دهند! هر آنچه را که بدست می آورند، را به هیچ و پوچ خرج می کنند. بلکه اینها از ما نیز ثروتمندتر هستند.

شخصی که برای رفع نیاز به در آمده بود گفت:  
برای رضا خدا... عصبانی شد و گفت.

و فریاد زد: گم شو!

در برابر این حادثه دختر خردسال، با اینکه در وهله نخست به آن معترض خواهد کرد ولی رفته رفته به آن عادت کرده و هنگامی که بزرگ شد به هیچ نیازمندی کمک نخواهد نمود. همچنین به آنها گوش فرا نداده، احساس نکرده و در برابر اضطراب آنها به فردی بدون احساس بدل خواهد شد.

به این اعتبار محرم پدرم موسی افندی (قدس) هنگامی که می خواست چیزی را به شخص نیازمند هدیه کند به دست کودک داده و این کار را انجام



میداد، آنها را به انفاق تشویق می کرد. یک بار برای خدمت مهمی هنگام جمع آوری کمک چشمان خود را به سوی کودکان هفت-هشت ساله گردانده و به کودکی که در آنجا بود با دقت نمی نگریست. کودکی که از این نگاهها بی خبر بود، از بزرگترهای خود انفاق را خواهد آموخت که، با قلب کوچک خود پول خرد ولی با ارزش که در دست داشت را به صندوق انداخت. هنگامی که موسی افندی این را مشاهده کرد، کودک را پیش خود فراخواند، دست به سرش کشید و بعد از مهربانی به او گفت:

آفرین! تو را از تحت نظر داشتم. اگر چیزی نمیدادی مرا غمگین می کرد!

این رفتارهای نشان دهند اخلاق و رفتار بی عیب و نقص می باشد که از طرف کودکان برای بزرگان به نمایش گذارده میشود.

از طرف دیگر در حدیث شریف به دلیل اینکه دختران بیشتر نیازمند خدمت و اعتناع می باشند جدای از فرزندان پسر مورد توصیه قرار گرفته اند.



حدیث شریف می فرماید:

هر کس دو دختر را تحت حمایت خود قرار دهد و بزرگ کند، تربیت نیکو کرده و شوهر دهد و لطف و خوبی را ادامه دهد، او اهل بهشت می باشد (ابو داوود، ادب، ۱۲۱؛ ابن حنبل، ۳، ۹۷).

«هر کس دو دختر را از کودکی تا بزرگی او را بزرگ و تربیت نماید، در روز قیامت با آن شخص و من در کنار هم خواهیم بود» فرمود و پیامبر به تمام رساننده بود (مسلم، یک ۱۴۹، همچنین نگاه کنید به ترمذی، یک ۱۳)

در این حدیث شریف، بیانی مبارک در مورد رفتار کودکان بخصوص دختران اظهار گردیده است.

در آموزش کودکان موضوعی که باید به آن دقت و توجه گردد، مثله کتک و تنبه می باشد. این رفتار بسیار اشتباه و غیر قابل قبول می باشد. برای جلوگیری از انحرافات کودک می بایست از راههای دیگر استفاده نمود، اما در این بین کتک نباید وجود داشته باشد. زیرا، در آینده فردی ترسو و عاصی



خواهد شد و یا بی حیا خواهد گردید. حضرت پیامبر اکرم (ص) نه تنها برای انسان بلکه حتی آزار به حیوانات را منع کرده است. هنگامی که شتری که هنوز برای سواری دادن بزرگ نشده بود به حضرت عایشه هدیه گردید برای ممانعت از سوار شدن به آن اینگونه فرمود:

«ای عایشه! اگر چیز نجیبی بر شما وارد شده آن را زینت دهید، اگر از شما خارج شده، او را نیز حتما نقصان خواهد بود...» (مسلم، بر، ۷۸؛ ابو داود، ادب ۱۰).

خلاصه اینکه، مادر صالحه، با نیروی الهی آغوشی روحانی گسترده ای محسوب می گردد. به این دلیل، پیامبر اکرم فرموده است «بهشت زیر پای مادران است». شور و اشتیاق افراد در کانون خانواده، بخصوص موضوعاتی که جوهر فضیلت را کودکان را به آن سوق میدهد، دل مادر می باشد. دانه های سعادت و خوشبختی در دل های مادران رشد میکند. به این دلیل حضرت پیامبر اکرم (ص) محبت مادر را به شدن مورد تاکید قرار داده است. هنگامی که از ایشان در مورد احترام گذاردن به اشخاص سوال



می گردید، سه بار می فرمود «مادر»، و سپس «پدر» (بخاری، ادب ۲؛ مسلم، بر ۱، ۲؛ ابن ماجه، وصایا ۴؛ ابو داود، ادب ۱۲۰؛ ترمذی، بر، ۱).

### رفتار همسر با کودکان زن قبلی شوهرش چگونه باید باشد؟

همچون فرزند خود باید با او رفتار نماید. عشق، مهربانی و شفقت را از او نباید دریغ نماید. پیامبر اکرم که در سنین کودکی مادر خود را از دست داده بود و در حمایت مادر حضرت علی یعنی فاطمه بنت اسد بزرگ شده بود هر زمان به ایشان با مهربانی و احترام رفتار می کرد. هنگامی که این بانوی صالحه وفات نمود پیامبر اکرم پیش جنازه ایشان آمد و بالای سر ایشان نشست و در حق فداکاری و خدمت ایشان شهادت داد و فرمود:

«ای مادرم! خداوند بر تو رحمت نماید. تو بعد از مادرم، مادر من بودی. خودت گرسنه ماندی، مرا سیر کردی، خودت پوشیدی اما مرا پوشاندی، خودت را از خوردنی های لذیذ محروم کردی ولی برای من



آنها را فراهم نمودی برای تو رضای الهی و سرزمین بهشت را آرزو میکنم».

سپس رسول الله اکرم سه بار شستشویی او را امر فرمود، پیراهن خود را در آورد و به او پوشاند. جنازه را با پیراهن مبارک خود کفن نمود. در کندن قبر نیز شخصا کمک نمود و لحد پهلو نشسته برای این زن صالحه دعا نمود (طبرانی، مجمع الکبیر، ۲۴، ۳۵۱-۲؛ حاکم، ۳، ۱۱۶-۱۱۷).

از طرف دیگر، پرورش کودکی یتیم به گونه ای که احساس بی مادری نکرده و با مهربانی تمام تحت حمایت خود قرارداد و نتوانست در قلب ایشان تخت برپا نماید چه حال زیبایی می تواند باشد. آن مادر والا مقام، خاطراتی که در این یتیم گذارده بود در تمام عمر نقش بست و دعای ایشان و در رحمت الهی عرق گردید.

به همان صورت پدران نیز با فرزندان همسران قبلی می بایست رفتار نمایند، و آنها را همچون فرزند خود شناخته و رفتارهای آنها نباید جدایی از دیگران محسوب گردد..





## رفتار رسول اکرم (ص) با کودکان که تاثیرگذار می بوده را می توانید اظهار کنید؟

حضرت پیامبر اکرم (ص) هر زمان برای کودکان از صمیم قلب محبت خود را نشان می داد، آنها را بوسیده، دست بر سرشان کشیده، انشگتان مبارکشان را همچون شانه بر موهای آنها می کشید. از کسانی که به کودکان محبت نشان نمیدادند خشنود نمیشد، آنها را سرزنش می کرد.

در روایتی که حضرت عایشه (رض) از پیامبر اکرم نقل نموده است می فرماید برا زیارت نوه های خود از راه دور مردی بیابان گرد با تمام مهربانی و شفقت و عشق آمده بود. با تعجب از میزان زیاد دوست داشتن کودکان از طرف پیامبر گفت:

یا رسول الله! شما کودکان را می بوسید؟ در حالی که ما فرزندانمان را نمی بوسیم و بر سرشان دست نمیکشیم؟

رسول خدا در پاسخ گفت:



خداوند مهر و مهربانی را از دل تو بیرون کشیده  
است چه می توانم بکنم (بخاری، ادب، ۲۲)؟.

مطابق با حدیث شریف، دل مسلمان، در برابر  
امانت‌های خداوند محبت، شفقت، مهربانی را باید  
لبریز باشد و به چگونگی و محل مهربانی و شفقت را  
درک کرده و آنگونه باید زندگی نماید.

یک بار نیز نوه گرامی پیامبر اکرم، بر روی ایشان  
آب پاشید، در این حین ام فادل با خشم به ایشان  
نزدیک شده و فریاد زد: تو چگونه بر روی مبارک  
رسول الله این کار را کردی؟

و ایشان در پاسخ او فرمود: جان فرزندم را به  
درد آوردی. خداوند بر تو رحمت کند! کودک را  
از اینگونه رفتارهای خشن دیگران رهانید و صبر و  
بردباری در برای این موضوعات را بر بزرگان گوش  
زد کرد (ابن ماجه، تعبیر، ۱۰).

در آغوش مبارکشان نوه های خود را به آغوش  
گرفته و نماز میخواند، در تنهایی نوه هایش خود را



بردوش گرفته و بر سجاده خود خم می شد. به کسانی که می خواستند دخالت کنند را اینگونه میفرمود:  
 بگذارید کودکان، هوس کودکیشان را بچشند.

باز آن نور هستی بخش، حضرت پیامبر اکرم سلام اله علیه وسلم، هنگامی که صدای گریه کودکی را می شنید نماز را کوتاه اقامه می فرمود. یک بار در خانه به هنگام نماز، به دلیل گریه کودک نماز را بسیار خلاصه اقامه نمود و به اهل خانه فرمود:

«آیا نمیدانید گریه آنها مرا چقدر ناراحت می کند؟»

عنص که از ده سالگی عمر بابرکت خود را در کنار حضرت رسول اکرم گذرانده بود می گوید:

«به مدت ده سال در خدمت حضرت رسول الله بودم. بر من یک بار حتی «آه» نفرمود از کاری که کرده بودم. اگر کار اشتباهی انجام داده بودم به جای اینکه بگوید: «چرا اینکار را کردی!» می فرمود: «آیا این کار را اینگونه انجام می دادی بهتر نبود؟». (بخاری، صوم ۵۳، مناقب ۲۳؛ مسلم، فضایل ۸۲).



کودکانی که به حضور رسول الله (ص) میرسیدند فرصت و نیکی های بلند مرتبه ای را کسب می کردند. مثالی از این مورد صلح این سعد اینگونه روایت می کند که:

برای حضرت رسول الله اکرم نوشیدنی آورده بودند. در این حین در سمت راست کودک و در سمت چپ صحابه ای بزرگوار نشسته بود. حضرت رسول الله با احترام و نزاکت بسیار زیاد به کودک تعارف کرد و گفت:

اجازه می دهی، این نوشیدنی را پیش از هر کس به شما بدهم. کودک با پاسخی که همه اطرافیان را متعجب نمود پاسخ داد:

«یا رسول الله! چیزی را که از طرف شما بر من اکرام شده است به هیچ کس نخواهم داد!»

بدین ترتیب رسول الله اکرم (ص) نوشیدنی که در دست داشت به آن کودک داد (بخاری، اشرب، ۱۹).



در این حدیث شریف احترامی که پیامبر اکرم به کودکان نشان میداده و محبت متقابل را میتوانیم به خوبی مشاهده نماییم.

حضرت پیامبر اکرم روزی در خانه حضرت فاطمه مهمان ماند، از نوه های خود حسن و حسین آب خواست. حضرت رسول الله اکرم، قبل از همه به حضرت حسن آب داد. حضرت فاطمه فکر نمود که ایشان حضرت حسن را بیشتر دوست دارد. سرور گرامی ما فرمود:

«خیر! اولین بار حسن از من آب خواست و سپس گفت:

بخشش و احسان باید بین کودکان برابر و مساوی باشد. اگر من یکی را از دیگری برتر داشتم، دختران را برتر قرار می دادم (ابن حنبل، ۱، ۱۰۱؛ ابن هاجر، المطالب العالیه، ۴، ۶۹؛ هیشمی، ۴، ۱۵۳).

رسول خدا به تربیت کودکان اهمیت بسیاری قائل بود، اصحاب خود را در این خصوص توصیه و حدیث شریف می فرمود:



«به کودکان اکرام و احترام بگذارید و تربیت آنها را به نحو احسن بدهید (ابن ماجه، ادب، ۳).  
«پدر، هدیه ای گرامی تر از تربیت نیکو نمی تواند بدهد. (ترمذی، ۱۹۵۲/۳۳).

«هر کس فرزندش را ادب دهد، در حق خود، از یک کاسه غذا هم بهتر و نیکوتر است (ترمذی، بر، ۳۳).»  
«پر خیرترین چیزی که مرد بعد از فوت می تواند بجای بگذارد، اولادی صالحی که بر او دعا میکند، صدقه جاری که ثواب بر او دارد، علمی که بعد از او به دیگران آموزد و خود عمل میکند است» (مسلم، وصایا، ۱۴؛ ترمذی، احکام، ۳۶).

«یکی از حقوقی که پدر بر کودک دارد، نام نیکو و ادب زیبا دادن است (بخاری، شعب الامام، ۶، ۴۰۱-۴۰۲).

«هر کس سه دختر را حمایت نماید، بزرگ کرده و او را شوهر دهد، لطف و نیکی بر آنها را ادامه دهد او اهل بهشت می باشد (ابو داود، ادب ۱۲۱؛ ابن حمبل، ۳، ۹۷).



«هر کس دو دختر را تحت حمایت خود قرار دهد روز قیامت هم دوش هم خواهیم بود.»

«هر کس به دلیل حمایت از کودک دختر تحت مشکل قرار گیرد این کودک او را از آتش جهنم حفظ خواهد نمود (مسلم، بر ۱۴۹؛ ترمذی، بر ۱۳).

«هر کس در تربیت کودک دختر با مشکل روبرو گردد و به او خوب رسیدگی نماید، این کودک، او را از آتش جهنم حفاظت خواهد نمود و همچون سپر برای او خواهد گردید» (بخاری، زکات ۱۰، عبد ۱۸، مسلم، یک ۱۴۷، همچنین نگاه کنید ترمذی، یک ۱۳)

بغیر از انس که تحت حمایت پیامبر اکرم (ص) سایر اصحاب نیز وجود دارد که بشناسانید؟ از آنها نیز می توانید نمونه و الگو بدهید؟

بله، صحابه بسیار وجود دارد. بغیر از آن از دوران کودکی که تحت حمایت و تربیت پیامبر بود حضرت علی می باشد. حضرت علی که پسر عموی



حضرت رسول اکرم بود، تربیت ایشان را با عرفان  
لبریز نمود. در علم گردید. و سلسله تصوفی بشکلی  
داد که تا روز قیامت بادوام خواهد بود.

برادرش جعفر طیار، مثال دیگر از محبت پیامبر  
محسوب می گردد.

دختر حضرت پیامبر اکرم، حضرت فاطمه، سیده  
امت گردید. در خردسالی رفتاری که از خود نشان  
داده و صاحب پدر گرامی خود شده به ام ابیها  
شهرت یافت. پسر ایشان حضرت حسن و حسین سید  
و سرور و تاج سر بشریت گردیدند.

موسی بن عمیر، تمام ثروت خانواده خود را  
ترجیح داده که پیش حضرت رسول اکرم بگذارد.  
نماینده ای بی نظیر در برابر دشمنان در فداکار در راه  
اسلام گردید. حجت ایشان به رسول الله، تا حد جان  
دادن در راه ایشان بود.

عصامه بن زیاد، در بیست سالگی از طرف پیامبر  
اکرم از فرماندهان اسلام گردید.





از کسانی که پیش پیامبر اکرم و در کنار او تربیت یافته بودند بسیار می باشند و اینها تنها نمونه محسوب می گردند.

اگر اجازه دهید میخوامم در مورد دوران  
کودکی خود حرف بزنیم. از خاطراتی که  
از آن سالها به یادگار مانده است؟

هر شخص از دوران کودکی خود خاطرات بسیاری دارد. بعضی از آنها میتواند تاثیرات عمقی بر روحیه انسان داشته باشد. من نیز خاطرات زیادی که تاثیرگذار بوده اند دارم.

کودکی من در ارنکوی (منطقه ای در کادیکوی استانبول) گذشته است. در آن زمان اطراف خانه ها باغچه بود. همچنین در زیرزمین خانه ها اتاق مهمانی وجود داشت، مهمانی های بسیار صمیمی و دوستانه تشکیل می شد. بخصوص در ماه رمضان و موقع افطار از مهمان پر می شد.

برای افطار در روزهای جداگانه و گروه و شغل های متفاوت مهمان دعوت می کردیم. روزی



درشکه چی ها، یک روز کارگران، روز دیگر رفتگران و روز دیگری اصناف و یک روز هم روحانیون و اشخاص دینی و سایرین دعوت می شدند. بعد از افطار هدیه ای به عنوان «اجاره خارجی» که بسیار همگانی شده بود تقدیم می کردند. این هدیه، بعضا پارچه لباس، بعضا نیز نسبت به وضعیت مخاطبین پولی در داخل ظرف می بود. بعد از نماز تراویح، چای صرف شده، هر گروهی در مورد وضعیت و کار خود بحث می گردید. آن دوران از گرمترین و متحدترین زمان بود.

چیزهایی که در دروان خردسالی توجه مرا به خود جلب می کرد، مناسبات خوب بین همسایگان بود. همسایگان با یکدیگر همچون فامیل نزدیک با هم رفتار می کردند. کودک بودیم همسایگان را با فامیل اشتباه می گرفتیم. همسایگان ثروتمند، آغوش گرم تامین نیاز و احتیاجات آنها بودند. ساکنین محله، به کمک یک دیگر به نیازمندان و اشخاص محتاج به وسع خود کمک و برای دختران یتیم جهیزیه تهیه می کردند.



در آن دوران بخشش همگانی بود. آنتی بیوتیک نبود. کسانی که ورم داشتند در قسمتهایی که درخت کاج بود درمان می شدند. محلات به این جوانان که ورم داشتند کمک کرده و با آنها به مهربانی رفتار می کردند. فوت در سنین پایین کمتر دیده می شد. همسایگان مهربان و ساکنین محله، برای آنها غذاهایی که خونساز بود می فرستادند.

دیدار بیمار، وظیفه اول هر خانواده محسوب می شد. عیادت بیمار نسبت به وضعیت مادی، با کوچکترین چیزها انجام می یافت. عیادت کوتاه و دل بیمار را مسرور می کرد.

تشیع جنازه نیز اینگونه بود. ختم و دعا یکجا انجام میشد. سه روز به خانه متوفی غذا برده میشد. پنجاه سال پیش یخچال بسیار کم پیدا میشد. برای سرد کردن درون چاهها سطل انداخته می شود. خانواده های که یخچال داشتند عصرها به همسایگان یخ میدادند. این کار و سایر امور مشابه را به وسیله کودکان انجام میداند و در این سنین به آنها ارزش



داده شده و کمک کردن و خدمت را به آنها یاد می داند.

ساحل ارנקوی در دوران کودکی من خالی بود. ساحلی شنی در محل رسیدن دریا به زمین وجود داشت. در آنجا بچه ها با شن خانه درست می کردند. بعد از مدتی بین آنها اختلاف بوجود می آمد و به یکدیگر می گفتند: تو به زمین من وارد شدی! و دیگری نیز «نه، در اصل تو به زمین من وارد شد!». در این حین موج آب آمده و هر آنچه را که ساخته بودیم را از بین می برد.

امروز این خاطرات مشابه این است که بین کودکی و بزرگی فاصله بسیار کمی وجود دارد. هرچقدر سن بالاتر می رود، مردم، اعتراضات نامعقول و متفاوت به خود گرفته و بحث های بیهوده را پیش میکشند. اما نتیجه همگی آنها با آخرین نفس ها همچون زلزله و یا امواج در هم می پیچید.

بسیار عبرت برنگیز می باشد که، با این همه تنظیم الهی اما پایان زندگی آنها چه زندگی فجیعی می تواند باشد.



در دوران کودکی هیجان بر انگیزترین زمان در محله، روزهایی بود که اجازه داده شدن اذان محمدی به صورت اصل خود خوانده شود. هر کس زودتر از موعد بیدار شده بود و منتظر تلاوت اذان بود. گویی آن شب طلوع عیدی بزرگ بود و مادرم از غروب به ما گفت:

صبح پیش رو اذان اصلی خوانده خواهد شد، زود بیدار شوید تا آن را از دست ندهید! تمام اهل خانه حالی متفاوت داشتند.

گویی حضرت بلال در کعبه اذان خواهد گفت، احساسات معنوی در همه موج میزد... باد صبا، گویی صدای اذان در مدینه را منعکس میکرد. زیرا اذان، شوقی وصف ناپذیر برای مردم بود. بعضی از افراد هنگامی که از کشور خارج می شوند این حس را در خود می بینند. وقتی به کشور باز می گردند برای فرد احساس سرور و هیجان متفاوت به وجود می آید. خداوند، قرآن، اذان، امت اسلامی را از هر گونه بلا حفظ نماید. آمین...!



## شخصیتهای که در کودکی بر شما تاثیر گذار بودند چه کسانی هستند؟

در دوران بچگی دو نفر با ارزش که در من تاثیر گذار بودند پدر و مادرم بودند. علاوه بر آنها اطرافیانم نیز تاثیر داشتند.

مادرم از سنین خردسال به عالم درونی ما ارزش بسیار میداد و شخصیتی با روح فرشته وار و مبارکی بود. به هر وسیله ای خداوند را برای ما گوشزد می نمود و در باغچه دلمان زیبایی های به بار می آورد. بعد از به دنیا آمدن برادرم، با تمامی مشغولیت های خانه و بزرگ کردن نوزاد حافظ قرآن بود، مرا به راه حق و عشق قرآن سوق میداد که بر من بسیار تاثیر گذار بود.

پدرم نیز، عشق خداوند، وجد، ایمان، احسان تقوی و اخلاق نیک، وقار و سایر از هر نظر برای من به عنوان اثر گرانبها بود. دارای عمق احساسات بود. دارای افق دید انسانی بود. برای مثال در آن زمان مکتب های درس دینی باز شده بود و برای کسانی که از آنجا فارغ التحصیل می شدند کار نبود. اما



پدرم، با مسرت بسیار زیاد، مرا به مکتب دروس دینی ثبت نام نمود. در روزهای تعطیل ما به مساجد، کاخ توپقاپی (در استانبول) و سایر اماکن تاریخی برای گردش می رفتیم، نسبت به اجدادمان، دین، ایمان، وطن و ملت خدمت و فداکاری نموده و روح اصیل آنها را برای ما شرح می کرد. نسلی لایق را برای ما گوشزد میکرد. بعضی از مواقع روحانیون بزرگ را عیادت می کردیم، از آنهايي که نزاکت، حساسیت و تربیت را در روحمان نفوذ می کردند. انسانهای الگو و نمونه را برای ما می شناساند.

عشق پدرم به فقیر و فقرا، همچون دریایی بی انتها بود. خدمتی که برای آنها انجام میداد، هنگامی که مورد قبول قرار میگرفت به صورت تشکر خود را ادا می کرد. وقتی هدیه ای مادی می داد در کادوی ظریف تقدیم مینمود. حتی بر روی آنها می نوشت: از اینکه هدیه ما را قبول کرده اید بسیار سپاسگذار هستیم. این حال، نتیجه ای بود که از روی نزاکت و عشق خالق به مخلوق خودنمایی می کرد. به همراه مادرم برای بیماران غذا به بیمارستان می بردیم. در



این سنین تظاهر مهربانی، روحی را بدون اینکه متوجه باشم همچون نقشی در آن حک می گردید. بطور خلاصه مادر و پدرم منبع رحمت و برکتی بسیار گرانبها بود.

حوادث و خاطرات زیادی دیگری در دوران کودکی بر من تاثیر گذارده و که مهمترین آنها در مکتب خانه دروس دینی بود. دروسمان از طرف معلمین مورد تفسیر و تحلیل قرار میگرفت. با چهره های بسیار ارزشمند و به یاد ماندنی آشنا شدم. برای مثال؛

جلال الدین اوتکن، هفتاد سال داشت که دچار بیماری پارکینسون گردیده بود. به این حال به کمک یکی از دوستان به کلاس می آمد، همچون جوانی ۲۵ ساله با هیجان وصف ناپذیر درس میداد...

اهل روم بود ولی با کسب ایمان با عنوان «ایمان دَدَه» تخلص یافته و عبدالقادر کتّچه اوغلو، ده دقیقه دستور زبان فارسی یاد می داد و سپس دو بیت مثنوی خوانده و با چشمانی گریان درس را شرح می داد. با حزن و اندوهی که داشت زیر چشمانش گود افتاده بود. اشک چشمانش به آنجا می ریخت و بر





روی چهره نورانش سرازیر می شد و جلوه روحانی دیگری به او می داد. دلش با مهر پیامبر لبریز بود. خودش می گفت:

«مولانا را چقدر دوست می دارید؟» و از ته دل می فرمود:

پسرم، مولانا را من چطور بگوییم که دوست دارم، او از دست و دل من گرفته است و به در حضرت پیامبر آورده است.»

در آن روزهایی پر فیض چیزهای زیادی می آمد و می رفت. اما تنها ردی از آنها در دلهای ما بجای ماند. در نعت (ستایش پیامبر) زیبایی که نوشته خود «با جمال خود فرحناک بنما، یا رسول الله در نار عشق» هنگام خواند مثل برگ پاییزی می لرزید و همچون شبنم بهاری از چشمانش اشک سرازیر میشد که همگی در پیش چشم من خود نمایی می کند.

معلم دیگری، ساعت ۰۷،۰۰ می آمد، و برای ما آش می پخت. معلم دیگری، اگر در سفره تکه نانی مانده بود بدون اینکه کسی را از خود دل آزرده



کند می گفت: «بین پسر، کسان زیادی هستند که از این نعمت محرم می باشند. بر نعمت حرمت کن و شکرگذار باش که خداوند آن را افزون می کند. اما اگر قدر آن را ندانی، از دست خواهی داد».

معلم گروه فلسفه نورالدین توپچی، از اشخاص خودپسند جامعه بسیار ناراحت می شد و از کمبود روحیه فردی و اجتماعی اسلامی به درد می آمد و: «این مردم، چرا به تصوف بدین قدر بیگانه هستند؟» و تعجب خود را نشان میداد.

معلم دیگری، خوشنویسی به ما یاد می داد. اما مرکب و قلم دانش آموزان را خودش می آورد. شخص دیگری، در خوابگاه شبها می گشت و آنهایی که رویشان لحاف نبود را می پوشاند.

بعضی از معلمین نیز، برای جبران دروس دانش آموزانی که از درس عقب افتاده بودند بطور متمادی با آنها کار کرده و دروس اضافی به آنها می دادند تا آنها نیز همچون سایر دانش آموزان در درس خود خوب باشند.



بیشترین موضوعی که معلمین برای آموزش ما در آن تلاش می کردند، در استفاده از مال و جان بود. این درس، با کارهای رفتاری به نمایش در می آمد.

از آن سالها چهل سال میگذرد. اما از آن سالها اشخاص زیادی را از یاد نبرده ایم. آثار لاهوتی و بابرکت، در عقل و دل در حال حاضر نیز زنده می باشد... به این سبب، برای زیباتر نمودن آن لحظات هر آن در حال دعا و مناجات بودم... پروردگار متعال از همه آنها رضای باشد!... اما نوبت به حال و آینده می باشد که آن را به سوی زیبایی و نیکی ببریم... این نیز برعهده ماست. خداوند متعال جمله ما را در این موفق و موید نماید!..

*در مورد موضوعات روز، کودکان امروزی  
را چه چیزهای می تواند به مخاطره بیندازد؟  
در برابر این مخاطرات وظیفه پدر و مادر  
چیست؟*

امروزه کودکانمان و فرزندانمان به دلیل اینکه از معنویات بدور افتاده اند به سوی مخاطرات سوق می یابند. یعنی تنها در نتیجه رویکرد به سوی مسائل



دنیوی پنجره های اخروی آنها بسته شده است... یعنی دچار ضعف زندگی قلبی شده اند... باید دانست که، نسلی که بدور از زیبایی و خصلتهای اخروی پرورش یافته اند نمی توانند به آرامش و خوشبختی برسند و اگرچه کیفهایشان پر از دانشنامه های مختلف بوده باشد... برای پریشانی نسلها در جامعه نمونه های زیادی وجود دارد. عادت زشت و پلید زیادی وجود دارد. بخصوص کسانی که در پنجه اعتیاد جان باخته، عفت زنان خود را لکه دار می کنند... همگی این موضوعات نشان دهنده خطراتی است که کودکان و فرزندانمان را تهدید می کنند. اگر این را بینیم می توانیم برای آن راه حل نیز یافته و با جایگزینی ایمان در دلهای از پس آن برآییم. دلهایی که با نور وحی آشنایی ندارند چگونگی به خوشبختی و سعادت می توانند برسند؟ در این خصوص شاعر شعر استقلال، محمد عاکف (شاعر ترک)، چه زیبا فرموده است که:

ایمان آن جوهری است الهی، چه عظیم است  
بدون ایمان دل تو همچون آهن زنگ زده و

باری بیش در سینه نیست



جهالت در موضوعات دینی، تاریکی و سیاهی بسیار وحشتناک محسوب می‌گردد. زیرا شخص با دشمنی ناشناخته مواجه است. روحی که از دین دور شده است از مهر و محبت نیز دور افتاده و در افق وجدان خود خرد می‌گردد. نور درونی و بیرونی او خاموش می‌گردد. از حکمتهای ظریف کتاب و سنت، و از روشنایی روحانی محروم می‌گردد. جواهری انسانی که به او بخش شده را از دست داده و شخص به مغلظه‌ای از گوشت و استخوان بدل میگردد و تنها به منافع انسانی توجه دارد.

در بین مردم داستان مشهوری وجود دارد. پدر وقتی می‌بیند که فرزندش از دین، دیانت و فضایل آن دور گردیده می‌گوید:

فرزندم، تو آدم بشو نیستی!... شخص به در برابر این حرف پدر به درس خوانده و تحصیلات خود را به اتمام می‌رساند و والی شهر می‌شود. برای یادآوری حرف پدر او را پیش خود فرما می‌خواند و او را دعوت می‌کند. هنگامی که پدر پیش او می‌آید گفت:



پدر تو می گفتی که من آدم نمیشوم؟... می بینی  
که والی شهر شدم...

پدر با نگاهی بسیار معناداری به او نگاه کرده  
و میگوید: من نگفتم والی نمی شوی، گفتم تو آدم  
نمی شوی. اگر تو آدم بودی تو مرا به مقام خودت  
فرا نمی خواندی و خودت پیش پدر می آمدی و به  
پایش بلند می شدی، و مرا سرپا نگاه نمی داشتی.

عین این مثال، سستی در تعالیم دینی، ما را به  
سوی بت پرستی مادی می کشاند که این نیز از  
مواردی است که انسان از دین دور می گردد.

بت پرستی مادی، فلسفه نمی باشد بلکه زوال و  
نیستی است. حکمت نیست، علت و ظلم می باشد.  
تطبیق احساسات معنوی نبوده بلکه تبدیل جامعه به  
حیوان درنده می باشد، به سخن دیرگ به خاک  
سپرده شدن قبل از مردن و فنا می باشد.

برای رسیدن به حیثیت بشر به انسانیت ایجاب  
میکند که آنچه قرآن کریم توصیه نموده است را  
گوش فرا دهیم.



خداوند جل الجلاله بزرگترین نعمت را اینگونه  
وصف نموده است:

[خدای] رحمان قرآن را یاد داد انسان را آفرید  
به او بیان آموخت خورشید و ماه بر حسابی [روان] اند  
و بوته و درخت چهره سایانند و آسمان را برافراشت  
و ترازو را گذاشت (سوره الرحمن، ۱-۴، ۷).

خداوندی که جهان را در میزان و ابعاد الهی  
آفرید، بغیر از نظم و میزان کائنات، میزانهای قرآن را  
نیز آگاه کرده که، به همانگونه که در این جهان است  
بعد از مرگ نیز میزانهای وجود دارد. دنیا و آخرت،  
همگی پر از با میزان می باشند. حیات و ممات، بطور  
جداگانه، دارای نظم غیرقابل تغییر و حساس می  
باشند. هر حالمان در میزان دقیق باید باشد و عبادت  
را برای نسل آینده، رفتار و آن و اخلاقمان باید نمونه  
و الگو باید باشد. آیه کریمه در این ارتباط می گوید:

پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه]  
آن را خواهد دید، و هر که هم وزن ذره ای بدی کند  
[نتیجه] آن را خواهد دید (سوره زلزال، ۷-۸).



جهان هستی با میزان دقیق اداره می شود و قرآن کریم این میزانها را به نمایش می گذارد، رفتار بغیر از میزانهای که تعیین شده اند چه حال و غفلت بزرگ می تواند باشد.

هماگونه که در سوره رحمان بدان اشاره شد، اسرار آفرینش اولادمان، در قرآن به بهترین نحو شرح و می بایست یاد داده شود.

بطور خلاصه فرزندانمان، به فرمایش آیه مذکور میزان و آهنگ الهی موجود در کائنات بدون اینکه در نظم آن کوچکترین تغییر باشد می بایست درک و یاد بگیرند. بی تردید، این نیز تنها در کانون خانواده، و از ماهیت دل مادران و پدران می تواند تجلی نماید.

اینگونه تجلی، مخصوص پدران و مادرانی می باشد که بطور جدی به استقبال آینده فرزندان خود می شتابند. طبعاً منظور تنها الان و آینده نبوده بلکه همزمان از آینده ای ابدی در اینجا بحث می شود. متأسفانه امروزه آنچه که از آینده مد نظر قرار می گیرد برای رهایی از حال، آینده فرزندان را به خطر می اندازند. همانگونه که کارهای اشتباه، «چه کنیم،





آینده فرزندان مهتر می باشد!» را بهانه کرده و در درگاه حقانیت به گناه و عصیان می کشانند. در حالی که؛

هرچقدر ما فرزندانمان را با احساسات معنوی تربیت نماییم به همان میزان خداوند باری تعالی آینده او را روشنتر خواهد نمود. رمز گستردگی امپراطوری بیست چهار میلیون مترمربعی عثمانی ها از این مفهوم نشأت می گیرد. یعنی در زمان مشکلات یاری خداوند، به این بستگی دارد. در جنگ چاناکاله (بین ارتش ترکیه و ارتش انگلیس-فرانسه) و جنگ استقلال پیروزیها از طریق این حقیقت متجلی گردید. عاکف چه زیبا سروده است که:

به راستی که الهام خود را از قرآن گرفته بودند  
اسلامی که بر سر زبانها در ادراک و فهم اعصار  
بود!...

در این حال اخلاق قرآنی، تفکر و استقامتی  
که فرزندانمان باید بدان دستیابند به وسیله آموزش  
به خود، خانواده، و از آن مهتر صاحب گردیدن  
به دین، ملت و وطن میتواند میسر گردد و می



بایست اولاد صالح پرورش دهیم. عاکف در مصراع  
شعرهای خود اینگونه میگوید:

زوال کشوری بدون صاحب حق است،

اگر تو صاحب شوی این کشور از بین نخواهد رفت  
همانگونه که قبلا اشاره کردیم این وظیفه در  
وهله نخست بر عهده پدر و مادر می باشد. باید  
دانست پیروزی در جنگهای بزرگی همچون چانا کاله  
و استقلال در ظاهر می باشد، نقش فرمانده، قاضی  
و شهدا در این پیروزیها از دیدگاه دیگر نیز مربوط  
به کسانی بود است که آنها را پرورش داده بودند و  
وطن پروری و حس وطن پرستی در آنها از طرف  
پدر و مادرانشان به آنها ارث رسیده بود.

شاعر با توجه به این موضوع و حال روز فرزندش  
اینگونه می گوید:

فرسایش نه در کوه است، ای پدر، در خانه هاست

تلویزیونی که در مواقعی هر آنچه در روح

کودک است می ممکد



دوباره گل کاشته شود، در خانه ای که بهشت  
مرد است،

ای مادر، این وظیفه بر عهده توست، خانه ها را  
عزیز کن... (سیری)

بعضی از خانواده ها برای فرزنددار شدن  
تلاش می کنند، بعضی دیگر نیز اصلا  
نمی خواهند صاحب فرزند شوند، گویی از  
دستشان هر آنچه می آید انجام می دهند.  
این حرکت صحیح می باشد؟

کسانی که ازدواج کرده و خارج از دلایل  
مشروع و ضروری نمیخواهند صاحب فرزند شوند  
و یا با مداخلات مختلف سعی در سقط جنین در  
رحم مادر می شوند همچون هلاکت نسل عمل می  
نمایند. گیاهان و حیوانات، برای ادامه نسل هزاران  
نمونه عبرت برانگیز را به نمایش می گذارند، انسان  
که اشرف مخلوقات محسوب می گردند با تیشه زدن  
به نسل خویش به کدامین منطق و وجدان می تواند  
شرح داده شود. حتی یک مار نیز تخمهای خود



را دور از چشم دیگران محافظت میکند تا به نسل خود آسیب نرسد. در برابر حیواناتی که سعی در حس حفظ نسل دارند، برترین موجود کائنات یعنی اشرف مخلوقات انسان چگونه این احساس را از خود محروم می نماید!..

آیه کریمه منظره ای را در روز قیامت به تصویر میکشد و می فرماید:

زمانی که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین جرم و گناه کشته شدند. (سوره تکویر، ۸-۹).

جنایاتی که ۱۴۰۰ سال قبل انجام می گرفت تغییر روش داده و امروزه مردم آن را به صورت سقط جنین دوباره در حال تکرار شدن می باشد.

در این دوران بعضی از پدران و مادران، برای راحتی و تنها برای هوای نفسانی خود این جنایت را برای فرزند خود انجام می دهند. گویی، انسانهای نیمه وحشی دوران جاهلیت که دختران خود را زنده بگور می کردند به مسابقه ای وحشیانه روی آورده،



کودکان معصوم را در شکم مادر بدون هیچ دلیل قانع کننده تکه تکه کرده و به قربانی این جنایت تبدیل می کنند. در وهله نخست این نافرمانی در برابر لطف خداوند می باشد. همچنین کسانی که اقدام به انجام این کار می کنند، به مجهولات زندگی که در آینده با آن مواجه خواهند شد را نیز نمی دانند. کسانی که این جنایت را مرتکب می شوند، بلکه در زندگی خود تک و تنها خواهند ماند و فرزندانی که دستگیر آنها خواهند شده را نیز نخواهند داشت. و یا اگر پدر و مادر آنها نیز همچون آنها فکر می نمود و اگر سقط جنین می کردند، چنین اشخاصی به این دنیا نمی آمد؛ باید بر روی این نکات تفکر نمود.

کسانی که بدور از دین و ایمان زندگی را تنها برای تن طرح ریزی کرده اند، آرزوهای نفسانی و خودپسندی را برجای آورده و تفکر دیگری در سر ندارند، با شرف و انسانیت خود ودا نموده و در تاریخ جهان چه نسلهایی که با امور ناپسند خود سبب محو و نابودی جامعه گردیده اند وجود دارد.



خداوندا بر همه ما، برای برپا کردن کانون  
گرم خانواده، به وجود آوردن نسلهای خیر و نیک،  
خدمت دائمی بر محمد و تمامی انسانها عطا فرما...  
آمین...



## موقعیت زن در اسلام و آموزش دختران



فضیلت و عفت زنان، جامعه را به بهشت بدل می کند. نسلهایی که در این بهشت پرورش می یابند، منبع آرامش جامعه می گردند. از این نظر زن صالحه، در خانواده، همچون آویزه ای بلورین در جامعه بشمار می آید.





## موقعیت زن در اسلام و آموزش دختران

موقعیت زن در اسلام چیست؟ امروزه زنان با وسایل و ابزارهای مختلف به بیرون از خانه کشیده می شوند. زنان خوشبختی و سعادت را در کجا باید بجویند؟

پروردگار متعال احساسات زنان را غنی تر از احساسات مردان آفریده است. این غنای احساس، وظیفه ای اساسی است که از طرف پروردگار بر عهده زن گذارده شده است. این مسئولیت، حفظ مسئولیت و تربیت می باشد. اگر از نظام الهی خارج گردد، اهانت به فطرت زن خواهد بود.

زنان مدرن در بین مردان با عنوان برابری ساختگی مسابقه گذارده اند. مسابقه ای که متضاد با خصوصیات آفرینشی، به وظایف خانم بودن و مادری آسیب رساننده، سکونت و آرامش خانواده را



بر هم زده و زندگی جامعه را متزلزل و افراد هویت خود را گم کرده اند.

آفرینش جسمانی و روحی زن و مرد و فرصتهای آن برابر نمی باشد تا به سبب آن برابر فعلی و حقوقی برای آنها وجود داشته باشد. مهم برابر در هر زمینه نمی باشد، تعادل در بین حقوق و وظایف می باشد.

پروردگار متعال، بین زن و مرد وظایفی بسیار زیبایی را هدیه نموده است، برای هر دوی آنها قابلیت‌های لازم را داده است. زن و مرد، متناسب با آفرینش خود تنها زمانی که از نظر معنوی و مادی کامل شد به بزرگسالی پا می گذارد و در نتیجه جامعه و خانواده به آرامش و خوشبختی می‌رسد.

بلوغ و رشد زن، به جهت حفظ و گسترش خصلت‌های زیبای الهی می‌تواند بروز نماید. زن، با این خصوصیتی که داراست، نباید به صورتی باشد که نظام الهی عدم تطابق یابد، حقیقت و حیثیت خود وداع نماید قیمت و ارزش خود را از دست داده و نزاکت و ظرافت خود را ظایع می کند. بدین ترتیب حیات جامعه نیز نابود می گردد.



زندگی زنان در موازات خلقت آنان، جامعه را به بهشت می تواند تبدیل کند. زن، در خانواده، همچون آویزه ای بلورین می باشد. وقتی صفحات تاریخ را ورق می زنیم، دیده میشود که، جوامع با زنان آباد شده و باز به دست آنها نابود شده است. اگر برای مسرت زنان خیابان ها نشان داده شود، راههای زندگی پر از خرده شیشه می شود.

سعادت زن در حفظ حیثیت در طول زندگی و حفظ خانواده می باشد. حدیث شریف در مورد «بهشت زیر پای مادران است (سویوتی، جامع و الصغیر، ۱، ۱۲۵)» مژده ای است بزرگ از طرف پیامبر اکرم به زنان.

مادران با فضیلت، آغوش رحمت الهی، منبع سعادت و خوشبختی خانواده، نور ذوق و صفا، مهربانی و شفقت برای تمام اشخاص خانواده می باشد. پروردگار در اسماء «الرحمن» و «الرحیم» تجلی بسیار مستثناء در جهان محسوب می گردد.

مادران نه ماه در شکم، عمری در آغوش و تا پایان عمرشان در دلهایشان ما را جای می دهند لایق



احترام و سپاس تا پایان عمر هستند. مادرانی که نظم خانه و تربیت اولاد بر دوش دارند، به عشقی وصف ناپذیر لایق تشکر هستند.

آیا می تواند مهربانی بی منتهایی که در روح مادر نهفته است را تعیین نمود؟ خودش نخورده ولی به فرزندش خورانده، خودش نپوشیده اما به فرزندش پوشانده، نه خوابیده اما فرزندش را به خواب ناز فرو برده.... در طوفانهای زندگی حتی راضی نگشته است که ذره ای گرد و خاک بر دامان ما بنشیند می توان حق پدر و مادران را ادا نمود؟

حضرت مولانا چینین می فرماید:

«در مورد حقوق مادر توجه بسیار بدار! او را تاج سر خود بنما! زیرا اگر مادران درد زایمان را نکشیده بودند، کودکان نیز راهی برای آمده به جهان نمی یافتند.»

امام اعظم دانشمند بزرگ اسلامی و حقوقدان، برای اینکه وسیله ظلم قرار نگیرد قاضی القضاتی بغداد را رد نموده بود. خلیفه ابو جعفر منصور برای



اینکه او را مجازات کند به زندان افکنده و مجازات شلاق برای او تعیین کرده بود. هر روز تعداد شلاق را زیاد می کرد. امام اعظم بیشتر از اینکه به فکر ضربات شلاق باشد در اضطراب بود که، «مبادا مادرم از این موضوع و حال من خبردار باشد» به دوستانش خبر فرستاد:

«از احوال من به او چیزی نگوئید. او نمی تواند درد کشیدن مرا تحمل کند، من هم نمیتوانم ناراحتی او را تحمل کنم!» مثالی زنده در مورد مهر مادر می باشد. محبت مادر، ضربات شلاق را برای او بدون درد کرده بود.

حضرت بهالدین نقشبندی می فرماید:

«کسانی که به زیارت قبور ما می آیند، قبل از همه مادران ما را زیارت کنند! مثال بی همتا از عشق مادر محسوب می گردد.

عبدالرحمن مولانا جامی می گوید:



«من چگونه مادر را دوست ندارم، او مرا مدتی در جسم خود، مدتی در دستان خود و در طول حیات خود در دلش جای داده است!..»

### در تربیت نسله مادران چه وظایفی بر عهده دارند؟

دیدن آینده یک ملت چیزی بسیار مشکل نمی باشد. بدین منظور باید به جوانان آن نگریست. جوانان هر دوران متناسب با ساختار شخصیتی انرژی خود را مصرف کرده در عالم هیجانان جداگانه زندگی می کنند. این طرز زندگی نیز گویی نبض ملت را تشکیل می دهد. یعنی هر ملت، نسبت به تفکر و احساسات جوانان خود شکل می یابد. اگر ملتی نیروی جوانان را در راه خیر، معنویت و فضیلت صرف نماید آینده آن ملت فوق العاده خواهد بود. بر عکس آن اگر جوانان نیرو و قدرت خود را در جهت هواهای نفسانی، و نیروهای پلید اسیر و رام کنند، عاقبت آنها جز نابودی چیز دیگری نخواهد بود. بدین ترتیب، تربیت جوانانی که با روحیه شرافتمندانه کشور را به آینده خواهند برد بر دوش مادران خواهد بود. زیرا مادران تربیت کننده



نسلها می باشند. تمامی اولیا الله و فاتحان اولین فیض و فضیلت را از مادران خود کسب نموده اند.

زیباترین نمونه های آن، بانوان اصحاب کرام می بودند. آنها به فرزندان خود فداکاری از جان و مال را آموزش داده بودند. در دلهای فرزندان، محبت رسول الله را پر کرده بودند. بدین ترتیب دورانی خوشبخت و نورانی که تشکیل داده بودند باز نشان دادند که، جامعه قوی و نیرومند، از طریق خانواده های مستحکم می تواند به وجود آید. خانواده های مستحکم نیز با آموزه های معنوی، یعنی آنهایی که هواهای نفسانی را پشت پا زده، آثار بانوان با فضیلت می باشند.

نقش دوره های دروس قرآن در آموزش دختران چیست؟ آموزشی که در این دوره ها داده می شود به چه موضوعاتی باید بیشتر توجه گردد؟

تمامی موسسات، بخصوص کلاسهای که در آن قرآن تعلیم داده میشود می بایست مکان مهربانی، فداکاری و خدمت باشند. در میان این دیوارها بیشتر



از دانش، مرحمت و عشق خدمت و هیجان باید باشد. زیرا آموزگاری که نتواند به دانش آموز خود محبت را تزریق نماید، آموزه ای بدون عشق ایمان، بدون وجد است و لذت عمیق و عاشقانه قرآن کریم را نمی تواند بپخشاند. زیرا این موسسات از اموال بیت المال اداره و دانش آموزان نیز امانت او محسوب می گردند. اگر دانش آموزان نتوانند آموزشی که مد نظر می باشد در بگیرند، در این هنگام حق الناس به میان کشیده می شود.

وقتی اکثر مردم رام معده های خود می گردند معلمین بخصوص قرآن کریم به دانش آموزان می بایست توجه و اهتمام بیشتر بنمایند. معلمین مرد و زن می بایست دل‌های دانش آموزان خود را با محبت آموزگار پر کنند، قبل از شروع الفبا، حقیقت الف را می بایست نشان دهند. با جرقه های از عشق خدا و رسول الله آنها را فیض یاب نمایند. می بایست نزاکت، ظرافت و تمام زیبایی های اسلام را به آنها منعکس کنند.

معلمی که گاهی در نقش حاکم مجازات کننده و گاه در نقش جلاد، با نشان دادن رفتارهای خشن چگونه میتواند قرآن کریم را به دیگران آموزش دهد؟





نسبت به قران کریم سهل انگاری کردن از زندگی معنوی انسانها خطای بزرگ دیگر نمی تواند وجود داشته باشد.

زنان معلمی که در این کلاسها مشغول به تعلیم می باشند می بایست خدمت انسانی رشد یافته از خود نشان دهند. خدمت انسانی رشد یافته، کسی است که قلبش لبریز از فیض، عمل صالح، منبع مرحمت، شفقت، مهربانی و سایر مزیت‌های اخلاقی دیگر بدون کین و نفرت می باشد. یعنی خدمت انسانی، در هر زمانی که می خواهد زندگی کند، کسی است که بتواند خود و ایمان خود را حفظ و محافظت نماید. در محیط فتنه هم با تاثیرات نیکو بر اطرافیان نه تنها از آنها تاثیر نگیرد بلکه بر آنها نیز تاثیر گذار باشد. بطور خلاصه اهل خدمت واقعی کسی است که در دل خود اندیشه مال، ملک، موقعیت و منافع را از خود بدور کرده است.

در کلامی از اکابر اینگونه یاد شده است:

«جهان با سه چیز بهشت میشود



انفاق و بخشش با دست، زبان، دل  
با بخشش و عفو عیوب بندگان خداوند  
به ظلم ظالم، نه با ظلم او پاسخ بدهد بلکه به  
هدایت او وسیله گردد.

سخن دیگر از اصحاب کرام اینگونه است که  
کسانی که خود را در دنیای درونی می یابند به سه  
دسته تقسیم می شوند:

«کسانی که دیگران را اذیت و آزار نمی کنند  
صاحبان تواضعی که از آوردن نام و صفات خود  
حیا می دارند  
نگریستن به مخلوقات الهی به دیده امانت و به  
دیده حق

همانگونه که مناظر گل و گلزار هرگونه شخص  
عبوس را نیز به لبخند وا میدارد، اشخاصی که برای  
افراد نمونه و راهنما می باشند نیز می بایست اینگونه  
باشند. برای تمامی آفریده ها و مخلوقات باید شادی  
ارمغان نمایند. سخت و سنگ دلتین افراد نیز می  
بایست در برابر او نرم شده و همانند او گردند.



هدف کلاسهای قرآنی، بیشتر از آموزش می بایست تربیت و تبدیل به خانه ای پرفضیلت گردند. زیرا مادرانی که صفحات شرافت آینده را پر خواهند نمود، تنها از این موسسات و کانونها سر بر خواهند آورد. دخترانی که در این مدارس کسب تحصیل می نمایند، هنگامی که با شگفتی های زندگی رودرو می شوند، زیبایی های قرآن را در آن به ظهور می رسانند. کلاسهای قرآن با اقلیم روحانی دو فاطمه می بایست در هم آمیزد.

*این دو فاطمه چه کسانی هستند؟ برای ما توضیح می فرمایید؟*

اولین فاطمه، در سوره نساء آیات ۸-۱۱ با فضایل خود از طرف پروردگار حضرت فاطمه می باشد. روزی حضرت حسن و حسین مبتلا به بیماری شدند. حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه سه روز روزه نذر گرفتند. اولین روز هنگام افطار فقیری بر در خانه آمد و گفت: برای رضای خداوند برای من چیزی برای خوردن بدهید.



هر آنچه در سفره بوده به او دادند. با آب افطار نمودند. برای روز دوم نیت روزه گرفتند. روز دوم باز به هنگام افطار، یتیمی بر در خانه آمد و گفت: برای رضای خدا لقمه ای نان بدهید؟

باز هر آنچه در سفره بوده به او دادند. و خودشان روزه را با آب افطار کردند.

در روز سوم نیز فاطمه زهرا (س) باقی مانده آرد را نان پخت و در سر سفره گذاشت، تا هنگام افطار، همگی از آن میل فرمایند، اما در این شب نیز محتاج دیگری فرا رسید. وی اسیر بی بضاعت و گرسنه‌ای بود که از فرط گرسنگی و دربدری، به خانه امام علی (ع) پناه آورد. در این شب نیز اهل خانه، غذای خود را به اسیر بخشیدند و تنها با آب افطار کردند. به دنبال آن آیات سوره نساء نازل شد:

و هر گاه خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم ارث حاضر شدند چیزی از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گوئید، و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر آینده آنان بیم دارند



باید از ستم بر یتیمان مردم نیز بترسند پس باید از خدا پروا دارند و سخنی بجا و درست گویند،

در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را به ستم می خورند جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند و به زودی در آتشی فروزان در آیند (سوره نساء) در آیات به سه ویژگی توجه گردیده است:

اولاً، مهربانی خداوند بر آفریده های خود، با نظارت خداوند نگریستن بر مخلوقات او، جای گرفتن در دل فقیر، یتیم و اسیر. در مورد این ویژگی ابوبکر و راق اینگونه می فرماید:

«کسی که انفاق نمی کند منتظر بهشت نباشد، کسی که فقیر را دوست ندارد نگوید که دوستار پیامبر است».

دوماً، انفاق برای رضای خداوند باید بوده باشد. به این اعتبار حضرت علی و حضرت فاطمه می فرمایند:

«ما انتظار نداریم، نیاز به تشکر هم نداریم. تنها برای رضای خداوند این کار را انجام دادیم». اعمالی که ما انجام می دهیم، تنها برای رضای خداوند باید باشد و نباید از بندگان انتظاری داشته باشیم.



سوماً، این انسانهای مکرم و نمونه، «ما از بلای سخت و عذاب روز قیامت در هراس هستیم» می‌فرمایند. این نیز دل مومن را نشان می‌دهد که پر از خوف خداوند است.

پروردگار متعال نیز اخلاص و خدمت آنها را مورد قبول قرار داده و می‌فرماید: «آنها از آن روز پر بلا در هراس هستند».

دومین مثال که از دل فاطمه منشاء می‌گیرد این است که:

پیامبر اکرم در قسمت رکن یمانی کعبه نماز بجای می‌آورد. ابو جهل آمد. زمانی که او را تنها دید خوشحال شد و فردی را فرستاد تا شکمبه تازه شتری را بیاورد. هنگامی که پیامبر در سجده بودند، شکمبه ۷۰-۸۰ کیلویی را بر روی مبارک ایشان خالی نمود. عباس عموی پیامبر که هنوز مسلمان نشده بود در آنجا بود. بخاطر مشرکین نتوانست صدای بر آورد.



در این حین (حضرت) فاطمه ۹-۱۰ ساله به سوی ایشان دوید. شروع به تمیز کردن کثافتها از روی پیامبر شد. و از طرف دیگر اشک از چشمانش سرازیر می شد. در این بین پیامبر اکرم فرمود: «گریه نکن دخترم!» گفته به ایشان تسلی می داد (بخاری، صلات، ۱۰۹، جهاد ۹۸، جزیه ۲۱؛ مسلم، جهاد ۱۰۷).

در حالی که ترس مانع ناراحتی خانوادگی گردید، حضرت فاطمه همچون مرد و دلیر پیش آمد. او خداوند و پیامبر را از هر چیز دیگر برتر می دانست، و از هر چیز دیگر بیشتر دوست می داشت. به این دلیل حضرت فاطمه «ام اییها» لقب گرفته است. فاطمه دوم کسی است که هنگامی که حضرت عمر قصد جان و کشتن حضرت پیامبر را داشت مانع آن شده و هدایت نمود. آنروز آن فاطمه، از ته دل به گونه ای قرآن می خواند که، در دل سنگ دلترین مردم دوران جاهلیت نیز نفوذ می کرد و به جای آن مهربانی و مرحمت، زیبایی، سجده بر درگاه خداوند سوق می داد.



به این سبب، دخترانی که در کلاسها تعلیم می گیرند، همچون این دو فاطمه رفتار نموده و آنها را برای خود میبایست الگو قرار دهند. هر دختری، جوانمرد و شجاع باید باشد، اعمالش برای رضای خداوند باشد.

در این بین نباید حضرت عایشه را از یاد برد. زیرا، باهوشترین بانوی پیامبر اکرم محسوب می شد. در بین اصحاب کرام یکی از هفت متعهد بشمار می آید. پیامبر اکرم از ایشان بدین گونه یاد می کند: «یک سوم دین خود را در خانه عایشه آموختم!» (دیلمی، جلد ۲، ۲۸۲۸/۱۶۵).

بدین دلیل هر بانوی مسلمان، می بایست حضرت عایشه را که از طرف پیامبر اکرم مدح و وصف گردیده است ذکر کرده و از عفت و آبروی او در درگاه پروردگار کسب نماید.

محتاج آن هستیم که، پروردگار از مهر و محبت حضرت فاطمه، ذکاوت حضرت عایشه، صداقت حضرت خدیجه و فداکاری ایشان را نصیب دخترانمان کند. آمین...





# هیجان ایمان در تمدن وقف والده سلاطین



عثمانی ها، به همراه اینکه دولتی محتشم  
محسوب می گردیدند همزمان در  
صفحات طلایی تاریخ جهان به عنوان  
مهد وقف ثبت گردیده اند.



## هیجان ایمان در تمدن وقف والده سلاطین

بعد از نمونه هایی که از اصحاب رسول خدا بر ایمان ارائه فرمودید، از الگوهایی که در عصرهای بعدی ادامه یافت را نیز می توانید بیان کنید؟ آیا احساسات قلبی و روحی آنها در عصرهای بعدی نیز ادامه یافت؟

بی تردید.

اسلام، استاتیک نمی باشد، دینی دینامیک محسوب می گردد. بدین دلیل هر زیبایی که در اوایل آن وجود داشت، اگرچه درصد آن تغییر داشت در دل‌های مومنین صمیمی و عاشق ادامه یافت. در دوران بعد از عصر سعادت بخصوص دوران عثمانی، همچون دوران عصر سعادت دوباره محسوب می گردید. واقعا هم نیاکانمان، چه در خوشبختی خانواده و چه در ساختارهای جامعه در ایمان، عرفان،



احسان کامل به سر می بردند. از میراث ماندگار و دارایی های مادی و معنوی بی نظیر که به یادگار مانده است را میتوان به عنوان واقعیت های زنده شاهد باشیم. از یک نظر عثمانی ها، بیشتر از آنکه دولتی و امپراطوری بسیار باشکوه محسوب شوند، در صفحات طلایی تاریخ به عنوان تمدن وقف به یادگار مانده اند، و در نتیجه آن تمام جهان آنها را تاج سر قرار داده و بدین ترتیب دوران طلایی و باشکوهی را گذرانده اند.

از کسانی که به عنوان معماران وقف در دولت عثمانی محسوب می گردیدند (مانند مادران سلاطین و زنان اشراف زادگان) کاخها و آثاری وجود دارد. در این ارتباط می توانید معلوماتی ارائه دهید؟

در دوران عثمانی از میان بیش از ۲۶،۳۰۰ وقف ۱،۴۰۰ وقف از طرف زنان انجام یافته بود که این موضوع بسیار اهمیت دارد.

در این بین نوروبانو والده سلطان، در تنگه آناتولی و روم آثار زیادی را ساخته است. مسجد والده آتیک

در توپتاش اوسکودار، مدرسه و دارالشفاء، حمام زنانه و مردانه از آثار عالی ماندگار ایشان محسوب می گردند. یکی دیگر از این بانوان ماه پیکر کوسم والده سلطان می باشند. ایشان پی مسجد جدید را بنا نهاده و مسجد اوکسودار چینیلی و در کنار آن مکتب، چشمه، دارالحديث، حمام مردانه و زنانه و راه ساخته است. همچنین مسجد واقع در کاواغی آناتولی را ساخته است. از وقفهای مشهور دیگر ایشان وقف فرستادن دختران یتیم به خانه بخت می بود. بغیر از آن خیرات بیشمار دیگری نیز دارا می باشند. بسیار قابل توجه می باشد که، در بین والده سلاطین، کوسم سلطان با تمامی سرسختی و جلال و احتشام در ایجاد وقف بسیار تلاش کرده و در خصوص مهربانی و شفقت در اوج قرار داشت.

کوسم سلطان با اینکه عمر گرامیشان اجازه اتمام کارهای شروع کرده را نداد و این شرف به خدیجه تورخان سلطان نصیب گردید. در کنار آن مکتب، مدرسه، عمارت، کتابخانه و حیاط چشمه نیز وجود داشت. همچنین در وقفخانه ینی جامی (نام مسجدی در استانبول) ویژگی جالب سرازیر شدن



شربت عسلی از بعضی چشمه ها در ماه رمضان برای نمازگذاران بود. حتی کیفیت عسل نیز در وقفخانه ذکر شده است. این عسل که امروزه به نام «پازار» شناخته می شده از آتینای غازی ریزه (شهری در ترکیه) آورده می شد. در این وقفخانه به استفاده از این عسل توصیه شده بوده و به هر قیمت که بود باید خریداری میشد که این مسئله نشان دهنده میزان و درجه حساسیت و کیفیت در وقف را نشان میدهد.

این سلطان بانو، برای ادامه اوقاف خود منابع ثروت زیادی گذارده بود و برای اداره این اوقاف ۱۱۶ کارمند انجام وظیفه می کردند.

سلطان بانو پرتوینیا، در استانبول مسجد سلطان بانو (والده سلطان) را ساخته همچنین کتابخانه، چشمه و مکتب نیز در آنجا بنا نهاد.

در ادینره کاپی و اوسکودار «سلاطین جامع» را بنا نهاد و مهرماه سلطان نیز، آثار وقف بسیاری که ایجاد نمود بسیار متواضع و صاحب کرام بود. برای این موضوع مثال زیبای زیر را می توان ارائه نمود. آب مکه و عرفات را در زمان هارون الرشید توسط همسرش



زیبیده خانم به بغداد آورده شده بود. اما در دوران قانونی این آبراهها تخریب و چشمه های آن خشک شد. هنگامی که مهرماه سلطان از این موضوع مطلع شد، به حضور پدرش قانونی رسید و سد قدیم آب را شروع نمود و تعمیر آن را به صنان داد و برای پنهان نگاه داشته شدن این موضوع تلاش بسیار کرد و تمامی اشیاء زینتی و جواهرات خود را در این راه صرف نمود. معمار صنان، بعد از پی ریزی پایه مسجد سلیمانیه مدتی از چشمها پنهان شد که، علت آن مشخص نبود ولی به گفته بعضی ها این کار به دلیل نشست کردن پایه های مسجد بود و به قصد از کار کنار کشیده بود. در حالی که علت آن، تعمیر کانالهای آب «زیبیده خاتون» بود و خواسته بود که این کار خیر از طرف معمار صنان در پنهان انجام گیرد.

یکی از موارد مشهوری که در کار وقف از طرف سلطان بانوان انجام گرفته است، بزم عالم والده سلطان بود که خیرات زیادی که سالهای سال تا بدین روز ادامه یافته است از خود به یادگار نهاده و خدمات بیشماری را برای مردم فراهم کرده است.



بزرگترین مسجد، والده سلطان در کنار دولماباغچه می باشد. پل مشهور قالاتا نیز از اوقاف او می باشد. وقفی که والده سلطان در شام ساخته است نیز بسیار مهم است. شرط وقف:

- رساندن آب شیرین شام به حجاج بود.

- اشیایی که خادمین و کارگران به وجود می آوردند، بدون اینکه شخصیت آنها رنجیده شود تضمین می کرد.

یکی دیگر از خیرات و وقفهایی بزرگی که بزم عالم سلطان انجام داده بملغ زیادی از ثروت خود را به ساخت بیمارستان غربیای مسلمین صرف نمود. این اثر بزرگ، در سال ۱۸۴۳ به همراه مسجد و چشمه ها در خدمت مردم قرار گرفت و از آن زمان تا بدین روز برای امت محمدی شفاخانه محسوب میگردد.

این سلطان بانوی گرامی، در خصوص خیرات و حسنات تامین آب بسیار اهمیت داده است. همچون مکه و عرفات در استانبول نیز آب وقفی و چشمه ها را تجهیز نمود. به این دلیل سد و بندهای که هنوز نیز



پابرجاست را بنا نهاد و با تعمیر کانالهای آب نیاز و احتیاج دائمی استانبول را با آب فراون برآورده کرد. وقفهای که توسط اخلاص اجداد بزرگوارمان، جهت ادامه و دوام یافتن فعالیتهای ارزشمند آنها و کسب دعا تاسیس شده اند. این اوقاف، برای مردم گذشته و آینده به صورت مسجد، مکتب، بیمارستان و پادگان، چشمه احتیاجات آنها را رفع و در بسیاری از موارد خدمات آنها ادامه دارد. همگی اینها نشانه اصالت و ایمان، صدقات جاری اجداد و گذشتگان بزرگوار می باشند.

خداوند متعال، ما را یاری نماید تا این امور خیر که توسط گذشتگانمان برپا شده است را بر ما عطا و همچون آنها نسل مستثناء، خیردوست، فاضل، صاحب کرم را بر ما ارزانی کند! آمادگی و لایق بودن به این انتصاب را بر ما و کانون خانواده ما احسان فرماید!...

آمین...



## سخن پایانی

با آفرینش انسان زندگی خانوادگی، بی تردید آینه ای تعیین کننده و نتیجه انتهای راه ابدی ما خواهد بود. زیرا خانواده، از نظر دنیوی که مرزعه آخرت بشمار می آید هم احساسات و هم اراده یعنی هم عقل و هم سایر آموزه های قلبی را در این مکتب آموخته اولین محبت، اولین تقسیم و اولین خوشبختی اولین بهشت را در آن خواهد چشید.

به این دلیل این کانون مبارک از هر نظر میبایست هویت اصلی و خاطره برانگیز ترین اقلیم زندگی را تشکیل دهد. در جهانی که یک فنجان قهوه چهل سال خاطره با خود دارد، در جهان درونی زیبایها و قهوه ها هرگز نباید اتمام داشته باشند. همراهی های خانوادگی که تمام عمر را در بر میگیرد، نباید دل تنگی داشته باشد، قدر و قیمت همدیگر را نباید از چشم بدور کرد، برعکس آن با گذشت سالیان دراز این احساس صمیمت و ارزش آن افزون باید گردد.



بدین علت دیدگاه و نگاهمان را به کانون خانواده باید تغییر دهیم. آن خانه مقدس، نه هتل می باشد و نه یک میدان غفلت. آنجا عشق، محبت، خدمت آماده برای رضای خداوند، باغچه ای است که میوه های دل در آن پرورانده می شود. گلهای این باغ، سنبلها، بلبلهای آن در هوایی بهاری باید باشد و نصیب ما در روز قیامت نیز تنها مهربانی و محبت می باشد.

یعنی کنج آرام خانه،

محل نمی باشد که در روز محشر پدر و مادر از فرزندان خود فرار کنند، بلکه محلی است که همدیگر را از جان طلبیده و با حسرت زیاد همدیگر را در آغوش می کشند. برای آن انسان هم اکنون باید توجه کند که، چه کار انجام می دهد، چگونه زندگی می کند، که افراد خانه از او دوری می جویند بلکه طوری باید باشد که افراد خانه هر زمان در پی شفاعت و رهانیدن همدیگر باید باشند!...

پیامبر اکرم سلام اله علیه وسلم می فرماید:

هرگونه که زندگی کنید آنگونه نیز خواهید مرد، هرگونه که بمیرید آنگونه نیز زنده خواهید شد (مناوی، فیض القدیر، ۵، ۶۶۳).



در اینگونه محیطی ارزش، زیبایی و ضرورت کانون  
خانواده را شاعر علی اشملی چه زیبا به نظم کشیده است:

خانواده خوشبخت، سرای بهشت، صفا جان

بنایی که بر روی ستونهای دل برپا میشود

تمام اشخاص با حلال خود بستگی می یابند  
هنگامی که با حرام درآمیزد، جهان به نیستی  
خواهد رفت

دلهای خوشبختی که بطور متقابل برای دیوار به  
عنوان تکیه گاه هستند

تنها اساس آنها با یک سوء ظن از بین خواهد رفت

صبری که بر هر زیبایی جان می دهد

اگر دل همچون لانه زنبور باشد، عسل هم بدهد  
وبال خواهد بود

گلهای زندگی مکانشان قلب سلیم می باشد

محبت پاک را دعوت می کنند دلهای عاشق

حکم این است که، نصف دین را تمام میکند  
نیمه دیگر را هرگز خداوند از ما نگیرد

این است پل به مولای اولوی، از لیلیا  
از ازل عشق را به انسان اینگونه داد خدا

اگر این پل نباشد هر دل به غربت خواهد رسید  
ای مسافر هرگز این پل را ویران نکن ای جاهل!

زبان می تواند از خود بیخود شود در این راه  
خشم بیهوده بزرگترین زلزله و برای قلب جفاست

به چهره عبوس، مزاجی ناخوشایند، راه نپرس  
ملائک نیز تبسم می خواهند ای صورت زیبا

همچون پل صراط می باشد ای آتش نمک به حرام  
فقط و تنها راه بهشت با وفا است و طوبی

به این دلیل الگوی ما حضرت خدیجه است  
به این سبب محمد الگو است برای تقوی



خانه خیر در هر زمان مقدس می باشد

در این دوران سیری این نیز محل دعوا

با این روحیه و میزان تشکیل خانواده و ایجاد ارتباط، آن خانه، برای آخرت سود بی انتها و اقلیم روحانی را فراهم خواهد کرد همچنین برای جامعه نیز زیبایی، آرامش و خوشبختی را به بار خواهد آورد و وسیله خواهد بود.

پروردگارا، برای ما اینگونه خانواده خوشبخت احسان و عنایت بفرما! از امت اسلامی ایمان، عرفان، عشق، محبت، فداکاری و خدمت را کنار مدار و با این احساس ادب و سعادت در هم آمیز!... برای این کانون و کنج آرام خانه ها باز یاووز و فاتح گونه فرزندان عطا بفرما!

آمین!...



## سخن

- مقدمه..... ۵
- نکاح و خانواده در اسلام..... ۱۲
- ویژگی های که زنان در داخل  
خانواده باید لحاظ نمایند..... ۱۶
- ویژگی های که مردان در داخل  
خانواده باید لحاظ نمایند..... ۸۵
- مسائلی که زن و مرد در خانواده بطور  
مشترک باید به آن توجه نمایند..... ۱۰۷
- تربیت کودک..... ۱۲۹
- موقعیت زن در اسلام و آموزش دختران..... ۱۸۱
- هیجان ایمان در تمدن وقف والده سلاطین..... ۱۹۹
- سخن پایانی..... ۲۰۸









